



دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی  
دانشکده الهیات، فلسفه و معارف اسلامی  
پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی

موضوع:

## بررسی کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان و موارد نقض آن با قوانین اسلامی

استاد راهنما: دکتر مجید وزیری

استاد مشاور: دکتر زهرا فهرستی

پژوهشگر: شکوه فرشادجو

سال تحصیلی: ۱۳۸۵-۱۳۸۴

تقدیر و تشکر

بهترین ستایشها را به درگاه الهی، صمیمی ترین سلامها و پاک ترین درودها را به

محضر خوب ترین انسانها، و آراسته ترین خاندان یعنی محمد و آل محمد (ص)

تقدیم می دارم.

خدای را سپاس می گویم که پدر و مادری خردمند و با ایمان نصیب ساخت و تربیت مرا به دست ایشان سپرد.

از اساتید راهنما جناب آقای دکتر مجید وزیری و مشاور سرکار خانم دکتر زهرا فهرستی بواسطه راهنمایی و مشاورتهای پر محتوایشان کمال تشکر و امتنان را دارم.

از جناب آقای طالقانی، همسرم بواسطه تشویق و حمایت بیدریغشان که اسباب پیشرفت

تحصیلی اینجانب را فراهم نموده اند نهایت تشکر و سپاس را دارم.

و در آخر از فرزندانم که مرا در طول زمان تحصیل یاری نموده اند منتهای تشکر و قدردانی را دارم.

بسمه تعالی

دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی

مرکز کارشناسی ارشد

«چکیده پایان نامه»

(این چکیده به منظور چاپ در پژوهش نامه دانشگاه تهیه شده است)

عنوان پایان نامه: بررسی کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان و موارد نقض آن با قوانین اسلامی

نام و نام خانوادگی دانشجو: شکوه فرشاد جو

رشته تحصیلی: فقه و مبانی حقوق اسلامی

استاد راهنما: دکتر مجید وزیری

استاد مشاور: دکتر زهرا فهرستی

تاریخ شروع پایان نامه: نیمسال دوم ۱۳۸۵ - ۱۳۸۴

تاریخ اتمام پایان نامه: ۸۵/۶/۳۱

شماره دانشجویی: ۸۱۰۱۷۲۹۹

( ) ( ) :

.

( ) ( )

( ) ( ) :

( ) ( ) :

( ) ( ) :

:

#### مقدمه

آنچه در پیش رو است، تراوش قلمی کم توان است که با هدف اعتلای فرهنگ غنی دینی، به نقد اندیشه بشری پرداخته است.

اندیشه ای که با داعیه ای جهان شمول، خواهان حل و فصل مشکلات و مسائل زنان است. محصول این اندیشه، برخی معاهدات و اسناد بین المللی است که تا حدودی در تهیه فهرستی از مسائل و مشکلات زنان موفق بوده است.

البته ارائه چنین اسنادی این واقعیت را به خوبی بازگو می کند که اغلب مسائل زنان جهان مشترک است و این خود نشان دهنده واقعتی به نام زن بودن است با ویژگیهای زیست شناختی و روان شناختی معین.

بر این اساس، روشن می شود که تحلیل برخی گروههای فمینیست که زن بودن را پنداری موهوم و معلول عناصری مثل سازگاری با محیط می دانند چه مقدار به خطا رفته است.

در هر صورت، وجود دو جنس در صحنه خلقت امری انکار ناپذیر است، همانطور که وجود ظلم مضاعف و تاریخی به یکی از این دو، یعنی زنان، حقیقتی غیر قابل تردید می باشد. این اسناد با پشتوانه حضور طیف عظیمی از زنان جهان خواستار آنند که به این واقعیتهای تلخ خاتمه دهند. از جمله این اسناد، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان سازمان ملل متحد (۱۹۷۹) است، که نگارنده در یک نگاه اجمالی آن را در ترازوی نقد گذاشته است.

به موجب منشور سازمان ملل متحد « تشویق و ترغیب دولتها به احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی بدون هر گونه تبعیض » از مهمترین اهداف این سازمان است. در این راستا، سازمان ملل اقدام به تدوین میثاق هایی نموده تا ضمن تفسیر اعلامیه حقوق بشر، تأمین آن را وظیفه دولتها قرار داده و به تعبیر بهتر، تأمین حقوق بشر را جهانی نماید.

در زمینه حقوق زن نیز پس از تلاش هایی چند سرانجام مجمع عمومی در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان را تصویب کرد. کنوانسیونی که حاصل سی سال کار «کنوانسیون مقام زن» است. از آن زمان تا کنون به اصرار و پافشاری سازمان ملل، کشورهای بسیاری به این مقاوله نامه (کنوانسیون) ملحق شده اند. علیرغم تأکید دبیر کل سازمان ملل بر الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران به این کنوانسیون، بدلیل مغایرت موارد متعددی از آن با موازین شرعی و قوانین داخلی، تاکنون الحاق به آن عملی نشده و این مسئله در حال بررسی است.

نظرات متفاوتی که پیرامون این موضوع وجود دارد عبارتند از: الحاق مطلق، الحاق مشروط (با شرط کلی، با شرط جزئی و ذکر موارد مشروط همراه با اعلامیه تفسیری) و عدم الحاق.

با عنایت به مطالب فوق، این بحث قابل طرح است که دولت جمهوری اسلامی ایران در مورد این سند چه نظری دارد؟ آیا ضوابط و معیارهای مندرج در آن را می پذیرد؟ آیا قصد الحاق به کنوانسیون را دارد؟ آیا از نظر قانونی و شرعی که مبنای کلیه قوانین و مقررات اسلامی است مغایرتی وجود دارد؟ پذیرش یا عدم پذیرش کنوانسیون بر چه استدلالی مبتنی است؟ و ...

هر چند کنوانسیون نیازمند ارزیابی همه جانبه ای از ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، حقوقی و ... است اما برای پاسخ به سؤالات فوق، ارزیابی حقوقی کنوانسیون ضروری به نظر می رسد.

در این نوشتار سعی شده است تا ضمن تحلیل مستدل و منطقی محتوای کنوانسیون، مطابقت آن با قوانین جمهوری اسلامی ایران نیز انجام شود. از آنجا که قوانین

مدنی جمهوری اسلامی ایران بر گرفته از نظر مشهور فقهای امامیه است در این رساله به تعارض مواد کنوانسیون با قوانین مدنی بسنده می شود.

این رساله دارای چهاربخش می باشد، بخش اول (کلیات) ۶ فصل دارد.

کلیاتی که به بحث مربوط می شود بطور مختصر عنوان کرده و در فصل چهارم مواد

کنوانسیون بطور اجمال بررسی شده و در فصل پنجم شعار محوری کنوانسیون یا در

واقع هدف اصلی کنوانسیون (تساوی زن و مرد) مورد نقد و بررسی قرار گرفته و دیدگاه

اسلام نسبت به زن و جایگاه واقعی او بررسی شده است در بخش دوم مواد کنوانسیون

ذکر شده و در مواردی که با قوانین مدنی در تعارض بوده بررسی تطبیقی به عمل آمده و

آنجا که قوانین مدنی بر مواد کنوانسیون ارجحیت داشته نیز تذکر داده شده است.

در اثنای بررسی مواد کنوانسیون در برخی موارد کلیدی دیدگاه اسلام بطور مختصر بیان

شده است مانند: اشتغال از منظر اسلام، حرمت تبرج، اهمیت خانواده و...

بخش سوم دارای سه فصل می باشد که در فصل اول حق شرط از منابع معتبر تعریف

شده است.

در فصل دوم، حق شرط در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بررسی شده و شروط

ممکن نیز ذکر شده است.

در بخش چهارم سیر الحاق دولت جمهوری اسلامی ایران و موضع گیری آن بررسی

شده در دو فصل، که فصل اول گزینه هایی که مقابل دولت ایران قرار دارد شمرده و در

فصل دوم سیر تصمیمات دولتمردان بررسی شده است.

و در فصل سوم پیشنهاداتی برای رفع مشکلات زنان در دو بعد داخلی و خارجی مطرح

شده است.

فهرست موضوعات

صفحه	عنوان
	مقدمه
<b>بخش اول کلیات</b>	
۲	فصل اول- ضرورت وجود قانون در جامعه
۵	الف- عدم صلاحیت کافی انسان برای قانون گذاری
۶	ب- صلاحیت انحصاری خداوند برای قانون گذاری
۷	ج- نقش انسان در قانون گذاری
۸	۱- در قوانین ثابت و پایدار
۹	۲- در قوانین متغیر و دائمی
۱۱	فصل دوم- جایگزینی حقوق بشر بجای قانون اساسی داخلی و فقه
۱۵	فصل سوم- تاریخچه تدوین کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان
۲۱	فصل چهارم- اشاره ای اجمالی به مواد کنوانسیون
۲۵	فصل پنجم- تساوی زن و مرد، شعار محوری کنوانسیون
	فصل ششم- دیدگاه اسلام نسبت به شعار محوری کنوانسیون
۲۹	۱- واژه شناسی عدالت
۳۱	۲- مقام زن در جهان بینی اسلام
۳۹	۳- تفاوت زن و مرد در قانون خلقت
۴۲	۴- تفاوت زن و مرد در حقوق
۴۳	۵- فلسفه تفاوت های حقوقی در اسلام
	بخش دوم- بررسی تطبیقی مواد کنوانسیون با قوانین داخلی
۴۸	ماده ۱
۵۰	- بررسی حقوق زن در قانون اساسی

- ماده ۲ ..... ۵۲
- الف- تعارض این ماده با قانون اساسی ..... ۵۴
- ب- تعارف این ماده با قوانین کیفری ..... ۵۵
- ۱- اشتراکهای زن و مرد در مجازات ..... ۵۵
- ۲- تفاوتهای زن و مرد در مجازات ..... ۵۹
- ۳- تفاوتهای زن و مرد در اثبات جرم ..... ۶۱
- ج- توضیحی راجع به تفاوت دیه زن و مرد ..... ۶۷
- ماده ۳ ..... ۷۰
- ماده ۴ ..... ۷۱
- تدابیر حمایتی مذکور در قوانین مدنی ..... ۷۲
- ماده ۵ ..... ۷۴
- تعارض با عرف جامعه ..... ۷۵
- ماده ۶ ..... ۷۷
- حرمت تبرج از دیدگاه اسلام ..... ۸۰
- ماده ۷ ..... ۸۱
- ۱- امامت و رهبری ..... ۸۳
- ۲- قضاوت ..... ۸۴
- ۳- مرجعیت ..... ۸۵
- ماده ۸ ..... ۸۷
- ماده ۹ ..... ۹۷
- ۱- تابعیت ایرانی زنان ..... ۸۸
- ۲- تابعیت خارجی زنان ..... ۸۹
- ماده ۱۰ ..... ۹۱
- ماده ۱۱ ..... ۹۴
- ۱- حق اشتغال به کار در قانون اساسی ..... ۹۷



- ۲- حق انتخاب شغل در قانون اساسی ..... ۹۷
- ۳- حقوق زنان شاغل در قوانین ایران ..... ۹۸
- ۴- ایجاد فرصتهای شغلی یکسان برای زن و مرد ..... ۱۰۳
- ۵- زنان و اشتغال از دیدگاه اسلام ..... ۱۰۴
- ماده ۱۲ ..... ۱۱۲
- ماده ۱۵ ..... ۱۱۳
- ماده ۱۶ ..... ۱۱۶
- ۱- اهمیت خانواده از دیدگاه اسلام ..... ۱۱۸
- ۲- اهداف تشکیل خانواده ..... ۱۲۰
- ۳- تعارض این ماده با قوانین مدنی ..... ۱۲۳
- الف- حق یکسان برای انعقاد عقد ازدواج حکمت ازدواج مومن با مومنه ..... ۱۲۴
- ب- حق برابر در انتخاب آزادانه همسر ..... ۱۲۶
- ج- حقوق و مسئولیتها در خلال ازدواج و در انحلال ازدواج ..... ۱۲۷
- ۱- حقوق و مسئولیتها در خلال ازدواج ..... ۱۲۷
- ۲- حقوق و مسئولیتها در انحلال ازدواج ..... ۱۴۱
- بخش سوم- بررسی حق شرط
- مقدمه ..... ۱۴۶
- فصل اول- تعریف حق شرط ..... ۱۴۷
- فصل دوم- بررسی حق شرط در کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان ..... ۱۴۹
- فصل سوم- تعیین مطابقت شرط با موضوع و هدف معاهده ..... ۱۵۱
- بخش چهارم- بررسی الحاق جمهوری اسلامی ایران
- مقدمه ۱۵۴
- فصل اول- گزینه های پیش روی جمهوری اسلامی ایران ..... ۱۵۵
- فصل دوم- سیر تصمیمات دولت جمهوری اسلامی ایران ..... ۱۵۹

فصل سوم- نظر برخی از فقها در رابطه با الحاق..... ۱۶۰

فصل چهارم- ارائه پیشنهاد..... ۱۶۲

۱- در بعد جهانی..... ۱۶۲

۲- در بعد داخلی..... ۱۶۴

چکیده

فهرست منابع

الف- فارسی

ب- عربی

ج- انگلیسی

د- مقالات و نشریات

متن انگلیسی چکیده پایان نامه

ضمائم

ضمیمه شماره ۱- بررسی برخی شروط کشورهای عضو کنوانسیون

ضمیمه شماره ۲- متن کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

ضمیمه شماره ۳- متن اعلامیه جهانی حقوق بشر

## IN THE NAME OF GOD

### THE COMPACINATE AND THE MERCIFUL

According to divine religions, legislation has been done by one who has accomplished the creation. although the almighty God has entrusted these rights to few special guys (Prophets and Imams) with some limitations, but it should be mentioned that entrusting the legislation rights for the human in fixed immortal and worldwide distances is not logical because of limitations in human's knowledge. But in the domain of variant subjects which has been created during the periods, the legislation rights has entrusted to the human to enactment in the frame work of religious commands philosophy. according to Islamic Republic of Iran's forth basis of constitution of law, all the rules must be in accordance with Islamic laws which has taken from Islamic seeking jurisprudence, and acceptance of any new law (even in the form of international treaties) depends on Islamic laws and if there is any contrast, the new law should be put aside. One of these rules and treaties which are emphasized by UN is the discrimination removal against women. With considering the exams on this convention, it comes clear that there are so many contrasts between this treaty rules and Islamic laws. As an example the equality between men and women rights. Although they accept the differences between men and women but they emphasize on this matter that these differences have not to interfere in legislation and they believe that the only way for approaching the peace, comfort, freedom and generosity for women is equality between men and women. While in accordance with Islam viewpoint the justice should be established between men and women not equality and due to their different sex, they should have different rights according to own proportionate characteristics. So with regarding these contrasts between the

context of treaty and Islamic rules, for joining to this convention, more investigations and more studies have to be accomplished.

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

## چکیده

در این مجموعه تلاش بر آن بود تا ضمن یک بررسی اجمالی نخست عدم صلاحیت انسان برای وضع قوانین عام و جهان شمول بررسی شود با این بیان که:

ادیان الهی قائل هستند، تشریح و قانون گذاری باید از سوی کسی انجام بگیرد که

آفرینش و تکوین از سوی او انجام گرفته است. البته ممکن است خداوند متعال به افراد

محدودی و در قلمروهای محدودی، حق قانون گذاری را تفویض نماید، پیامبر و ائمه

اطهار علیهم السلام از جمله آن افراد هستند. از آنجا که قواعد حقوقی اسلام مبتنی بر

واقعیات هستند و این واقعیات واجد ابعاد گوناگون دنیوی و اخروی، مادی و معنوی و

ثابت و متغیر می باشند. بدیهی است که واگذاری حق قانون گذاری به انسان در ابعاد آن

جهانی و ثابت و جاوید به دلیل عدم اطلاع و علم بشر منطقی به نظر نمی رسد ولی از

آنجا که موضوعات متحول و متغیر در طول زمان بوجود می آیند، وضع قوانین ثابت

برای آن موضوعات متغیر امکان ندارد، اختیار وضع قانون در این موارد به انسان واگذار

شده است تا متناسب با موضوع و در راستای فلسفه اصلی احکام الهی به وضع قانون

مبادرت ورزد.

در خصوص قوانین جمهوری اسلامی ایران باید گفته شود که آنها نیز برگرفته از فقه اسلامی است. در اصل چهارم قانون اساسی تصریح شده که کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزئی، مالی، اقتصادی،... باید براساس موازین اسلامی باشد.

بنابراین برای پذیرفتن هر قانون جدیدی (حتی در قالب پذیرش معاهده های بین المللی)

باید آن قوانین جدید را بر موازین اسلامی عرضه کرده و در صورت تعارض با قواعد

فقهی اسلامی به کناری گذاشته شوند.

(کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان) یک معاهده بین المللی است که سازمان ملل برای

الحاق دولتها، آن پافشاری و اصرار زیادی کرده است.

در صورت الحاق دولتها به کنوانسیون، قوانین داخلی آنها تحت الشعاع قرار می گیرد و

دولتها متعهد می شوند قوانین خود را تغییر دهند.

مهمترین بخش این نوشتار بررسی تطبیقی کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان با قوانین

مدنی است برای انجام این مهم مواد کنوانسیون تشریح و تحلیل شد و مواد مندرج در آن

با قوانین و مقررات حاکم بر کشورمان مقایسه شد تا از این رهگذر، قواعد مشابه، قواعد

معارض و قواعد ترجیحی شناسایی شود. با بررسی مواد مشخص شد مهم ترین نکته ای

که در کنوانسیون مورد عنایت قرار گرفته مسئله «تساوی حقوق زن و مرد» است. به این

معنی که مصوبات کنوانسیون با پذیرش تفاوت های طبیعی میان زن و مرد، بر عدم دخالت

این تفاوتها در قانون گذاری تاکید کرده و تنها راه ایجاد رفاه آسایش، آزادی و کرامت

انسانی برای زنان را تساوی حقوقی آنها با مردان می داند.

در حالیکه آنچه از نظر اسلام مطرح است عدالت است نه تساوی. زن و مرد بدلیل

جنسیت متفاوتشان باید دارای حقوق متفاوت نیز باشند که آن حقوق متناسب با

ویژگی های هر کدام وضع شده است.

علاوه بر مغایرت روح کلی حاکم بر کنوانسیون روح حاکم بر قوانین اسلامی (عدالت در

حقوق نه تساوی حقوق) مغایرت در بعضی از مفاد کنوانسیون نیز ملاحظه می شود که

بطور مفصل توضیح داده شد.

با عنایت به وجود مغایرت های مطروحه میان مفاد کنوانسیون و قوانین داخلی که ملهم

از شرع مقدس است و بر طبق موازین و براساس اصول احکام اسلامی وضع شده،

تصمیم گیری در مورد الحاق به کنوانسیون مزبور باید با دقتی هرچه تمامتر صورت

گیرد. تذکر این نکته ضروری است که:

هرچند دولت ایران می تواند در هر معاهده بین المللی از «حق شرط» استفاده نماید اما

بنا بر حقوق معاهدات و نیز مفاد همین کنوانسیون (ماده ۲۸) تنها شرطی معتبر است که

مغایر با مفاد کنوانسیون نباشد.

## بخش اول کلیات

فصل اول - ضرورت وجود قانون در جامعه

الف - عدم صلاحیت کافی انسان برای قانون گذاری

ب- صلاحیت انحصاری خداوند برای قانون گذاری

ج- نقش انسان در قانون گذاری

۱- در قوانین ثابت و پایدار

۲- در قوانین متغیر و دائمی

فصل دوم- جایگزینی حقوق بشر بجای قانون اساسی داخلی و فقه

فصل سوم- تاریخچه تدوین کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان

فصل چهارم- اشاره‌ای اجمالی به مواد کنوانسیون

فصل پنجم- تساوی زن و مرد، شعار محوری کنوانسیون

فصل ششم- دیدگاه اسلام نسبت به شعار محوری کنوانسیون

۱- واژه‌شناسی عدالت

۲- مقام زن در جهان بینی اسلام

۳- تفاوت زن و مرد در قانون خلقت

۴- تفاوت زن و مرد در حقوق

۵- فلسفه تفاوت‌های حقوقی در اسلام



## فصل اول - ضرورت وجود قانون در جامعه

«برای اثبات ضرورت وجود نظام قانونی در هر جامعه، از دو مقدمه بهره می‌گیریم:

### اول - ضرورت عقلی زندگی اجتماعی بشر

در باب منشا پیدایش جامعه و زندگی اجتماعی در میان فیلسوفان و اندیشمندان اختلاف فراوانی بروز کرده است و توافقی صورت نپذیرفته است به اعتقاد ما، هم در پیدایش جامعه و هم در دوام و استمرار آن، عامل طبیعی و غریزی و عامل عقلانی با هم تأثیر داشته‌اند، زندگی اجتماعی آن ضرورتی را که برای موربانه‌ها یا زنبوران عسل دارد برای انسانها ندارد. یعنی چنان نیست که انسان نتواند به تنهایی زندگی کند. البته عوامل طبیعی و غریزی در گرایش به زندگی جمعی و پیدایش جامعه انسانی تأثیر فراوان دارند اما این تأثیر به حدی نیست که جایی برای آزادی اراده و انتخاب انسان باقی نماند، بنابراین، انسان با اختیار خود زندگی جمعی را بر می‌گزیند و عامل عقلانی، در گزینش وی دخالت دارد. اگر انسان به تنهایی روزگار بگذراند، همه مصالحش حاصل نمی‌شود و اگر بعضی از افراد بتوانند بخشی از مصالح خویش را خودشان تحصیل کنند، باز این کار برای همگان میسر نیست، پس برای این که انسان هر چه بیشتر به کمال خود برسد باید زندگی اجتماعی داشته باشد.

## دوم- وجود اختلافات در زندگی اجتماعی

انسان که برای تأمین هر چه بیشتر و بهتر مصالح خود به زندگی اجتماعی روی می آورد در اولین مراحل زندگی جمعی با یک مشکل اساسی مواجه می شود که می تواند همه فواید زندگی اجتماعی را از بین ببرد و آن تزاخم خواسته ها و درگیری در مورد چگونگی تأمین نیازها و بهره برداری از مواهب زندگی جمعی است. وجود نیازهای مشترک از یک سو و محدودیت اشیاء و کالاهای مورد نیاز خواه ناخواه به اختلاف می انجامد، اختلاف در این که از فلان شیء چه کسی، چه قدر و چگونه استفاده کند. در چنین شرایطی است که قدرت وجود قانون به منظور تعیین حق و تکلیف انسانها در زندگی اجتماعی اجتناب ناپذیر به نظر می رسد. به همین دلیل است که در ابتدایی ترین جوامع انسانی نیز ضوابط و مقرراتی هر چند ساده و ابتدایی وجود داشته است و انسانها خود را ملزم به اطاعت از آنها می دانسته اند و تخلف از آنها عواقب سختی را به دنبال داشته است. سوالی که در مورد ضرورت وجود نظام حقوقی در جوامع انسانی قابل طرح است این است که آیا نمی توان در حل این مشکل اجتماعی به عقلانیت و مصلحت اندیشی انسان اکتفاء کرد؟ به این معنی که در مورد تزاخم، خود افراد- بر اساس عقل- مصالح کلی خویش را دریابند و هر کس از مجموع مواهب و نعمتها به اندازه ای و به شیوه ای بهره برد که مصالح عمومی کاملاً تأمین شود و تزاخمت (به بهترین وجه) حل و رفع گردد و بنابراین نیازی به مقررات حقوقی نباشد. پاسخ این است که، تاریخ زندگی بشر- از آغاز تاکنون- چنین حل و فصل های خردمندانه و از روی حسن نیت را نشان نمی دهد و کم و

بیش قابل پیش‌بینی است که در آینده نیز بشر تا این حد به مقتضیات مصالح عمومی‌تن در نخواهد داد.

از لحاظ نظری نیز نمی‌توان پذیرفت که انسان با اتکاء به عقلانیت خود و بدون نیاز به مقررات الزام آور حقوقی بتواند از پدید آمدن اختلافات جلوگیری کند و زندگی اجتماعی آرام و بی‌دردسری داشته باشد.

گوناگونی انسانها در برخورداری از انگیزه‌های نوع دوستی و خیرخواهی و حق‌جویی و نیز در درجه شناخت و معرفت، مانع از آن است که انسانها در زندگی اجتماعی به گونه‌ای رفتار کنند که هیچ‌گونه نزاع و درگیری بین آنها پدید نیاید و هر انسانی بتواند به اهداف مورد نظر خود در زندگی اجتماعی نایل شود.

بنابراین به دلیل این که همه مردم به یک اندازه انگیزه‌های حق‌طلبانه ندارند و میزان شناخت‌های آنان نیز با یکدیگر متفاوت است، طبیعتاً تزااحمات به اختلافات منجر خواهد شد و از این رو وجود قانون و مقررات اجتماعی الزامی و مورد حمایت دولت ضرورت خواهد شد. چرا که آن دسته از قواعد اخلاقی که همه مردم، کم و بیش آنها را درک کرده و پذیرفته باشند برای حل مشکلات ریز و درشت اجتماعی کفایت نمی‌کند.

علاوه بر آن که تعداد این قواعد کلی، بسیار اندک بوده و در بیشتر مسائل اخلاقی هم چون و چرای فراوان وجود دارد<sup>۱</sup>».

سوال مهمی که در اینجا بوجود می آید اینست که این قوانین را چه کسی باید و صلاحیت دارد که وضع کند؟

اولین پاسخی که به ذهن می آید، خود انسان است، انسانها می توانند برای روابط بین یکدیگر برنامه ریزی کرده و قوانین مناسبی ارائه دهند. برای رسیدن به پاسخ مناسب ابتدا لازم است صلاحیت انسان برای قانونگذاری بررسی شود.

«ادیان الهی قائل هستند: تشریح و قانون گذاری باید از سوی کسی انجام بگیرد که آفرینش و تکوین، از سوی او انجام گرفته است»<sup>۱</sup>. برای اثبات این مدعا بایستی عدم صلاحیت انسان جهت قانونگذاری ثابت شود.

الف) عدم صلاحیت کافی انسان برای قانون گذاری  
دلایل این مدعا از این قرار است:

۱- انسان چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی، صلاحیت علمی لازم و کافی را برای قانون گذاری قانونی که سعادت جاوید انسان را تأمین کند ندارد، چرا که وضع و یا کشف چنین قانونی مبنی بر یک انسان شناسی کامل و شناخت جایگاه انسان در جهان هستی است. و پر واضح است که «انسان» هنوز بزرگترین مسئله و مجهول بشریت است، بشری که به «موجود ناشناخته» لقب گرفته است.

۲- انسان قانون گذار، چه به صورت فردی و چه جمعی، همواره در معرض این لغزش و یا اتهام است که در عمل قانون گذاری منافع خود و وابستگان خود را در نظر گرفته

باشد و به همین جهت، قوانین موضوعه او از قدرت، نفوذ و مقبولیت همگانی برخوردار نیست.

۳- حتی اگر از دو مطلب فوق چشم‌پوشی کنیم و انسان را دارای علم و صلاحیت اخلاقی لازم و کافی بدانیم، باز هم از جهت دیگری فاقد صلاحیت لازم برای قانون‌گذاری است. چرا که غیر از دو آفت جهل و خودخواهی، آفت سوم نیز وجود دارد که از آن گریزی نیست و آن آفت غفلت، خطا و نسیان است. انسان عالم هم در بسیاری از موارد به دلیل غفلت یا نسیان دچار خطا می‌شود و به همین جهت نمی‌توان بر قانون‌گذاری او به طور کلی مهر صحت نهاد.

۴- قانون از هر نگاهی، بالاخره دستور رفتار اجتماعی انسان است.

و پر واضح است تا این دستور از جانب مقامی والا و بالا صادر نگردد، قدرت نفوذ و الزام نخواهد داشت، مگر آن که با قداست انسان موافق باشد. و البته قانون همیشه چنین نیست و در بسیاری از موارد برای انسان محدودیت و تکلیف می‌آفریند چیزی که موافق میل بسیاری از افراد نیست. در چنین مواردی چون قانون‌گذاران، هیچ برتری و تفوق ذاتی بر قانون پذیران ندارند، قوانین موضوعه آنان از مقبولیت و نفوذ بی‌بهره خواهد ماند.

ب: صلاحیت انحصاری خداوند

از آنچه گذشت، دلیل انحصار حق قانون‌گذاری به خداوند ( که از لوازم اعتقاد به توحید است) به خوبی روشن می‌شود. چرا که:

اولاً: خداوند به همه حقایق آشکار و پنهان عالم و آدم و سعادت و شقاوت انسان و برنامه‌های لازم برای کمال او آگاه است و هیچ کس جز او از چنین علمی برخوردار نیست. ثانیاً: خداوند، خود از جُعل و اعتبار قوانین هیچ سود و زبانی نمی‌برد و تنها بر اساس لطفش نسبت به بندگان و در جهت رشد و تعالی انسان به وضع قانون پرداخته و آنها را از طریق ارسال رُسل و انزال کتب به انسان ابلاغ فرموده است. پس به هیچ وجه شائبه منفعت طلبی و خود خواهی نسبت به قانونگذار وجود ندارد.

ثالثاً: خطا و غفلت و نسیان هرگز به ساحت قدس ربوبی راه ندارد.

رابعاً: تفوق و برتری ذاتی تکوینی و تشریحی خداوند بر همه انسانها، اعم از موافق قانون یا مخالف آن، روشن است بنابراین، دستور او اگر چه مخالف خواسته و منافع فرد یا گروهی هم باشد، همچنان نافذ خواهد بود؛ چرا که همه خود را محکوم اراده او می‌دانند. بنابراین تنها خداوند است که اولاً قدرت بر قانون‌گذاری دارد ثانیاً حق قانون‌گذاری دارد و جز او کس دیگری نمی‌تواند و نه حق دارد، به این کار دست بزند، مگر آنکه او اجازه دهد.

ج: نقش انسان در قانونگذاری

انحصار حق قانونگذاری به خداوند و ناشی شدن مشروعیت نظام حقوقی از اراده الهی به معنای نفی مطلق نقش انسان در قانونگذاری نیست. بلکه ممکن است خداوند متعال، خود به افرادی محدود و در قلمروهایی محدود، حق قانون‌گذاری را تفویض نماید. در این گونه موارد انسان - خلافتاً نه اصالتاً - حق قانونگذاری خواهد داشت و به دلیل خلافتی

بودن این حق قانون گذاری، طبعاً انسان تا آن جا حق قانون گذاری دارد که در چارچوب اجازه خداوند و موافق با قوانین او باشد. به هر حال نقش انسان در قانون گذاری به صور مختلفی قابل تحقق است:

#### ۱- نقش انسان در قانون گذاری قوانین ثابت و پایدار

قوانین و قواعد حقوقی اسلام، اعتباراتی است مبتنی بر واقعیات و این واقعیات خود واجد ابعاد گوناگون دنیوی و اخروی، مادی و معنوی، فردی و اجتماعی و بالاخره ثابت و متغیر می باشد. بر این اساس، بدیهی است که واگذاری حق قانون گذاری به انسان، در ابعاد آن جهانی، (ثابت و جاوید) به دلیل عدم اطلاع و علم بشر منطقی به نظر نمی رسد. و به همین جهت هم هست که در نظام حقوقی اسلام، برای وضع این دسته از قوانین، که خارج از حیطه علم بشری است، به انسان عادی اجازه قانون گذاری داده نشده است و تنها در مواردی به پیامبر گرامی اسلام (ص) و نیز ائمه (ع) اجازه داده شده است. دلیل منطقی بودن این استثناء هم رابطه خاصی است که بین این بزرگواران و خداوند وجود دارد که در پرتو آن از مقام عصمت و علم مافوق بشری برخوردار گردیده اند. به همین جهت است که دستورات و اوامر ثابت صادره از جانب پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع)، همانند اوامر الهی، به عنوان قانون ثابت اسلام تلقی می شوند. خداوند متعال در قرآن کریم، صریحاً

فرمان می‌دهد که باید مسلمانان هر آنچه را که پیامبر به آنها دستور می‌دهد بپذیرند.<sup>۱</sup> و او را الگوی مردم قرار می‌دهد<sup>۲</sup>، که براساس رفتار او، رفتار خود را تنظیم نمایند. پیامبر گرامی اسلام هم به موجب روایات قراوان- از جمله حدیث معروف و متواتر ثقلین، ائمه معصومین (ع) را به جای خویش در کنار قرآن معرفی کرده است. به غیر از دو مورد استثنایی یاد شده<sup>۳</sup> هیچ انسانی حق قانون‌گذاری ندارد بلکه نقش انسان، صرفاً کشف اراده الهی است و نه جعل و وضع قانون، بنابراین به صورت قاعده کلی می‌توان چنین نتیجه گرفت که نسبت به قوانین ثابت و پایدار انسان حق قانون‌گذاری ندارد، بلکه وظیفه کشف قانون الهی را دارد، کشفی مضبوط و روشمند که علم اصول فقه بیانگر چگونگی آن است.

## ۲- نقش انسان در قانون‌گذاری قوانین متغیر و غیر دائمی

از آن جا که وضع قانون ثابت نسبت به موضوعات متحول و متغیر منطقی به نظر نمی‌رسد و وضع قوانین گوناگون هم برای همه موضوعات متغیر امکان پذیر نیست، اختیار وضع قانون در این موارد به انسان واگذار شده است. به این معنی که دولت اسلامی مشروع، در این موارد حق دارد که متناسب با موضوع و در راستای فلسفه اصلی احکام الهی، به وضع قانون مبادرت ورزد. این نوع احکام را که دولت اسلامی در هنگام



خلاء قانون ثابت وضع می کند، احکام حکومتی و یا احکام سلطانیه می نامند. بنابراین، احکام حکومتی آن دسته از قوانین اسلام و مقررات حقوقی است که از ویژگی ثبات برخوردار نبوده و در جایی که نص قانونی وجود نداشته باشد، توسط دولت اسلامی وضع می گردد.

این نوع از قواعد، بر حسب مورد، ممکن است مستقیماً توسط شخص خاکم و یا افراد و یا نهادهایی که از طرف او ماذون هستند مانند هیئت دولت، پارلمان ... وضع شود.<sup>۱</sup>

## فصل دوم- جایگزینی حقوق بشر بجای قانون اساسی داخلی و فقه

بدون شک منظور از این سوال، جایگزینی حقوق بشر در مواردی است که به یکی از موضوعات قانون اساسی و یا فقه مربوط می شود و احیاناً با آنها تعارض دارد، وگرنه واضح است که حقوق بشر جهانی در تمام موارد قابلیت این جایگزینی را ندارد زیرا موضوعاتی که در قانون اساسی و فقه مورد بحث قرار گرفته، بسیار وسیع تر از موضوعاتی است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر مطرح شده است، مثلاً هیچگاه ساختار قوای سه گانه (مقننه، مجریه و قضائیه) و چگونگی ارتباط آنها را با یکدیگر در اعلامیه جهانی حقوق بشر نمی توان یافت در حالی که این مسائل در قانون اساسی مورد بررسی واقع شده است. همچنین احکام مربوط به معاملات و عبادات در اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان نشده است، در حالی که به تفصیل در فقه آمده است. واضح است که در چنین مواردی نمی توان از جایگزینی حقوق بشر به جای قانون اساسی و فقه سخن گفت، چرا که اعلامیه جهانی حقوق بشر در این مورد با خلا مواجه است.

پس باید سوال فوق را چنین مطرح کرد که در موارد تغایر یا تعارض حقوق بشر با قانون اساسی و فقه، آیا می توان اعلامیه جهانی حقوق بشر را مقدم دانست؟ بعضی به این سوال، پاسخ مثبت داده اند و دلیل آن را چنین بیان کرده اند که اعلامیه جهانی حقوق بشر حاصل عقل جمعی و خرد بین المللی است.

این پاسخ از جهاتی قابل مناقشه است:

۱- نمی‌توان با قاطعیت اعلامیه جهانی حقوق بشر را دستاورد عقل جمعی انسانها دانست چرا که در کنار آن، شاهد اعلامیه اسلامی حقوق بشر هستیم که توسط دولتهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی در بیست و پنج ماده تنظیم شده و در اصول مبنایی خود با اعلامیه جهانی حقوق بشر تفاوت‌هایی دارد، چرا که بر پایه توحید و اعتقاد به حقانیت دین اسلام تدوین شده است در حالی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر نه از توحید سخنی به میان آمده و نه از حقانیت دین اسلام بلکه در ماده هجده این اعلامیه، تمامی مذاهب و عقاید در یک درجه از اعتبار و ارزش دانسته شده‌اند که بدون شک مخالف اصول قطعی پذیرفته شده در دین اسلام است. در قرآن کریم می‌فرماید: «ان الدین عندالله الاسلام» همانا دین در نزد خداوند تنها اسلام است. (آل عمران/۱۹)

و نیز می‌فرماید: «و من یتغ غیرالاسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخاسرین» هر کس دین دیگری غیر از اسلام بجوید و برگزیند از او پذیرفته نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران خواهد بود (آل عمران/۸۵). ارزش یکسان ادیان، مخالف دستاوردهای عقل قطعی بشر نیز هست زیرا می‌دانیم دین اسلام بر ادله خدشه ناپذیر عقلی استوار بوده و اصولاً حقانیت این دین از راه عقل اثبات می‌شود نه از راه نقل.

به این ترتیب چگونه می‌توان آنچه را که قدرتهای پیروز جنگ دوم جهانی در اعلامیه حقوق بشر آورده‌اند دستاورد عقل جمعی بشر دانست؟ و آنچه را که خردمندان و عقلای دول اسلامی تنظیم کرده‌اند، دستاورد عقل بشری به شمار نیاورد؟

آنان که از علم حقوق اطلاع دارند به خوبی می دانند که دو مکتب حقوقی رایج در میان کشورهای غربی یعنی مکتب حقوق رومی- ژرمنی و مکتب حقوق کامن لو بر مبانی و اصولی استوار هستند که یکی از آنها پاره‌ای از عقاید مسیحیت و دیگری افکار آزادی خواهانه حکیمان قرن هجدهم و نوزدهم اروپاست و البته مبانی دیگر نیز وجود دارد. بدون شک حقوق بشری که توسط طرفداران این مکاتب حقوقی تدوین شده است متأثر از همین مبانی است. اکنون آیا صحیح است که چنین حقوق بشری را دستاورد عقل جمعی انسانها بدانیم؟ آیا اگر در جنگ جهانی دوم متحدین بر متفقین پیروز می شدند و حقوق بشر به سبک و سیاق دیگری تدوین می شد، باز هم می توانستیم آن را دستاورد عقل بشری به شمار آوریم؟

حقیقت آن است که یکی از شگردهای تبلیغاتی کشورهای قدرتمند جهان آن است که اعتقادات خود را به عنوان حاصل عقل بشری وانمود می کنند و از این طریق مخالف خود را مخالف با عقل می شمارند. عجیب تر و ناگوارتر آن که بعضی مردم مشرق زمین نیز که احياناً برخوردار از پاره‌ای عناوین علمی هستند بر این ادعای باطل صحنه می گذارند.

۲- با صرف نظر از نسبت بین اعلامیه جهانی حقوق بشر و قانون اساسی کشورها و از جمله ایران، نمی توان تقدم اعلامیه مزبور را بر فقه پذیرفت، چرا که فقه اسلامی بر مبانی استوار کتاب و سنت و اجماع و عقل بنا نهاده شده است.

یعنی علاوه بر این که دستاوردهای قطعی عقل به عنوان یکی از منابع شرع پذیرفته شده وحی نیز به کمک عقل آمده و کاستی‌های او را جبران کرده است. یعنی خداوند

خالق انسان که نعمت عقل را به وی ارزانی داشته و از توانایی‌های عقل انسان کمال آگاهی را دارد، از آن جا که می‌داند عقل در محدوده کلیات، اظهار نظر می‌کند و در امور جزئی و تشخیص مصادیق با مشکل مواجه می‌شود، وحی را به کمک عقل فرستاده است تا نقصان آن را برطرف کند. واضح است که دینی که بر پایه عقل و وحی استوار است بر عقیده و مکتبی که فقط بر پایه دستاوردهای عقلی بنا نهاده شده است، ترجیح دارد و بر آن مقدم خواهد بود. البته این سخن طبق این فرض است که مبتنی بودن حقوق بشر را بر پایه دستاوردهای عقلی بپذیریم اما، چنان که گفتیم، حقیقت آن است که اعلامیه جهانی حقوق بشر را نمی‌توان حاصل عقل جمعی بشر دانست.

اما در خصوص قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید به این نکته توجه داشت که قانون اساسی بر گرفته از فقه اسلامی است و بنابراین همچون فقه بر پایه عقل و وحی استوار است. چنان که می‌دانیم در اصل چهارم این قانون تصریح شده است که کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد.<sup>۱</sup>

## فصل سوم تاریخچه تدوین کنوانسیون

کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان مجموعه‌ای است از همه استانداردهای حقوق زنان که توسط سازمان ملل متحد در طی سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۹ میلادی به تدریج شناسایی و تعیین شده‌اند و در تاریخ ۱۸ دسامبر سال ۷۹ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب گردید.

اولین توافق بین‌المللی در مورد برابری جنسیتی به عنوان یک حق اساسی بشر در منشور سازمان ملل عنوان شد.<sup>۱</sup> در طی نیم قرن بعد سازمان ملل متحد به عنوان تعیین کننده استانداردهای جهانی تلاش نمود تا استراتژی‌ها، استانداردها، برنامه‌ها و اهداف مشترک جهانی را برای تعیین موقعیت زنان ارائه نماید.

تاسیس کمیسیون مقام زن<sup>۲</sup> (۱۹۴۵) و تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) اولین گامهای اساسی در این مسیر بوده‌اند.

در طی سالهای ۶۲-۱۹۴۵ بیشترین تلاش در جهت تحکیم برابری حقوقی زنان صورت گرفت. اولین سندی که مجمع عمومی در این زمینه تدوین نمود، «کنوانسیون حقوق سیاسی زنان»<sup>۳</sup> بود که ابتدا در سال ۱۹۴۸ از طرف «کمیسیون زنان قاره آمریکا»<sup>۱</sup>

---

<sup>3</sup> - 1952 UN-Sponsored Convention on the political Rights of Women.

طرح و تصویب شده بود. در واقع در این مقطع زمانی، مسائل و مشکلات زنان با توجه به آنچه در آمریکا و اروپا می گذشت مطرح می شد و برابری حقوقی به خصوص حقوق مدنی و سیاسی مهم ترین معضل آنان شناخته شده بود. در سال ۱۹۶۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد از «کمیسیون مقام زن» درخواست نمود تا پیش نویس، «اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان»<sup>۲</sup> را تهیه نماید. این اعلامیه که در سال ۱۹۶۷ توسط مجمع عمومی تصویب گردید، شامل ۱۱ ماده بود و تبعیض علیه زنان را یک بی عدالتی اساسی نامید و ضمن ناهماهنگ خواندن آن با رفاه خانواده و جامعه، خواهان یک مجموعه قوانین جدید برای پایان دادن به تبعیض علیه زنان گردید.

در این اعلامیه تأکید شده بود که «همه زنان باید از حمایت کامل تحت قانون برخوردار شوند.

در سال ۱۹۷۵ اولین کنفرانس جهانی زنان (مکزیکوسیتی) از سازمان ملل خواست که مصرانه کشورها را متعهد به پذیرش و اجرای یک کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بنماید.<sup>۳</sup>

و بالاخره در سال ۱۹۷۹ «کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان»<sup>۴</sup> توسط مجمع عمومی اعلام گردید تا از تاریخ سوم سپتامبر ۱۹۸۱ به اجرا درآید.

---

1- Inter American commission of women.

2- Declaration on the Elimination of Discrimination Against Women.

3- E/Conf. 66/34 (76.Ir.1), 1976.

4- Convention On The Elimination of All forms of Discrimination Against Women.

در دهه ۱۹۸۵-۱۹۷۶ که به نام دهه «سازمان ملل برای زنان» نامیده شد، فعالیتهای بین‌المللی برای پیشرفت زنان وارد مرحله جدیدی گردید. تا نیمه دهه ۷۰ به مشکلات زنان در چارچوب نیاز به توسعه نگریسته می‌شد. در طی سه کنفرانس جهانی زن که در مکزیکوسیتی (۱۹۷۵) کپنهاک (۱۹۸۰) و نایروبی (۱۹۸۵) برگزار گردید، دیدگاه جدیدی معرفی شد که زنان را به عنوان عامل توسعه<sup>۱</sup> در تمامی فرآیند توسعه شناسایی می‌نمود. اساس این دیدگاه آن بود که بر اساس ارزیابی‌ها و آمارهای گردآوری شده، برابری و حقوق زنان مسائل جدا و مستقلی نیستند. بلکه عوامل مهمی در رفاه جوامع در سراسر جهان هستند.

«کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان» و «استراتژی‌های آینده‌نگر نایروبی برای پیشرفت زنان»<sup>۱</sup> (۱۹۸۵) را می‌توان حاصل مستقیم فعالیتهای این دهه شناخت که معتبرترین معیارهای بین‌المللی برای رفاه زنان شناخته شده‌اند.

دهه ۱۹۹۵-۱۹۸۵ شاهد تلاشهای سازمان ملل در جهت ادغام امور و مسائل مربوط به زنان در تمامی فعالیتهای و برنامه‌های مراکز و آژانس‌های وابسته به سازمان بوده است. در طی این دهه، سازمان ملل و مراکز وابسته آن اسناد دیگری را تصویب نموده‌اند که با تبعیت از کنوانسیون فوق طرح شده‌اند، به عنوان مثال «کنوانسیون کارگران با

<sup>1</sup> - The Nairobi Forward looking strategies for the Advancement of women.



مسئولیت‌های خانوادگی»<sup>۱</sup> توسط «دفتر بین‌المللی کار» تدابیر اتخاذ گردیده که به شرح چگونگی قوانین مربوط به رفع تبعیض در اشتغال کارگران متاهل می‌پردازد.

در سال ۱۹۸۷ شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل، برنامه کار دراز مدت را که توسط «کمیسیون مقام زن» ارائه شده بود برای تعیین اولویت‌ها در اجرای «استراتژی‌های آینده‌نگر نایروبی برای پیشرفت زنان» تصویب نمود.

کمیته رفع تبعیض علیه زنان<sup>۲</sup> (CEDAW) نیز در ژانویه ۱۹۹۲ ضمن اتخاذ «توصیه عمومی ۱۹» در مورد خشونت علیه زنان اعلام نمود که مسئله خشونت علیه زنان به اکثر موارد «کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان» مربوط می‌شود.

در سال (۱۹۹۳) مجمع عمومی در قطعنامه ۴۸/۱۰۴، «اعلامیه رفع خشونت علیه زنان» را تأیید نمود. این اعلامیه هر گونه عملی که موجب صدمات فیزیکی، جنسی، روانی یا باعث رنج زنان شود، خواه در خانواده یا جامعه یا توسط دولت اعمال شود را محکوم نموده و از دولت‌ها می‌خواهد که آداب، رسوم یا ملاحظات مذهبی را بهانه فرار از تعهدات خود برای رفع خشونت علیه زنان قرار ندهند.

در مارس ۱۹۹۴ «کمیسیون حقوق بشر»<sup>۳</sup> سازمان ملل یک «گزارشگر ویژه»<sup>۱</sup> برای گردآوری اطلاعات در مورد خشونت علیه زنان تعیین نمود، تا اقداماتی را برای رفع خشونت مزبور در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی به جا آورد.

<sup>1</sup> - Convention on workers with Family Responsibilities.

<sup>2</sup> - Comite For Elimination of Discrimination Against women.

<sup>3</sup> - Commission on Human Rights.

در مارس ۱۹۹۵ به مناسبت روز جهانی زن «پطرس غالی» دبیرکلی سازمان ملل متحد به کشورهای عضو پیشنهاد داد که «اعلامیه رفع خشونت علیه زنان» در یک قالب تعهدآور مجدداً نوشته شود.

و بالاخره در سپتامبر ۱۹۹۵ چهارمین کنفرانس جهانی زن در پکن برگزار شد و ضمن اعلام مجدد اعتبار پایدار دوسند «کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان» و «استراتژی‌های آینده‌نگر نایروبی برای پیشرفت زنان تا سال ۲۰۰۰» سند جدیدی را ارائه داد که ضمن بر شمردن موانع اجرای دو سند قبلی، با ارائه رهنمود دقیقی برای دولت‌ها، مراکز بین‌المللی و سازمانهای غیر دولتی، چگونگی اجرای موفق «استراتژی‌های نایروبی» و «کنوانسیون» را به تفصیل تدوین نموده است.<sup>۲</sup>

اجرای کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان به عهده کمیته رفع تبعیضات علیه زنان (CEDAW) می‌باشد.<sup>۳</sup> این کمیته شامل بیست و سه کارشناس است که از طرف دول عضو کاندید انتخاب می‌شود. دول عضو هر چهار سال یکبار گزارش به کمیته تسلیم می‌کنند که حاوی اقداماتی است که در ارتباط با اجرای مواد این کنوانسیون به عمل می‌آید.

اعضای کمیته با نمایندگان دول در مورد این گزارشها طی اجلاس سالانه به بحث می‌پردازند تا زمینه‌های فعالیت گسترده‌تر هر کشور را بررسی کنند.

---

<sup>1</sup> - Special Reporter.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoo.cn.com](http://www.kandoo.cn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

هم اکنون کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان بعد از تصدیق بیستمین کشور  
در سوم سپتامبر ۱۹۸۱ به عنوان معاهده بین المللی به اجرا درآمد.

## فصل چهارم: اشاره‌ای اجمالی به مواد کنوانسیون

متن کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان مشتمل بر یک مقدمه، شش بخش و سی ماده می‌باشد.

در مقدمه کنوانسیون اشاره شده که «تبعیض علیه زنان به صورت گسترده و دامنه‌دار ادامه دارد» و تأکید می‌نماید که این تبعیض ناقض اصول برابری حقوق و احترام به انسان و کرامت انسانی اوست.

بنابراین ضمن تعریف تبعیض، دولت‌ها را ترغیب می‌کند که حقوق افراد را بدون هیچگونه تمایز جنسی، محترم شمارند و متعهدشان می‌سازد که با اتخاذ تدابیر مناسب از جمله، وضع و تصویب قانون و حمایت قانونی و نیز خودداری از انجام هر گونه عمل یا رفتار تبعیض‌آمیز تحقق این تساوی در برابر قانون و به طور کلی تساوی حقوقی را تضمین نمایند.

در پنج بند نخست مقدمه، به سابقه اسناد مورد توافق اعضای سازمان ملل متحد اشاره شده است. در ادامه مقدمه بندهای ۶ تا ۱۵ بر نکات زیر تأکید دارد:

- نگرانی از گسترش تبعیض علیه زنان.
- یادآوری نقش تبعیض به عنوان مانع مساوات و گسترش سعادت جامعه و خانواده.
- نگرانی از فقر و تنگدستی و دسترسی کم به غذا، بهداشت، آموزش و اشتغال و ...
- اعتقاد به نقش نظام نوین اقتصادی در تحقق برابری زنان و مردان.

- تأکید بر ریشه کن کردن آپارتاید جهت تحقق حقوق زن و مرد.
  - تأکید تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی جهت دستیابی به مساوات.
  - اعتقاد به لزوم شرکت یکپارچه زنان در توسعه کشور.
  - اعتقاد به نقش زن در رفاه- اهمیت مادری، تقسیم مسئولیت بین زن و مرد.
  - ضرورت تغییر در نقش‌های کلیشه‌ای و سنتی مردان و زنان.
  - اتخاذ اقدامات ضروری برای رفع تبعیض.
- کنوانسیون برای ایجاد تساوی واقعی میان زن و مرد برنامه اجرایی را ارائه می‌دهد و به طور کلی سه بعد حقوق زن را در نظر می‌گیرد:

«حقوق مدنی و وضع حقوقی زن، تولید مثل بشری و نقش زن در آن، اثر عوامل فرهنگی در روابط زن و مرد».

در زمینه حقوق مدنی، مشارکت سیاسی و اجتماعی زن در عرصه داخلی و بین‌المللی مورد حکم قرار گرفته است (مواد ۷ و ۸). به تابعیت زن شوهر دار جدای از وضع نکاح او توجه شده و نیز در کنوانسیون تابعیت زن شوهر دار ملاک حکم قرار گرفته است (ماده ۹).

حقوق زن و تساوی حقوق او با ورود در زمینه آموزشی، استخدام، فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی در مواد ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ تصریح شده است. به برابری کامل زن در زمینه حقوق مدنی و فعالیتهای وی در ماده ۱۵ تأکید شده و در این ماده از دولت‌ها خواسته شده که هر سند یا قراردادی که از اهلیت حقوقی زن می‌کاهد را باطل و بی اثر شناسند.

کنوانسیون در ماده ۱۶ به مسئله نکاح «در روابط خانوادگی» پرداخته است و حق مساوی زن و مرد را در زمینه انتخاب همسر، حقوق شخصی و تسلط بر اموال را تأیید می‌کند. در این ماده «حق تولید نسل زن» مد نظر قرار گرفته است و با پذیرش این اصل که مادر شدن وظیفه‌ای اجتماعی است، قائل به برقراری مقررات حمایتی از زن در هنگام بارداری و بارور شدن و انجام وظایف مادری می‌شود. حمایتی که هم باید در چارچوب خانواده از طریق مشارکت مرد در مسئولیتها و انجام وظایف مادری محقق شود و هم در عرصه اجتماع با فراهم آوردن تسهیلات لازم از سوی دولت، حمایت‌های ویژه‌ای که نباید تبعیض‌آمیز تلقی شوند (ماده ۴) و از همه مهمتر این که دولت‌ها موظف شده‌اند «قانون خانواده» را به صورتی اصلاح کنند که حق زن را در زمینه تعیین تعداد فرزندان و فاصله سنی میان آنها تضمین نماید.

چهارده ماده انتهایی کنوانسیون اختصاص دارد به معرفی تشکیلات و پیگیری و ارزیابی تحقق مواد کنوانسیون در کشورها و نحوه الحاق به کنوانسیون و به موضوعات زیر قابل تفکیک می‌باشد:

- تشکیل کمیته محو تبعیض علیه زنان به منظور بررسی و در نظر گرفتن پیشرفت حاصله در اجرای مفاد این کنوانسیون.

- آیین‌نامه کمیته (بطور مثال این کمیته از بیست و سه کارشناس تشکیل می‌شود که توسط دولت‌های عضو کاندید شده و برای یک دوره چهار ساله انتخاب خواهند شد.) و نحوه کار اعضای آن.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

- مقررات دستیابی به برابری مفیدتر و موثرتر.

- تعهد ملی تحقق کامل حقوق به رسمیت شناخته شده.

- امضا - الحاق، تجدید نظر - تحفظ - ارجاع به داوری هنگام وقوع اختلاف.

- اعتبار یکسان ترجمه‌های متن کنوانسیون.

## فصل پنجم - تساوی زن و مرد شعار محوری کنوانسیون

مواد کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان بر محور «ضرورت تساوی و برابری زنان و مردان در همه شئون» استوار است به این معنا که مصوبات کنوانسیون با پذیرش تفاوت‌های طبیعی و جنسیتی میان زن و مرد، بر عدم دخالت این تفاوت‌ها در قانونگذاری و ضرورت وضع قوانین برابر و مساوی تأکید داشته و تنها راه ایجاد رفاه، آسایش، عدالت، آزادی و کرامت انسانی برای زنان را تساوی حقوقی آنها با مردان می‌داند در حالیکه بانیان کنوانسیون که چنین ادعایی دارند در مرحله عمل دوام نیاورده و در موارد ۴، ۱۱ و ۱۲ کنوانسیون خواستار توجه جدی به مسائل خاص زنان به ویژه دوران بارداری وضع حمل و شیردهی شده و قوانینی متفاوت وضع نموده‌اند<sup>۱</sup>. این در حالی است که التزام واقعی به شعار «نادیده انگاری تفاوتها در نظام قانون گذاری» ایجاب می‌کند که طراحان کنوانسیون در جهت برابری و تساوی زنان و مردان، با وضع قوانین بارداری خارج از رحم، مانع تولید مثل زنان شده و در صورت باردار شدن هیچگونه شرایط و امتیاز ویژه‌ای برای ایشان در نظر نگرفته و حتی آنها را از شیردهی منع کنند حال آنکه نه تنها این مواد را وضع نکرده‌اند بلکه امتیازات ویژه‌ای برای مادران در ایام بارداری و شیردهی در نظر گرفته‌اند و این برخلاف ادعای اولیه مبنی بر وضع قوانین یکسان میان زنان و مردان می‌باشد. در

---

»:

«.



حقیقت، کنوانسیون به این وسیله عملاً موافقت خود را با ناکار آمدی نظریه تساوی و برابری در همه شئون، اعلام نموده است.

- سیره عقلاء

در احکام قضایی همه کشورها توجه به تفاوت‌های زیستی و حتی اجتماعی و اکتسابی جایگاهی ویژه دارد<sup>۱</sup>. این سیره عقلانی موجب وضع قوانین یا تبصره‌های ویژه‌ای شده است به عنوان مثال خردسالان یا افراد مسن و کهنسال در جوامع از تخفیفات و امتیازات ویژه قانونی برخوردارند و در پاره‌ای موارد از هر گونه مجازات و عقوبتی معافند.

و روشی که بانیان کنوانسیون برگزیده‌اند ( در وضع قوانین یکسان میان زن و مرد) در تناقض و تضاد آشکار با سیره و روش عقلایی انسانها در جوامع مدرن می‌باشد. البته لازم به ذکر است که در کنوانسیون رفع تبعیض نیز به طور ناخودآگاه این روش عقلایی در پاره‌ای موارد پیروی شده و با توجه به تفاوت‌ها، امتیازاتی را برای زنان در مقایسه با مردان در نظر گرفته است.<sup>۲</sup> در واقع «برابری در شرایط نابرابر و نا متساوی» به همان اندازه ظلم محسوب می‌شود که «نابرابری در شرایط متساوی» در نتیجه باید به جای ترویج «برابری و تساوی در همه شئون» به تبلیغ و ترویج عدالت میان زن و مرد یا تناسب و هماهنگی حقوق و قوانین با اشتراکات و تفاوت‌های زیستی، محیطی و اجتماعی همت گمارد.<sup>۳</sup> این همان نکته ظریف و اساسی است که ظاهراً بانیان کنوانسیون از آن

غفلت ورزیده‌اند به این وسیله «در عصر مدرن» ظلمها و ستمهای جدید و البته شکننده‌تری بر جامعه زنان تحمیل شده است. چنان که چپسوتون<sup>۱</sup> در این زمینه می‌نویسد: من منکر آن نیستم که زنان قبلاً مورد رفتار ناشایست و حتی در معرض شکنجه قرار می‌گرفتند ولی به عقیده من وضع آنها هیچ‌گاه به اندازه امروز که فرمانروای خانه و نیز رقیب اداری مردانند، رقت بار نبوده است.<sup>۲</sup> به هر حال تنظیم کنندگان کنوانسیون با شعار «تساوی و برابری در همه شئون» در حقیقت به مقابله با سیره و روش دیرینه و خرد ورزانه همه جوامع پرداخته حتی بدیهیات زندگی پیرامون خود را نادیده گرفته‌اند.

#### - تساوی یا عدالت

تأکید کنوانسیون بر «ضرورت تساوی زنان و مردان در همه شئون» از یک خطای مبنایی نشأت گرفته و آن برداشت اشتباه از معنای تساوی و عدالت و نیز نابرابری و تبعیض می‌باشد به بیان دیگر در لغتنامه بانیان کنوانسیون، هرگونه «نابرابری» «تبعیض» و هر «برابری» «عدالت» نام گرفته است در حالی که رابطه بین نابرابری و تبعیض تساوی نیست بلکه این دو با یکدیگر رابطه عموم و خصوص من وجه دارند.

به این بیان که: برخی نابرابریها تبعیض و بی‌عدالتی هم هست یا به تعبیر دیگر بعضی تبعیضها، نابرابری است. مثل اینکه قاضی، دزدی را آزاد کند و بی‌گناهی را به جرم

دزدی حبس کند. برخی نابرابریها تبعیض و بی‌عدالتی نبوده بلکه عین عدالت است مثل اینکه قاضی بی‌گناهی را تبرئه کند و مجرم را مجازات کند.

برخی بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌ها، نابرابری، نیست بلکه برابری است مثل اینکه قاضی هم فرد بی‌گناه و هم فرد مجرم را حد بزند یا حبس کند یا هر دو را آزاد کند از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت که برابری و تساوی ملاک عدالت نیست چنانچه نابرابری معیار تبعیض و بی‌عدالتی نیست. در نتیجه کنوانسیون که با توجه به اختلافهای زیستی و طبیعی میان زنان و مردان بر مبنای وضع حقوق و قوانین یکسان و مساوی برای این دو طیف، پایه‌ریزی شده است، خود مروج و مبلغ بی‌عدالتی و تبعیض می‌باشد.

## فصل ششم: بررسی دیدگاه اسلام در مورد تساوی زن و مرد

### ۱- واژه‌شناسی عدالت

پیش از ورود در بحث، به نظر می‌رسد که در آمدی معناساختی در مورد واژگان تساوی، تشابه و عدالت، مورد نیاز باشد. تساوی در المنجد، تساوی به معنای تماثل و تشابه آمده است. در منطق، متساوی به دوشیء گفته می‌شود که از حیث کمیت، واحد باشند.

تشابه نیز از ریشه شبه است به معنای مثل و جمع آن اشباه است.<sup>۱</sup>

شریف جرجانی در تعریف عدل می‌گوید: عدل مصدر است و به معنای عدالت می‌باشد یعنی اعتدال و راست قامتی و میل به حق. عدل امری بین افراط و تفریط است ... اما راغب اصفهانی در تعریف عدل آن را تقسیم، بهره و سهم به طور مساوی می‌داند که بر دو گونه است:

۱- عدل مطلق: که حسن عقلی دارد و در زمان، نسخ نمی‌شود و به هیچ وجه تجاوز توصیف نمی‌شود، مثل نیکی به کسی که به تو نیکی کرد و ترک آزار از کسی که دست از آزار تو برداشته است.

- عدالت شرعی که ممکن است در زمانی نسخ گردد مثل قصاص.<sup>۲</sup>

عدل به معنای تساوی و نفی هر گونه تبعیض است،<sup>۱</sup> گاهی می‌گویند فلانی عادل است، منظور این است که هیچگونه تفاوتی میان افراد قائل نمی‌شود. بنابراین عدل یعنی مساوات.

این تعریف نیازمند به توضیح است، اگر مقصود این باشد که عدالت ایجاب می‌کند که هیچگونه استحقاقی رعایت نگردد و با همه چیز و همه کس به یک چشم نظر شود این عدالت عین ظلم است. اگر اعطاء بالسویه عدل باشد منع بالسویه هم عدل خواهد بود.

و اما اگر مقصود این باشد که عدالت یعنی رعایت تساوی در زمینه استحقاقهای متساوی، البته معنی درستی است، عدل ایجاب می‌کند اینچنین مساواتی را و اینچنین مساوات از لوازم عدل است. ولی در این صورت بازگشت این معنی به معنی دیگری است به این ترتیب که: عدل یعنی رعایت استحقاقها، اعطا کردن به هر ذی حقی آنچه استحقاق آن را دارد، معنی حقیقی عدالت اجتماعی بشری، یعنی عدالتی که در قانون بشری باید رعایت شود و افراد بشر باید آنرا محترم شمارند همین معنی است.<sup>۲</sup>

عدالت و برابری بر حسب رویکردهای مختلف علمی از قبیل سیاست، اخلاق و اقتصاد معانی مختلفی پیدا می‌کند، آنچه در این نوشتار مورد نظر است، بررسی این واژگان در حوزه مباحث زنان است.

جنسیت مهمترین دیدگاهی است که در تفسیر واژگان تساوی و عدالت تأثیر گذار است. مسئله اینست که آیا با وجود تمایز جنسی میان زن و مرد، تساوی میان این دو امکان پذیر است؟

در جواب به این سوال نظرگاههای متفاوتی ارائه گشته که دو رویکرد مهم آن به این قرار است:

الف: جنسیت هیچ نقشی در اصل انسانیت ندارد به این معنا که موجب نقص و کمال یا شدت و ضعف در انسان بودن نمی شود ولی با این وجود در حقوق و وضع قوانین تأثیرگذار است و موجب تفاوت حقوقی می گردد.

ب: جنسیت، نه تنها در اصل انسانیت، بلکه در مسائل حقوقی نیز تأثیرگذار نیست رویکرد اول در جهان بینی الهی و رویکرد دوم در جهان بینی غیر الهی دنبال می شود. در اثبات رویکرد اول ضروری است دیدگاه اسلام نسبت به زن بررسی شود.

## ۲- مقام زن در جهان بینی اسلامی<sup>۱</sup>

اسلام زن را چگونه موجودی می داند؟ آیا از نظر شرافت و حیثیت انسانی او را برابر با مرد می داند یا او را جنس پست تر می شمارد؟

### الف- زن انسانی همچون مرد

با مطالعه متون اسلام و بویژه قرآن کریم به خوبی روشن می شود که از نظر اسلام، زن انسانی است همچون مرد، با همه ویژگی ها و لوازم انسانیت. از نظر اسلام، اصولاً انسانیت

انسان، به روح او وابسته است و نه تن او، و روح انسانی به مذکر و مؤنث تقسیم نمی‌شود. این همسانی مرد و زن در برخورداری از انسانیت را، از ابعاد مختلف و گوناگون، در متون دینی می‌توان یافت.

- در آفرینش زن و مرد، در آفرینش کاملاً یکسان و مساوی‌اند، هم نسبت به مبدأ و چگونگی آفرینش و هم نسبت به هدف آفرینش.

- از نظر مبدأ آفرینش

قرآن کریم تصریح می‌فرماید که در نخستین آفرینش، زنان از همان آفریده شده‌اند که مردان<sup>۱</sup>. و امام باقر علیه‌السلام نیز در روایتی بر همین نکته تأکید ورزیده‌اند<sup>۲</sup>.

از نظر هدف آفرینش: زن به خاطر همان هدف آفریده شده است که مرد برای آن آفریده شده است. این همسانی، هم نسبت به هدف غایی از آفرینش نوع انسان صادق است و هم نسبت به هدف نزدیک مربوط به آفرینش هر یک از دو صنف زن و مرد.

از یک سو در برخی آیات قرآن هدف غایی و نهایی آفرینش انسان و از جمله زن، استکمال او در پرتو عبادت معرفی شده است<sup>۳</sup> و در برخی آیات دیگر به تصریح و به تأکید، برابری زن و مرد در بهره‌مندی از مزایای سلوک راه تکامل و عبودیت و یا ابتلا به

۱

۱

:

:

:

:

:

.

۱

عذابهای ناشی از مخالفت با این راه را، اعلام نموده است و سرنوشتی واحد را برای مؤمن و مؤمنه، صالح و صالحه، و یا کافر و کافره و مشرک و مشرکه معرفی کرده است.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، نسبت به هدف آفرینش هر یک از دو جنس زن و مرد، تسکین و آرامش یافتن هر یک را در کنار دیگری، به عنوان هدف معرفی فرموده است.<sup>۲</sup> همان طور که زن را آرامش بخش مرد معرفی کرده، آرامش خود او را نیز در کنار مرد تأمین نموده است. لحن آیات قرآن در این زمینه بگونه‌ای است که در عین اعلام نیاز هر یک از زن و مرد به دیگری، به اصالت و استقلال هر یک از دو صنف اشاره داشته و هیچ صنفی را طفیلی صنف دیگر قرار نمی‌دهد.

- در داشتن استعدادها و امکانات

نتیجه طبیعی همانندی زن و مرد در آفرینش و اتحاد در ماهیت انسانی، آن است که هر دو برای رسیدن به تکامل و هدف نهایی آفرینش انسان، از استعدادها و امکانات یکسانی برخوردارند و زن یا مرد بودن، موجب هیچ‌گونه مزیت و یا محرومیتی نمی‌شود، هر دو از روح الهی<sup>۳</sup> بهره‌مندند و هر دو از ساختاری معتدل برخوردار.<sup>۴</sup> هر دو دارای ابزار شناختی و ادراکی یکسانی هستند<sup>۵</sup> و نهاد هر دو بر فطرت الهی<sup>۶</sup> سرشته شده است. هر دو

---

. / / / / / / / /  
. /  
. / / /  
. /  
/



حاصل امانت الهی<sup>۱</sup> و هر دو دارای وجدان اخلاقی اند<sup>۲</sup>، آسمان و زمین و آنچه در آنست، خورشید و ماه و شب و روز به یکسان مسخر هر دو قرار داده شده است<sup>۳</sup> و هر دو یکسان از تعالیم الهی<sup>۴</sup> و نعمت بیان<sup>۵</sup> بهره‌مندند و بالاخره هر دو همانند هم و در کنار هم مخاطب خداوند و پیامبران و بهره‌مند از هدایت آنان قرار گرفته‌اند.<sup>۶</sup>

#### د رموانع راه تکامل

موانعی که بر سر راه تکامل هر یک از زن و مرد قرار دارد نیز یکسان است و از این جهت بین آن دو اختلافی نیست. به عنوان مثال، قرآن کریم، همراه با ذکر مصادیق مختلفی، نفس حیوانی<sup>۷</sup> و شیطان<sup>۸</sup> را به یک گونه به عنوان موانع راه تکامل مرد و زن معرفی می‌کند.

#### ب) زن با ارزشی همچون مرد

لازمه و نتیجه تساوی مرد و زن در آفرینش و ماهیت انسانی و برخورداری از استعدادها و امکانات مساوی و امکانات برابر در پیمودن راه تکامل، تساوی ارزشی زن و مرد است. زن با کسب کمالات، به همان سان ارجمند خواهد بود که مرد، و با کسب

رذایل، همان گونه ضد ارزش خواهد شد که مرد. و این افزون بر آن ارزش ذاتی است که هر دو به لحاظ بهره‌مندی از روح الهی، به یکسان از آن بهره‌مندند. در اینجا سخن از ارزشها یا ضد ارزشهای اکتسابی است. زنان در بهره‌مندی از ارزشهایی همچون ایمان، سبقت در ایمان، عمل صالح، تقوا، هجرت، علم و دانش، با مردان تفاوتی ندارند.

قرآن کریم برای رفع هر گونه ابهام، نه تنها در بسیاری از موارد به تفصیل اما به یکسان از مردان و زنان بهره‌مند از این اوصاف ارزشی نام می‌برد<sup>۱</sup> بلکه در هنگام ارائه الگوهای مثبت و منفی، از زنان نیک و بد در کنار مردان نیک و بد یاد می‌کند به عنوان مثال، از حضرت حواء همسر حضرت آدم(ع)، ساره همسر حضرت ابراهیم(ع)، مادر یحیای پیامبر، همسر حضرت زکریا، مادر مریم همسر عمران، حضرت مریم مادر حضرت عیسی(ع)، مادر و خواهر حضرت موسی(ع)، آسیه همسر فرعون مصر، دختران شعیب پیامبر(ع) و بلقیس ملکه سبا به نیکی یاد می‌کند و در برابر از زن نوح، زن لوط، زن ابی لهب به زشتی نام می‌برد، و در این مسیر تا آنجا پیش می‌رود که زنانی پاک و مؤمن، همچون آسیه و مریم را به عنوان الگوی مؤمنین<sup>۲</sup> و زنانی همچون همسر نوح و همسر لوط<sup>۳</sup> را به عنوان الگوی کافرین معرفی می‌فرماید و با این معرفی، استقلال شخصیت وی را نیز چه مثبت و چه منفی به نمایش می‌گذارد.

### ج- انکار نظرات تحقیرآمیز نسبت به زن<sup>۱</sup>

یکی از نظریات تحقیرآمیزی که در گذشته وجود داشته است و در ادبیات جهان آثار نامطلوبی بجا گذاشته است اینست که زن عنصر گناه است، از وجود زن شر و وسوسه بر می‌خیزد، زن شیطان کوچک است، می‌گویند در هر گناه و جنایتی که مردان مرتکب شده‌اند زنی در آن دخالت داشته است، می‌گویند مرد در ذات خود از گناه مبرا است و این زن است که مرد را به گناه می‌کشاند، می‌گویند شیطان مستقیماً در وجود مرد راه نمی‌یابد و فقط از طریق زن است که مردان را می‌فریبد، شیطان زن را وسوسه می‌کند و زن مرد را، می‌گویند آدم اول که فریب شیطان را خورد و از بهشت سعادت بیرون رانده شد از طریق زن بود، شیطان حواء را فریفت و حواء آدم را.

قرآن داستان بهشت آدم را مطرح کرده ولی هرگز نگفته که شیطان یا مار حواء را فریفت و حواء آدم را، قرآن نه حواء را به عنوان مسئول اصلی معرفی می‌کند و نه او را از حساب خارج می‌کند، قرآن می‌گوید به آدم گفتیم خودت و همسرت در بهشت سکنی گزینید و از میوه‌های آن بخورید،<sup>۲</sup> قرآن آنجا که پای وسوسه شیطانی را به میان می‌کشد ضمیرها را به شکل تثنیه می‌آورد می‌گوید: فوسوس لهما الشیطان<sup>۳</sup>، شیطان آندو را

وسوسه کرد فداً هما بغرور<sup>۱</sup>، شیطان آن دو را به فریب راهنمایی کرد و قاسمهما انی لکما من الناصحین<sup>۲</sup> شیطان در برابر هر دو سوگند یاد کرد که جز خیر آنها را نمی خواهد. به این ترتیب قرآن با یک فکر رایج آن عصر و زمان که هنوز هم در گوشه و کنار جهان بقایایی دارد سخت به مبارزه پرداخت و جنس زن را از این اتهام که عنصر وسوسه و گناه و شیطان کوچک است مبرا کرد.

یکی دیگر از نظریات تحقیرآمیزی که نسبت به زن وجود داشته است در ناحیه استعدادهای روحانی و معنوی زن است، می گفتند زن به بهشت نمی رود، زن مقامات معنوی و الهی را نمی تواند طی کند، زن نمی تواند به مقام قرب الهی آن طور که مردان می رسند برسد.

قرآن در آیات فراوانی تصریح کرده است که پاداش اخروی و قرب الهی به جنسیت مربوط نیست، به ایمان و عمل مربوط است، خواه از طرف زن باشد یا از طرف مرد<sup>۳</sup>.

قرآن درباره مادر موسی (ع) می گوید: ما به مادر موسی (ع) «وحی» فرستادیم که کودک را شیر بده و هنگامی که بر جان او بیمناک شدی او را به دریا فکن و نگران نباش که ما او را به سوی تو بازپس خواهیم گردانید.<sup>۴</sup>

قرآن درباره مریم مادر عیسی (ع) می گوید کار او به آنجا کشیده شده بود که در محراب عبادت همواره ملائکه با او سخن می گفتند<sup>۱</sup> و گفت و شنود می کردند، از غیب برای او روزی می رسید<sup>۲</sup> تا آنجا که زکریا در مقابل مریم، مات و مبهوت مانده بود.

یکی دیگر از نظریات تحقیرآمیزی که نسبت به زن وجود داشته است، مربوط به ریاضت جنسی و تقدس تجرد و عزوبت، است.

چنانکه می دانید در برخی آیین ها رابطه جنسی ذاتاً پلید است. بعقیده پیروان آن آئین ها تنها کسانی به مقامات معنوی نائل می گردند که همه عمر مجرد زیست کرده باشند، ریشه افکار ریاضت طلبی و طرفداری از تجرد و عزوبت، بدبینی به جنس زن است، محبت زن را جزء مفاسد بزرگ اخلاقی به حساب می آورند. .

اسلام با این خرافه سخت نبرد کرد، ازدواج را مقدس و تجرد را پلید شمرد، اسلام دوست داشتن زن را جزء اخلاق انبیاء معرفی کرد<sup>۳</sup>.

پیغمبر اکرم (ص) می فرمود: من به سه چیز علاقه دارم، بوی خوش، زن، نماز. برتراند راسل می گوید: در همه آئینها نوعی بدبینی به علاقه جنسی یافت می شود مگر در اسلام، اسلام از نظر مصالح اجتماعی حدود و مقرراتی برای این علاقه وضع کرده اما هرگز آنرا پلید نشمرده است.

---

۱ «...» /

۲ «...» /

۳ «...» /

از آنچه گفته شد معلوم شد، اسلام از نظر فکر فلسفی و از نظر تفسیر خلقت نظر تحقیرآمیزی نسبت به زن نداشته است بلکه آن نظریات را مردود شناخته است. اکنون نوبت آنست تا تفاوت‌های زن و مرد و فلسفه عدم تشابه حقوقی زن و مرد بیان شود.

### ۳- تفاوت زن و مرد در قانون خلقت

تفاوت زن و مرد هم از نظر جسمی و بدنی و هم از نظر روحی و عاطفی آنقدر روشن است که انکار آن، همچون انکار بدیهیات است. حقیقت آنست که واقعیات عینی تابع احساسات و قضاوت انسان قرار ندارند.

البته واضح است که مردان از این تفاوت‌های طبیعی و ذاتی سوء استفاده نموده‌اند ولی این سوء استفاده نمی‌تواند دلیلی بر نفی این تفاوتها باشد بلکه با شناخت تفاوتها می‌توان به تنظیم روابط حقوقی عادلانه‌ای متناسب با این واقعیات برای زن و مرد اقدام نمود.

قبل از بیان برخی از این ویژگیها باید به این نکته مهم توجه داشت که از دیدگاه اسلام، این تفاوتها به هیچ وجه به این که مرد یا زن جنس برتر است و دیگری جنس پایین‌تر و پست‌تر و ناقص‌تر مربوط نیست. قانون خلقت از این تفاوتها منظور دیگری داشته است. با این هدف که پیوند خانوادگی زن و مرد را محکمتر کند و حقوق و وظایف خانوادگی را میان زن و مرد تقسیم کند. قانون خلقت تفاوت‌های زن و مرد را به منظوری شبیه اختلافات میان اعضای یک بدن ایجاد کرده است. اگر قانون خلقت هر یک از چشم

و گوش و دست و ستون فقرات را در وضع مخصوصی قرار داده است نه از آن جهت است که با یک چشم به آنها نگاه نکرده و نظر تبعیض داشته است.<sup>۱</sup>

خلاصه آنکه این نوع اختلافات بین زن و مرد، تأثیری در ماهیت و ارزشهای انسانی آنها نداشته، بلکه آیتی از حکمتهای آفریدگار است. تفاوتی حکیمانه و تناسبی سازگارانه است که نوع انسان را به دو صنف زن و مرد تقسیم کند تا هر یک مکمل وجود دیگری شود نه آن که موجب قضاوتی ارزش گذارانه و یا تبعیض ظالمانه در حقوق گردد.

پس از بیان این مقدمه اینک به بیان برخی از مهمترین ویژگیها و تفاوتهای زن و مرد پرداخته می شود.

#### الف: تفاوتهای جنسی و بدنی

یکی از اختلافات جسمی مرد و زن، اختلاف اندامی مربوط به تولید نسل است بر اساس این اختلاف طبیعی نقش پدر در تولد فرزند بسیار ضعیفتر و کم اهمیت تر از نقش مادر است که می بایست در مدتی طولانی نزدیک به ۹ ماه جنین را پرورش دهد.

اختلاف اندامی دیگر به تغذیه فرزند مربوط می شود، زن به گونه ای آفریده شده است که به طور طبیعی قادر است فرزند خود را در دو مرحله به بهترین شکل تغذیه کند و بهترین و مناسب ترین غذاها را در اختیار او قرار دهد. یکی مرحله جنین و دیگری مرحله پس از تولد و تغذیه طفل با شیر مادر.

سومین اختلاف جسمی - در درجه غالب - به قدرت و نیروی بدنی و چگونگی رشد مربوط می شود:

«مرد به طور متوسط درشت اندام تر است و زن کوچک اندام تر، مرد بلندقدتر است و زن کوتاه تر، مرد خشن تر است و زن ظریفتر، صدای مرد کلفت تر و خشن تر و صدای زن نازک تر، رشد بدنی زن سریعتر و رشد بدنی مرد بطی تر است، مقاومت زن در مقابل بسیاری از بیماریها از مقاومت مرد بیشتر است، زن زودتر از مرد به مرحله بلوغ میرسد و زودتر از مرد هم از نظر تولید مثل از کار می افتد. مغز متوسط مرد از مغز متوسط زن بزرگتر است ولی با در نظر گرفتن نسبت مغز به مجموعه بدن، مغز زن بزرگتر است، ضربان قلب زن از ضربان قلب مرد سریعتر است»<sup>۱</sup>.

ب: تفاوت های روحی و عاطفی

«این تفاوتها دو گونه است، کمی و کیفی. مقصود از تفاوت های کمی آن دسته از ویژگی هایی است که هر یک از زن و مرد، به دلیل انسان بودن از آن برخوردارند و از این جهت مطلق اند و در آن تضایفی نیست ولی در مقدار برخورداری در مقام مقایسه، بیشتر و دیگری کمتر برخوردار است. اختلاف در درجه تعقل، حزم و دوراندیشی، محاسبه گری و امثال آن و نیز عاطفه، احساسات و مهرورزی، مهمترین نمونه این نوع از تفاوتهاست در اغلب موارد - و نه همیشه - مردان از تعقل، حزم و دوراندیشی بیشتری برخوردارند و متقابلاً زنان از عاطفه و احساسات زیاده تری بهره مندند.



مقصود از تفاوت‌های کیفی، ویژگی‌هایی است که به انسان بودن زن و مرد مربوط نمی‌شود، بلکه به زن یا مرد بودن انسان مربوط می‌گردد، عالیت‌ترین نمونه این تفاوت‌ها، نوع احساسات هر یک از زن و مرد نسبت به دیگری است که در اختلاف بین زن و مرد، در دل ربایی و دل دادگی، حمایت خواهی و حمایت‌گری تجلی می‌یابد و جالب اینجاست که دست آفرینش، همه وسایل دلربایی را به زن عطا کرده است. چنانکه همه ابزار لازم برای حمایت‌گری را نیز به مرد بخشیده است»<sup>۱</sup>.

#### ۴- تفاوت زن و مرد در حقوق

همان‌طور که علی‌رغم اشتراک زن و مرد در انسانیت، از نظر طبیعی (جنسی و روحی) بین آنها اختلافاتی چند وجود دارد، از نظر حقوقی نیز تفاوت‌هایی بین آنها دیده می‌شود. آنچه از نظر اسلام مطرح است اینست که زن و مرد به دلیل اینکه یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند. جهان برای آنها یکجور نیست، خلقت و طبیعت آنها را یکنواخت نخواست است. و همین جهت ایجاب می‌کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها وضع مشابهی نداشته باشند.

بیشتر این اختلافات، مولود، عناوین فقهی و حکومتی خاصی است که هر یک از زن و مرد در خانواده پیدا می‌کند مثل: زن و شوهر، مادر و پدر، خواهر و برادر و امثال آن و نه مولود زن یا مرد بودن انسان، زیرا بیشتر اختلافات حقوقی زن و مرد به نظام حقوق

خانواده باز می‌گردد. هر چند برخی از اختلافات در حقوق اجتماعی، ناشی از ویژگی زن یا مرد بودن است.

#### ۵- فلسفه تفاوت‌های حقوقی در اسلام

علامه طباطبایی در المیزان فلسفه تفاوت‌های حقوقی در اسلام را چنین توضیح می‌دهد:

در دین اسلام واضح احکام خداوند است. بالاترین کسی که به ساختار وضعیت و مقتضیات تک تک موجودات آگاهی دارد، کسی جز خالق آنها نیست بنابراین اوست که صلاحیت دارد، بنا بر نحوه وجودی انسان و بر طبق انواع روابط پیچیده بین افعال او و نیل به سعادت اخروی، احکام را وضع و سپس ابلاغ نماید، از این رو تنها راه دستیابی به سعادت حقیقی، دستاویزی به شرع مقدس اسلام است که سعادت بشری را در قالب عقاید، اخلاق، احکام، ... ابلاغ نموده است.

طبق نظر اکثر متفکران اسلامی دستیابی به واقعیت مذکور امری ممکن و دست یافتنی است. کسی که از تمام امکانات و عوامل لازم برای درک متون و حیاتی برخوردار باشد، می‌تواند بر شناخت معتبری دست پیدا نماید. این شناخت معتبر بر جهان‌بینی مردانه یا زنانه و این عصر یا آن عصر وابسته نیست.

با توجه به مقدمات فوق می‌توان نتیجه گرفت:

اولاً: تمامی موجودات از جمله انسان در وجودشان به سوی هدفی که برای آن آفریده شده‌اند هدایت شده و در خلقتشان به هر جهاز و ابزاری که در رسیدن به آن هدف

نیازمندند مجهز هستند. از این رو در انسان بر حسب مقتضیات طبیعی دو جنس مخالف به ضرورت تفاوت‌های حقوقی بنا گشته است. لذا این تفاوتها ریشه در واقعیت نفس‌الامری دارند نه در امور اعتباری و قراردادی، به عبارت دیگر، این قواعد حقوق شرعی بر اساس هماهنگی و همسویی با مصالح و مفاسد واقعی بنا شده‌اند نه بر اساس سلیقه‌های افراد یا گروهها.

ثانیاً: در اسلام زن در تمامی احکام عبادی و حقوقی اجتماعی با مرد شریک است و مانند مردان می‌تواند مستقل باشد و در زمینه‌های مختلف مثل تعلیم و تربیت، کسب و انجام معاملات و ... هیچ فرقی با مردان ندارند مگر تنها در مواردی که طبیعت خود زن اقتضا می‌کند با مرد فرق داشته باشد.<sup>۱</sup>

نکته حائز اهمیت اینست که اگرچه نگرش به زن و مرد از دو جهت «انسانیت مشترک» و «جنسیت متفاوت» امری معتدل و منطقی به نظر می‌رسد، اما تشخیص موارد این دو و وضع قانون بر این مبانی، همواره کار آسانی نیست و با توجه به این که ضابطه‌ای جز شناخت دقیق و صحیح انسان و زن و مرد و نیازها و توانایی‌هایشان برای تشخیص این امر در دست نیست، باید به متخصصین فن واگذار شود که با مطالعه قوانین و قواعد فقه اسلامی در برخورد با زن و مرد و تعیین حقوق و تکالیفشان آگاهانه‌تر برای تعیین دیگر حقوق و وظایف زن و مرد در اموری که واقعاً یا ظاهراً مقرراتی در حقوق اسلامی وجود ندارد، اقدام شود تا از تصویب مقررات ناشی از عدم شناخت و نیز اعمال

سلیقه شخص جلوگیری گردد. به عنوان مثال قانون «تعیین شرایط قاضی، مصوب ۱۳۶۱» زنان را از داشتن پایه قضایی محروم و رتبه قضایی زنان شاغل در منصب قضا را به رتبه اداری تبدیل نمود، در حالی که ۱۳ سال بعد، مجدداً به موجب قانون «الحاق پنج تبصره به قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری مصوب ۱۳۶۳» که در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۷۳ به تصویب رسید، احراز رتبه قضایی و اشتغال زنان در مشاغلی چون مشاوره دادگاه، دادیاری، بازپرسی ... بلامانع شناخته شد.<sup>۱</sup> اگر چه از بشر انتظار نمی‌رود که قانون ابدی و جامع وضع و تصویب کند اما تغییر جهتی به این میزان نیز در شرایطی که فقه غنی اسلامی پشتوانه قانون‌گذاری کشور است حکایت از تردید یا عدم شناخت قانون‌گذار از مبانی فقه اسلامی در مورد حقوق و تکالیف زن و مرد و نقش ایندو در جامعه می‌نماید.

## بخش دوم - بررسی تطبیقی مواد کنوانسیون با قوانین مدنی

ماده ۱

- بررسی حقوق زن در قانون اساسی

ماده ۲

الف - تعارض این ماده با قانون اساسی

ب - تعارض این ماده با قوانین کیفری

۱- اشتراکهای زن و مرد در مجازات

۲- تفاوتهای زن و مرد در مجازات

۳- تفاوتهای زن و مرد در اثبات جرم

ج - توضیحی راجع به تفاوت دیه زن و مرد

ماده ۳

ماده ۴

- تدابیر حمایتی مذکور در قوانین مدنی

ماده ۵

- تعارض با عرف جامعه

ماده ۶

- حرمت تبرج از دیدگاه اسلام

ماده ۷

۱- امامت و رهبری

۲- قضاوت

۳- مرجعیت

ماده ۸

۱- تابعیت ایرانی زنان

۲- تابعیت خارجی زنان

ماده ۹

ماده ۱۰

ماده ۱۱

۱- حق اشتغال به کار در قانون اساسی

۲- حق انتخاب شغل در قانون اساسی

۳- حقوق زنان شاغل در قوانین مدنی ایران

۴- ایجاد فرصتهای شغلی یکسان برای زن و مرد

۵- زنان و اشتغال از دیدگاه اسلام

ماده ۱۲

ماده ۱۵

ماده ۱۶

۱- اهمیت خانواده از دیدگاه اسلام

۲- اهداف تشکیل خانواده

۳- تعارض این ماده با قوانین مدنی

الف - حق یکسان برای انعقاد عقد ازدواج

حکمت ازدواج مؤمن با مؤمنه

ب - حق برابر در انتخاب آزادانه همسر

ج - حقوق و مسئولیتها در خلال ازدواج در انحلال ازدواج

- حقوق و مسئولیتها در خلال ازدواج

- حقوق و مسئولیتها در انحلال ازدواج

ماده ۱

«واژه تبعیضات علیه زنان، در این کنوانسیون به معنی قائل شدن هر گونه وجه تمایز،

قائل شدن استثناء یا محدودیتی بر اساس جنسیت است که بر به رسمیت شناختن

آزادیهای اساسی زنان، حق بهره‌وری و رعایت حقوق بشر در مورد آنها در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و مدنی یا سایر موارد بدون توجه به وضعیت تاهل آنها و مساوات حقوق زن و مرد، خلل و آسیب وارد آورد».

به موجب این ماده برای رفع تبعیض علیه زنان باید قائل به تساوی شد. یعنی بر اساس تعریف ماده ۱ که مبنایی است برای شناسایی دیدگاه تدوین کنندگان کنوانسیون، زن و مرد یکسان هستند. تساوی، که اصل بنیادین حقوق بشر است پایه و اساس این کنوانسیون را تشکیل می‌دهد. در ماده ۱ تبعیض تعریف می‌شود در موارد بعد، برنامه اجرایی تساوی و برابری زن و مرد تعریف شده است. برای شناخت بیشتر موضوع به نظر می‌رسد توضیح هر چند اجمالی ضروری است.

اصل تساوی از دیرباز در افکار دانشمندان وجود داشته است و مذاهب نیز بدین مهم پرداخته‌اند، از هر دو دیدگاه، انسانها صرفنظر از جنس، رنگ، نژاد، مذهب، خلقتی واحد دارند و بر اساس این وحدت خلقت ایشان را باید مساوی دانست و این تساوی در تمامی جنبه‌های حقوق، امتیازات، مصونیتها و انجام دادن وظایف محوله است. یعنی انسانها در برابر قانون مساوی هستند. بدین معنی که هیچ شخص یا دسته‌ای از افراد نمی‌تواند حمایت قانونی مشابهی را که دیگر اشخاص در شرایط مشابه از جمله آزادی، دارایی، ... دارد، انکار نماید و با این منع، افراد به طور یکسان در مقابل قانون قرار می‌گیرند و از حقوقی مساوی برخوردار می‌شوند و در این راستا جنسیت نمی‌تواند

کوچکترین خدشه‌ای به این اصل یعنی تساوی وارد آورد. بنابراین زن و مرد مساوی بوده از حقوق یکسان برخوردارند و در برابر قانون مساوی هستند.

#### بررسی ماده ۱

از دیدگاه اسلام معیار برتری انسانها نسبت به یکدیگر نه جنس و رنگ و نژاد که قرب الهی و تقوی است. خطاب قرآن در بسیاری از موارد به ویژه آن هنگام که ارزشها و معیارهای ارزش را مطرح می‌کند ناس و مؤمنون است. خداوند هر نفسی را در گرو آنچه کسب کرده می‌داند<sup>۱</sup> و در این گونه موارد هرگز جنسیت را مطرح نمی‌کند.

در اسلام زن در تمامی احکام عبادی و حقوق اجتماعی، شریک است و تنها در زمینه‌هایی تفاوت دارد که طبیعتش اقتضای این تفاوت را بنماید.

در زمینه تکالیف محوله به ویژه تکالیف شرعی از جمله نماز، روزه، حج، میان زن و مرد مسلمان تساوی برقرار است و از نظر پاداش و کیفر یا به تعبیر فقهی، ثواب و عقاب اعمالشان نیز زن و مرد مساوی هستند. در فقه اسلامی شاهد تساوی مجازات میان زن و مرد هستیم، و تفاوت‌های حقوقی تنها در زمینه‌هایی است که طبیعت زن ایجاب می‌کند. در این گونه موارد، حقوقی به زن تعلق می‌گیرد که در بیشتر موارد جنبه حمایتی دارد و نیز تکالیفی بر وی بار می‌شود که بر اساس همین تفاوتهاست.

می‌توان گفت بررسی حقوق زن در قانون اساسی کشور ما که ملهم از حقوق اسلامی است می‌تواند مبنای نظری اسلام را مشخص نماید.



## ۱- بررسی حقوق زن در قانون اساسی

مطالعه اجمالی قانون اساسی روشن می‌سازد که در این قانون به زن و مرد از دو جنبه توجه شده و حقوق و مسئولیتهای این دوازده منظر موردنظر قرار گرفته است.

اول از جهت انسانیت مشترک: به این معنا که زن و مرد هر دو مصداق واژه انسان می‌باشند و در انسان بودن با یکدیگر برابرند و این برابری اقتضای پیش بینی حقوق و تکالیف یکسان برای این دورا می‌نماید. امور ناشی از انسانیت مشترک و برابری زن و مرد، در قانون اساسی در اصول زیر جلوه نموده است:

اصل سوم: آموزش و پرورش و تربیت رایگان برای همه

اصل سوم بند ۸: مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی.

اصل نوزدهم: مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ و نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.

اصل بیست و نهم: برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، داشتن مسکن متناسب با نیاز،

اصل ۳۱، عدم دستگیری و تبعید مگر به حکم قانون.

اصل ۳۴، دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید همه افراد ملت حق دارند اینگونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچکس را نمی‌توان از دادگاهی که بر حسب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کند.

اصل ۳۵: انتخاب وکیل.

اصل ۳۷: اصل برائت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.

اصل ۴۱، مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم است ضوابط آن را قانون معین می‌کند و ...

به طور کلی عبارات هر کس، هیچ کس در اصول قانون اساسی نشان دهنده اموری است که بین زن و مرد مشترک دانسته شده و به همین جهت زن و مرد یکسان مشمول آن شناخته شده اند.

دوم، از جهت جنسیت متفاوت: به این معنا که زن و مرد با وجود تساوی و اشتراک در انسانیت، به جهت جنسیت متفاوت شان در پاره ای از امور حقوق و تکالیف متفاوت دارند.

این تلقی برگرفته از تعالیم و دستورات دین اسلام در تعیین حقوق و وظایف زن و مرد است و از آنجا که در قانون اساسی، حکومت ایران، جمهوری اسلامی است (اصل اول) و کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد (اصل چهارم)، لذا به زن و مرد حقوق و مسئولیتهای متفاوتی اعطا شده است که این تفاوت در قوانین مدنی، جزایی و دیگر قوانین نیز منعکس گردیده است.

جاسازی مفاهیم بنیادینی نظیر مساوات و تشابه کامل در کلیه مواد کنوانسیون، مانع از آن می‌شود که بتوان به صورتی از تعارض وسیع آن با فقه و احکام اسلامی خلاصی یافت.

به عبارت دیگر گذشته از آنکه بر مبانی اصلی کنوانسیون مثل: مساوات کامل در همه جوانب، انتقادات اندیشه ای و نظری وارد است، از لحاظ احکام اسلامی نیز به شدت دچار تعارض با آن می‌باشد. اگر در کنوانسیون، هیچ ماده ای به جز ماده اول آن نبود باز هم کافی بود که قضاوت شود که کنوانسیون در مغایرت با احکام اسلامی است. زیرا، اسلام قطعاً تمایزاتی را بر اساس جنسیت در گستره احکام و اخلاق مطرح می‌سازد و تجربه صحیح نظام اخلاقی و فقهی اسلام به طور کامل و همه با هم<sup>۱</sup> نیز تجربه موفق خواهد بود که، از آن هم زنان، هم مردان و هم کودکان و در مجموع جامعه اسلامی سود خواهند جست.

ماده ۲-

«دول عضو تبعیضات علیه زنان را به هر شکلی محکوم کرده و موافقت می‌نمایند بدون درنگ و به طریق مقتضی، سیاست رفع تبعیضات علیه زنان در پیش گرفته شود و بدین منظور در مورمسائل زیر تعهد می‌نمایند:

الف) گنجاندن اصل مساوات زن و مرد در قانون اساسی یا سایر قوانین مربوط به هر کشور چنانچه تاکنون منظور نشده باشد، وصول اطمینان از تحقق چنین اصلی به وسیله وضع قانون یا سایر طرق مقتضی دیگر.

ب) اتخاذ تدابیر قانونی و غیره، از آن جمله اعمال تحریم در صورت اقتضا به منظور جلوگیری از بکار بردن تبعیضات علیه زنان.

ج) حمایت قانونی از حقوق زنان بر اساس شرایط مساوی با مردان و حصول اطمینان از حمایت مؤثر از زنان علیه تبعیضات از طریق مراجع ملی ذیصلاح و سایر مؤسسات قضایی دولتی.

د) خودداری از انجام هر گونه عملی علیه زنان و یا بکار بردن تبعیضات در مورد آنها و حصول اطمینان از اینکه مقامات دولتی و مؤسسات مطابق با تعهدات خود به وظایفشان عمل خواهند کرد.

ه) اتخاذ اقدامات مقتضی به منظور رفع تبعیضات علیه زنان توسط هر فرد، سازمان یا شرکت.

و) اتخاذ تدابیر لازم از جمله وضع قوانین به منظور جرح و تعدیل یا فسخ قوانین متعارف و مقررات موجود که موجب بکار بردن تبعیض علیه زنان می‌گردد.

ز) فسخ کلیه مقررات کیفی که تبعیضات علیه زنان را در بردارد.

در مورد این ماده دو وظیفه اساسی و اصلی به عهده دولت گذارده شده :

۱- تغییر در سیستم قانون گذاری کشور در جهت رفع هر گونه تبعیض از جمله فسخ کلیه قوانین مغایر با تساوی و برابری یا به تعبیر دیگر فسخ کلیه قوانین تبعیض آمیز، اتخاذ ضمانت اجرای مناسب و تضمین قابلیت اجرای قوانین .

۲- جهت دهی سیستم اجرایی به سمت اتخاذ تدابیر مناسب برای رفع تبعیض و خودداری از انجام هر گونه رفتار تبعیض آمیز و حمایت از حقوق زنان»  
الف ( تعارض این ماده با قانون اساسی :

بر اساس این ماده دولت عضو متعهد می شود که سیستم حقوقی خود را بر پایه تساوی حقوق زن و مرد استوار سازد و این اصل کلی را در قوانین اساسی و قوانین عادی خود بگنجانند.

در تحقیق ماده قبل توضیحاتی در این مورد ارائه شد. در این مورد تنها یاد آور می شود که ملاک تدوین و تصویب قوانین و مقررات حاکم بر کشور، اصل چهارم قانون اساسی است که مقرر می دارد:

«کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، ... باید بر اساس موازین اسلامی باشد ...»

همچنان که بیان گردید از دیدگاه اسلام و حقوق ایران که بر اساس قوانین اسلام تدوین شده، در پاره ای از موارد تفاوت های حقوق زن و مرد غیرقابل انکار می باشد. و در صورت الحاق به کنوانسیون چون این ماده بنابر اظهارات کمیته رفع تبعیض، شرط پذیر نمی باشد، دولتی که به این کنوانسیون ملحق می شود موظف است به تعهدات مندرج در

این ماده عمل نماید و در صورت تخلف و نقض تعهدات. مسئولیت بین المللی خواهد داشت.

بنابراین پذیرش این ماده در تناقض صریح با اصل ۴ قانون اساسی می باشد.

(ب) تعارض با قوانین کیفری:

بند «ز» این ماده مقرر می دارد که دول عضو متعهد می شود: کلیه مقررات کیفری ملی که تبعیض علیه زنان را در بردارند فسخ نمایند.

با توجه به فقه اسلامی که مبنای قوانین کیفری ما است در زمینه مجازاتهای اسلامی، اصل تساوی زن و مرد است و استثنائات این اصل محدود و انگشت شمار است اما در مورد نحوه اجرای مجازات، ثبوت جرائم و نیز کیفیت استیفاء و قصاص تفاوتهایی به شرح زیر وجود دارد.

۱- اشتراکهای زن و مرد در مجازات

۱-۱- جرم زنا

زنا عبارت است از رابطه نامشروع میان زن و مرد، رابطه ای که با علم و آگاهی طرفین به ممنوعیت آن ایجاد می شود. در این رابطه نامشروع فرقی نمی کند که زن و مرد مجرد باشند یا متأهل یا این که از محارم یکدیگر بشمار آیند.<sup>۱</sup>

به هر جهت به دلیل عدم وجود علقه ازدواج و قبح عمل از نظر جامعه این نوع رابطه تحریم شده است.

حد زنا: بر طبق قوانین کیفری حد زنا ۲ قسم است:

الف: حد رجم (سنگسار) که در مورد زناي مرد محصن (مردی که دارای همسر دائمی است) و زناي زن محصنه (زنی که دارای شوهر است) اعمال می‌شود.<sup>۱</sup>

ب: حد تازیانه برای زن و مردی که واجد شرایط احسان نباشند.<sup>۲</sup>

ج: حد قتل برای تکرار زنا در مورد زن و مرد است.

مشاهده می‌شود که در این جرم، مجازات زن و مرد یکسان است.

مبنای قرآنی حکم زنا آیه ۲ سوره نور می‌باشد.

الزانیة والزانی فاجلدوا کلّ واحد منهما مائة جلدہ... (زن و مرد زناکار را صد تازیانه

بزنید)

۱-۲- جرم قذف

قذف، نسبت دادن زنا یا لواط است به شخص دیگر، در مورد این جرم نیز میان زن و

مرد تفاوتی نیست، هر کدام که مرتکب آن شود مجازاتشان هشتاد ضربه تازیانه است.

مبنای قرآنی حد قذف آیه ۴ سوره نور می‌باشد.

والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدہ و لا تقبلوا

لہم شہدہ ابدأ و أولئک هم الفاسقون.

ترجمه: کسانی که زنان پاکدامن را متهم به زنا می‌کنند آن گاه که ۴ شاهد عادل بر دعوی خود نیاورند آنان را به هشتاد ضربه تازیانه کیفر دهید و هرگز شهادت آنها را نپذیرید که مردمی فاسق و نادرستند.

#### ۱-۳- جرم سرقت

در مورد مجازات سرقت، میان زن و مرد تفاوتی وجود ندارد و تنها شرط و خصوصیتی که در اجرای حد سرقت قابل تأمل است این که «سارق باید به بلوغ شرعی رسیده باشد» که در این مورد با توجه به سن بلوغ که در دختر ۹ سال تمام قمری و پسر ۱۵ سال تمام قمری است باید قائل به تفاوت شد.

مبنای قرآنی حد سرقت، آیه ۳۸ سوره مائده می‌باشد:

السارق والسارقه فاقطعوا ایدیهما جزاءً بما کسبا نکالاً من الله ...

دست زن و مرد دزد را به کیفر عملشان ببرید این عقوبتی است که خدا بر آنان مقرر داشته و خدا مقتدر و داناست.

#### ۱-۴- محاربه

بنا به تعریف قانونی، محارب کسی است که «برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه می‌برد»<sup>۱</sup> در این مورد با توجه به اینکه از لفظ «هر کس» استفاده شده مشخص می‌شود که میان زن و مرد تفاوتی نیست.



بنابر آیه قرآن حد محاربه بنا به تشخیص قاضی، یکی از موارد ذیل است: کشتن، صلیب کشیدن، دست و پا را بطور مخالف قطع کردن یا تبعید از شهر. مبنای قرآنی مجازات محاربه آیه ۳۳ سوره مائده است:

أَمَّا جَزَاؤُ الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْنَ مِنَ الْأَرْضِ ...

ترجمه: همانا کیفر آنان که با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و به فساد کوشند در زمین جز این نباشد که آنها را به قتل رسانند یا بدار کشند یا دست و پایشان را به خلاف ببرند یا با نفی بلد و تبعید از سرزمین صالحان دور کنند. ...»

#### ۱-۵- جرم شرب خمر

به موجب قانون مجازات اسلامی «حد مسکر برای کسی ثابت می شود که بالغ و عاقل و مختار و آگاه به مسکر بودن و حرام بودن آنها باشد»<sup>۱</sup> و این کس می تواند زن باشد یا مرد، فرقی میان ایندو نیست.

حد شرب خمر هشتاد تازیانه است.<sup>۲</sup>

تنها مواردی که مجازات زن و مرد نابرابر است یکی همجنس بازی است، در حقوق اسلام و فقه برای همجنس بازی مردان از لفظ «لواط»<sup>۳</sup> و برای همجنس بازی زنان از لفظ «ساحقه»<sup>۴</sup> استفاده شده است.

( )

( ... )

..  
..  
.  
.

حد «لواط» قتل است<sup>۱</sup> ولی حد «مساحقه» صد ضربه تازیانه است<sup>۲</sup> و تنها در مرتبه چهارم است که حد قتل جاری می شود.<sup>۳</sup>

دوم در موارد قوادی است که مجازات ایندو با یکدیگر تفاوت دارد.<sup>۴</sup>

- در مورد اجرای حکم رجم، مرد را تا نزدیکی کمر و زن را تا نزدیکی سینه در گودال دفن می کنند.<sup>۵</sup>

حکم ماده ۱۰۰ در مورد اجراء حد مسکر نیز مجری است.<sup>۶</sup>

۲- تفاوت های زن و مرد در مجازات

۱-۲- در مورد نحوه اجرای حد

در مورد چگونگی اجرای حد، میان زن و مرد تفاوت است، ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد: «حد جلد مردزانی باید ایستاده و در حالی اجرا گردد که پوشاکی جز ساتر عورت نداشته باشد، تازیانه به شدت به تمام بدن وی، غیر از سر و صورت و عورت زده می شود. تازیانه را به زن زانی در حالی می زنند که، زن نشسته و لباسهای او به بدنش بسته باشد».

.. .

.. .

.. .

» .

.. .

// .. .

.. .

.. .

.. .

## ۲-۲- کیفیت استیفا قصاص

در موردی که کسی عمداً مسلمانی را بکشد باید قصاص شود<sup>۱</sup> همچنین اگر قطع عضو یا جرح آن عمدی باشد، موجب قصاص است.<sup>۲</sup> در زمینه قصاص میان مرد و زن تفاوت وجود دارد به موجب ماده ۲۰۹ ق.م.ا. هر گاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی را بکشد محکوم به قصاص است لیکن باید ولیّ زن قبل از قصاص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد.

در ماده ۲۵۸ نیز به همین امر تأکید نموده و اشعار می‌دارد که در صورت رضایت قاتل می‌تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نماید. تفاوت دیگر در مورد قتل فرزند توسط پدر یا مادر است.

ماده ۲۲۰ « پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.»

اما چنین حکمی در مورد مادر صادق نیست و قتل فرزند توسط مادر مشمول احکام مربوط به قتل نفس است.

در مورد قصاص عضو، صدر ماده ۲۷۳ برابری زن و مرد در قصاص عضو را مورد حکم قرار داده اما با قید و تخصصی که به آن زده قائل به تفاوت میان زن و مرد در بعضی از حالتها شده است به این بیان که در قصاص عضو زن و مرد برابرنند و مرد مجرم به سبب

نقص عضو یا جرمی که به زن وارد نماید به قصاص عضو مانند آن محکوم می شود مگر اینکه دیه عضوی که ناقص شده ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت زن هنگامی می تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد پردازد.

۲-۳- پرداخت دیه توسط عاقله

دیه، مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیاء دم داده می شود.<sup>۱</sup> تفاوت دیگری که در مورد دیه وجود دارد اینست که :

در خطای محض، دیه قتل و جراحت به عمد عاقله است<sup>۲</sup> و به موجب قانون اسلام، عاقله شامل بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث است<sup>۳</sup> و مادر در پرداخت دیه مسئولیتی ندارد.

۳- تفاوت های زن و مرد در اثبات جرم

۳-۱- شهادت یکی از طرق اثبات جرم:

۲-۴- ثبوت جرم

یکی از دلایل اثبات دعوی، شهادت است. در زمینه شهادت میان زن و مرد تفاوت هایی وجود دارد که در مجموع این نتایج را به دست می دهد که :

شهادت زن به تنهایی در جایی اعتبار دارد که مردان نمی توانند حضور پیدا کنند و زن هایی که کارشناس فنی و تخصصی محسوب می شوند شهادتشان پذیرفته می شود مثل

·  
·  
·

اثبات زنده متولد شدن طفل، شهادت بر بکارت و یا عیوب جنسی و در بعضی موارد زیر شهادت زنان اصلاً پذیرفته نیست<sup>۱</sup> مثل لواط، محاربه، شرابخوری و قتل و در بعضی موارد نیز شهادت زنان به انضمام مردان به اعتبار هر دو شاهد زن در مقابل یک شاهد مرد را می‌پذیرند<sup>۲</sup> مثل، زنا، سرقت، دیون.

### ۲-۳- برخی حکمتها راجع به تفاوت زن و مرد در شهادت

در آیین دادرسی اسلام، شهادت زن، همچون شهادت مرد، به عنوان یک اصل پذیرفته شده است، اگرچه در برخی موارد قدرت اثبات شهادت مرد و زن متفاوت است. گاه فقط گواهی زن پذیرفته و مسموع است و گاه فقط گواهی مرد. و در بسیاری از موارد، شهادت هر دو پذیرفته است چه به طور مستقل و چه به طور مرکب و آمیخته در این موارد است که معمولاً شهادت دو زن، برابر شهادت یک مرد دانسته شده است و همین موجب برخی انتقادات و اعتراض‌ها شده است، غافل از آنکه :

-اسلام در زمانی که اصولاً برای زن چندان ارزشی قائل نبودند، شأن انسانی قائل شده و شهادت گواهی زن عادل را پذیرفته است. بنابراین اختلاف درجه تأثیر و قدرت اثبات

شهادت مرد و زن جنبه ارزشی نداشته، بلکه مبتنی بر واقعیات و حکمتهایی دیگر است که غفلت از آنها، و تساوی گرایی افراطی در زمینه آنها، خود عواقب وخیم به دنبال خواهد داشت.

-اصولاً شهادت حق نیست تا آنجا که به طور خیلی استثنایی شهادت زنان پذیرفته نیست و یا آن جا که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد محسوب شده است، او را محروم از حق تلقی کنیم، بلکه شهادت «تکلیف» است. بنابراین در مواردی که شهادت زن مسموع نیست، او «معاف» از تکلیف است و در نتیجه وظیفه اش نسبت به مرد سبک تر.

-عدم استماع و ارزش شهادت، در موارد بسیار محدود، اختصاص به زنان نداشته، بلکه متقابلاً در مواردی شهادت مردان مسموع نیست. به عنوان مثال، در اثبات زنا شهادت مستقل زنان به تنهایی کافی نیست (اگر چه شهادت آنان به ضمیمه مردان پذیرفته است)<sup>۱</sup> و متقابلاً در مورد اثبات زنده متولد شدن طفل، شهادت مرد چیزی از ارث را برای طفل ثابت نمی کند ولی با شهادت هر زن، یک چهارم از ارث ثابت می شود و در این مورد فقط شهادت زنان مسموع است. شهادت بر بکارت و عیوب جنسی نیز موارد دیگری است که در آن تنها شهادت زنان پذیرفته است.

-نسبت به مواردی که شهادت دو زن برابر شهادت یک مرد اعتبار شده است باید دانست که، اصولاً شهادت ایزاری است برای اثبات یک واقعه یا مدعا و از این جهت هیچ

یک از کلام و یا متکلم به تنهایی کافی نیست بلکه مجموعه ای از این دو می تواند برای اثبات مطلوب بکار گرفته شود، کلامی روشن از گوینده ای صادق و عادل، بنابراین نه کلامی مبهم از عادل و نه کلامی روشن از غیرعادل، هیچکدام به کار نمی آید و نیز با توجه به این که اصولاً حکمت آفرینش چنان بوده است که بعد احساسی و عاطفی را در زن شدیدتر از مرد قرار داده و در نتیجه او را تأثیرپذیر ساخته است، لازم می آید که از جهت احتیاط در حفظ حقوق مردم، شهادت دو زن مساوی شهادت یک مرد قرار گیرد، زیرا از یک سو چه بسا زن در تحمل شهادت، یعنی احساس و ادراک موضوع شهادت، در نتیجه فشار عاطفی و احساسی دچار خطا در حس و ادراک شده و واقعه را آن گونه که هست احساس و ادراک نکند. و شاید این که خداوند فرمود: «... ان تضل احدهما فتذکر احدهما الاخری»<sup>۱</sup> اشاره به همین نکته باشد که در صورت خطای یکی از آنها، دیگری او را متوجه سازد و از سوی دیگر، در ادای شهادت نیز ممکن است تحت تأثیر فشار عاطفه مثبت یا منفی و یا ارباب خارجی قرار گرفته آن گونه که باید شهادت ندهد یا شهادت برخلاف دهد.

درست است که در عالم فرض و اعتبار حقوقی، وجود ملکه عدالت در شاهد، احتمال خلاف گویی را نفی می کند اما، اولاً این ملکه مانع خلاف در تحمل شهادت نمی شود و چه بسا ممکن است انسان عادل هم واقعیت را آن طور که باید احساس و ادراک نکند و ثانیاً نسبت به ادای شهادت هم ملکه عدالت آن موقع مانع خلاف گویی است که شاهد

بخواید طبق هوای نفس خویش عمل کند. در حالی که در عالم واقعیت ممکن است شاهدهی نه به دلیل خوف بر دنیای خود بلکه به دلیل خوف بر نفس خویش که حفظ آن هم واجب است از گفتن حقیقت سرباز زند!

ممکن است گفته شود، این مشکلات ممکن است برای مرد شاهد هم پیش آید در جواب باید گفت که ، این احتمال نیز کاملاً عقلایی است ولی دین اصرار دارد که زن را از لطمات احتمالی حراست کند و بطور کلی تعدد شهود می تواند از توجه تبعات و پیامدهای شهادت به سوی یک نفر جلوگیری کند و مسئولیت را بین افراد توزیع نماید و این معنا با تعدد شهود در محدوده خود زنان نیز، از سنگینی امر شهادت بیشتر خواهد کاست.

بعلاوه، سخت گیری دین در باب شهادت زن در امور مالی و مسئله قتل، ... بر اساس این است که در این رابطه پای زنان را به راحتی به زمینه های بروز اختلاف در دادگاه ها نکشند. زنان بر حسب:

الف- طبع احساسی و ظرافت ادراکی

ب- وظیفه مهم مهرگستری و عاطفه محوری

ج- نقش اولیه در باب تربیت فرزند

از اصطکاک با مسائل شکننده دو رنگه داشته می شوند.



«علاوه بر این با توجه به نقش حیات احساسی زن در خانواده، تغییر روند تربیتی راجع به دختران و زنان به صورتی که این ویژگی (احساسات فعال زنانه) را در آنها تقلیل دهد یا منحرف از طبیعت اصلی سازد و امر شایسته ای نیست.

به عبارت دیگر شاید بتوان آموزش و پرورش دختران را در مسیر پردازش شخصیت خشک و متصلب و خشن مردانه قرار داد ولی قطعاً در آینده ای نه چندان دور جامعه ای بی احساس و بلکه سرخورده خواهیم داشت. چرا که آدمی در نبرد با تکوین و طبیعت همواره بازنده بوده است.

«در دیدگاههای نظری و عملی فمینیسم هم همواره این تناقض وجود دارد که در عین تصدیق وجود احساسی برای زنان و اظهار این ادعا که «اگر جهان را از نگاه زن مدارانه دیدیم، جهان زیباتر و کم خشونت تری خواهیم داشت» ولی در مقام عمل، به منظور آماده سازی زنان برای حیات مقتدرانه که مجاری قدرت و ثروت را به دست گیرند، روش مردانه ای را توصیه می کنند، از جمله آنکه تمام نقش های جنسیتی زنانه را نقشهای کلیشه ای دانسته و از نفی آنها شدیداً دفاع می نمایند»<sup>۱</sup>.

به هر حال در منظر دین، زن بالاترین شغل و حساس ترین وظیفه را عهده دار است و آن مسئله تعامل با موجودی زنده به نام فرزند است. ابزار مهم این کارکرد، عاطفه و مهرورزی است که با مشاهده صحنه های قتل و اجبار بر گواهی دادن در این امور، قطعاً لطمه خواهد دید. سنگ اندازی دین راجع به شهادت زنان، باعث می شود، زنان حتی

الامکان خود را از این صحنه ها دور نگه دارند، راه سوء استفاده در این باره را از افراد سودجو می ستانند، زنان از آزار و اذیت های احتمالی که پس از گواهی ممکن است پیش آید، در امان خواهند ماند و از تحمل مشقت شهادتی که منجر به قصاص شده (که البته در جای خود یک ضرورت اجتماعی است) فارغ می گردند.

به نظر می رسد بیش از آنکه این مسئله حساسیت منفی زنان را برانگیزد، باید شعله اشتیاق و علاقه آنها را به دینی اینچنین حافظ و نگهبان زنان مشتعل سازد.

### ج) توضیحی راجع به تفاوت دیه زن و مرد

همانطور که در قوانین جزائی ذکر شد، در قانون دیات، دیه زن، نصف دیه مرد است و در صورتی که زن مجروح شود، تا مقدار ثلث دیه، برابر مرد است، و از آن بیشتر نصف می گردد. برخی این تفاوت دیه زن و مرد را دلیل بر جایگاه پایین ارزش زن از دیدگاه اسلام دانسته و بر اسلام خرده گرفته اند و برخی این تفاوت را تبعیض ظالمانه پنداشته و از جهت حقوقی، نظام حقوقی اسلام را مورد انتقاد قرار داده اند. اما حقیقت اینست که هیچ یک از این دو ایراد و انتقاد وارد نیست، زیرا:

- دیه در اسلام بر معیار ارزش معنوی انسان مقتول استوار نیست، بلکه دستور خاصی است که ناظر به بدن انسان کشته شده می باشد و نه انسانیت او. به همین جهت است که علی رغم اختلاف ارزشی ای که از دیدگاه اسلام بین عالم و جاهل، مجاهد و قاعد، سابقین در اسلام و مسبوقین و... وجود دارد، اما احکام قصاص و دیات نسبت به همه آنها مساوی است و یکسان اجرا می شود. یعنی هر انسانی اعم از زن و مرد، در قبال

انسانی دیگر از جنس خود، برابر مقررات اسلام، قصاص می‌شود و یا دیه می‌پردازد، چه جانی عالم و مجاهد باشد و چه مجنی علیه، و این جهت (علم و جهل) موجب تفاوتی در دیه آنها نمی‌شود، بنابراین تساوی دیه عالم و جاهل از نظر حقوقی و مادی، نه از ارج و منزلت عالم می‌کاهد و نه بر مقام جاهل می‌افزاید.

تفاوت دیه زن و مرد نیز چنین است که نه بر منزلت مرد می‌افزاید و نه از مقام زن می‌کاهد و هیچ تلازم عقلی یا نقلی بین دیه و کمال معنوی و ارزشی وجود ندارد. از همین رو است که از جهت احکام آخرتی (و نه حقوقی و این جهانی) بین زن و مرد تفاوتی نیست. چنانکه در لزوم کفاره در قتل‌های عمدی<sup>۱</sup> و غیر عمدی<sup>۲</sup> تفاوتی نیست که مقتول زن باشد یا مرد. همچنان که در ابتلاء به عذاب جاوید اخروی حاصل از قتل عمدی انسان مومن و محترم، تفاوتی نیست که قاتل زن باشد یا مرد و یا این که مقتول زن باشد یا مرد<sup>۳</sup>. بنابراین، دیه، بهای شخص مقتول نیست، زیرا یک مجاهد فی سبیل الله، یک سیاستمدار خدمتگزار و یک دانشمند مردم دوست، ارزش غیر قابل قیاس با دیه دارد، در حالی که دیه آنان، همان دیه مردم عامی است.

- تفاوت دیه از بعد اقتصادی و حقوقی آن نیز، ظالمانه نیست، این حقیقت وقتی خوب آشکار می‌شود که این حکم به عنوان جزیی از کل نظام حقوقی اسلام مورد مطالعه واقع

شود. توضیح آنکه: از یک سو معمولاً خساراتی که از لحاظ مادی متوجه بستگان مجنی علیه مرد می شود بیش از خساراتی است که به بستگان مجنی علیه زن وارد می شود و این بدان جهت است که هم در نظام حقوقی اسلام و هم در جوامع مسلمانان، مرد مسئول اقتصاد خانه و خانواده است و بار نفقه و هزینه های زندگی خود و سایر اعضای خانواده را بر دوش دارد. بنابراین پس از کشته شدن مرد، تعداد قابل توجهی واجب النفقه از او باقی می ماند که با دریافت دیه از جانی، مقداری از نفقه آنان تأمین می شود. برخلاف زن، که چون مسوول اقتصادی خانواده نیست، بازماندگان او از این جهت (نفقه) دچار کاستی نمی گردند و مشکل عمده تألمات روحی است که از این جهت بین زن و مرد تفاوتی نیست.

توجه به این نکته مفید است که در همینجا از بعد اقتصادی معمولاً، آنچه به عنوان دیه نصیب زن می شود، بیش از آن چیزی است که نصیب مرد می شود. زیرا اگر مردی کشته شود، دیه کامل به زن و بازماندگان او می دهند، اما اگر زنی کشته شود، نصف دیه به شوهر و بازماندگان او می دهند و بنابراین عملاً این زن است که دیه بیشتری را به نسبت مرد دریافت می کند!

### ماده ۳

«دول عضو در همه زمینه ها بالاخص در زمینه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، همه تدابیر مقتضی، شامل وضع قوانین را به منظور توسعه و پیشرفت کامل

زنان به عمل آورند تا اجرای حقوق بشر و بهره مندی آنها از آزادیهای اساسی بر مبنای مساوات با مردان تضمین گردد.»

در این ماده تأکید شده که برای توسعه و پیشرفت زنان، دولت باید اقدام به اتخاذ کلیه تدابیر مناسب از جمله قانون گذاری بنماید.

وضع قوانین جدید باید با در نظر گرفتن این نکته محقق شود که تمامی تمهیدات ممکنه صورت گیرد تا اطمینان حاصل شود که هیچ گونه تبعیض مستقیم یا غیرمستقیم را تلویحاً در بر ندارند و حقوق زنان به طور کامل در قانون رعایت شده باشد.<sup>۱</sup>

همچنین اتخاذ مقررات و روشهای مؤثر باید در سیاست گذاری ها و تدابیر جدید ارائه شده و نیز اجرای مؤثر آنان برای پایان دادن به تبعیض مؤثر باشد.<sup>۲</sup>

با توجه به زمینه های مطروحه این سؤال قابل طرح است که معیار توسعه و پیشرفت زنان را چگونه می توان سنجید؟ الزام مندرج در ماده ۳ را دولت ها چگونه می توانند محقق بخشند و چه کسی ارزیابی این مهم را برعهده دارد؟

لازم به یادآوری است که تدوین کنندگان کنوانسیون در زمینه تبعیض میان زن و مرد عواملی که بر پایه تفاوت های فیزیولوژیک قرار دارند را از موانع بنیادین نابرابری زنان محسوب داشته اند تا بدان حد که آن را بزرگ تر از زمینه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شناخته اند.

بدیهی است این امر از اموری نیست که قانون گذار بتواند به راحتی در مورد آن غمض عین کند هر چند که تدوین کنندگان کنوانسیون تلویحاً دولت ها را به این چشم پوشی دعوت نموده اند.

این ماده نیز همچون ماده ۲ بنا به اظهار کمیته رفع تبعیض، شرط پذیر نمی باشد. علاوه بر اینکه این ماده نیز همانطور که در ماده یک توضیح داده شد در تعارض با اصل ۴ قانون اساسی می باشد.

#### ماده ۴

«الف- اتخاذ تدابیر ویژه موقتی توسط دول عضو که هدف آن تسریع مساوات بین مردان و زنان می باشد بنا به تعریف این کنوانسیون نباید «تبعیض» تلقی گردد، اما به هیچ وجه حفظ استانداردهای جدا و نابرابر را به عنوان یک پیامد در بر نخواهد داشت. این اقدامات پس از تحقق رفتار و فرصتهای برابر متوقف خواهد شد.

ب- اتخاذ تدابیر ویژه توسط دول عضو از جمله اقداماتی هستند که در این کنوانسیون برای حمایت از مادران صورت می گیرد و نباید تبعیض آمیز تلقی گردند».

اتخاذ تدابیر ویژه به صورت موقت به دو صورت امکان پذیر است:

الف- تثبیت تدابیر حمایتی موجود .

ب- اتخاذ تدابیر حمایتی در زمینه های مورد نیاز.

در مورد قسمت الف چنین به نظر می‌رسد باید قائل به این امر شد که تا زمان رسیدن به تساوی برابری واقعی، قوانین و مقررات حمایتی از زنان باید همچنان به قوت و قدرت خود باقی باشند تا زمانی که زن و مرد از لحاظ عملی به برابری دست یابند.

در زمینه اتخاذ تدابیر حمایتی موردی که قابل طرح است تدابیر حمایتی از مادران به دلیل ویژگی خاص مادر بودن می‌باشد که در قسمت ب ماده ۴ اشاره شده: این تدابیر نباید تبعیض آمیز تلقی گردد، در حالیکه مادر بودن از ویژگی‌هایی است که همیشه همراه زنان است بنابراین تدابیر حمایتی ویژه همواره با آنان خواهد بود و در واقع وضع این قوانین ویژه نوعی تبعیض نسبت به حقوق مردان می‌باشد و برخلاف موقتی بودن این تدابیر که در قسمت الف بر آن تأکید شده بایستی دائمی نیز باشند.

- تدابیر حمایتی مذکور در قوانین مدنی و کیفری،

در قوانین مدنی ایران در جهت حمایت حقوق زنان پیش بینی‌هایی شده است مانند نفقه و مهریه برای زنان شوهردار و نیز به استناد اصل بیست و یکم قانون اساسی مبنی بر «رعایت حقوق زن با توجه به موازین اسلامی»<sup>۱</sup>. قانون «تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست» مصوب ۷۱/۸/۲۴ مورد تصویب قرار گرفته است که زنان پیر، بیوه،

سالخورده و دیگر زنان و دختران بی سرپرست را مورد حمایت های مالی، فرهنگی، اجتماعی و... قرار داده است که با توجه به این که مهریه و نفقه تنها در مورد زنان شوهردار است، قانون گذار با تصویب این قانون، قشر دیگری از زنان (زنان مجرد) را مورد حمایت خود قرار داده است.

از دیگر زمینه های موجود در سایر قوانین می توان: «قانون الزام تزریق واکس ضد کزاز برای بانوان قبل از ازدواج» مصوب ۶۷/۱/۲۳ و «ممنوعیت نکاح قبل از بلوغ»<sup>۱</sup> را نام برد. یادآور می شود در بعد جزایی و کیفری نیز باردار بودن، شیر دادن به کودک، استحضه و بیماری<sup>۲</sup> زنان موجب تعویق و تأخیر در اجرای مجازات است که هم جنبه حمایت از کودک دارد و هم توجه به وضعیت خاص زنان بر مبنای تفاوت فیزیولوژیک با مردان. بدیهی است که تصویب قوانین از این دست که با شرع نیز مغایرتی ندارند موجب دلگرمی زنان و زوال احساس بی پناهی آنان خواهد گردید.

#### ماده ۵

«دول عضو اقدامات مقتضی زیر را به عمل می آورند:

.....  
.....  
.....

»

«

»:

«



الف- تغییر الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتار مردان و زنان به منظور از میان برداشتن تعصبات، سنتها و روشهایی که مبتنی بر آرمان طرزفکر پست‌نگری یا برترنگری جنسیت و یا نقشهای کلیشه ای برای مردان و زنان می‌باشد.

ب- حصول اطمینان از اینکه تربیت خانواده، درک صحیح از وظیفه اجتماعی مادر و شناسایی مسئولیت مشترک مرد و زن در پرورش و تربیت کودکان را شامل می‌گردد، منافع کودکان در تمام موارد در اولویت قرار دارد».

به نظر می‌رسد ماده ۵ در ارتباط با سنت ها و آداب و رسوم یا به طور کلی فرهنگ جامعه‌های مختلف است. در این ماده تدوین کنندگان کنوانسیون مدعی هستند که برای اینکه تبعیض در جامعه ریشه کن شود باید فرهنگ جامعه نسبت به نقش زن تغییر نماید و نگرش جامعه نسبت به زن عوض شود و این امر تنها با قانون گذاری تحقق پیدا نمی‌کند بلکه علاوه بر قانون گذاری «آموزش همگانی مردم از طریق کانالهای رسمی و غیررسمی شامل رسانه های گروهی و سازمانهای غیردولتی، بیانیه‌های احزاب سیاسی و تدابیر اجرایی نیز ضروری است»<sup>۱</sup>.

در بند ب همین ماده اشاره می‌شود که افراد خانواده باید آموزش ببینند که نقش زن به عنوان یک مادر چیست و پدر چه نقشی در پرورش و تربیت کودکان خویش دارد؟ و تأکید دارد بر اینکه مادری یک وظیفه اجتماعی است و پرورش و تربیت کودکان از مسئولیتهای مشترک مرد و زن می‌باشد.

## ۱- تعارض با عرف جامعه

اولین تعارضی که ممکن است ایجاد شود در نگرش به الگوهای اجتماعی و مصادیق آنهاست که در هر جامعه با جامعه دیگر متفاوت است. مثلاً حجاب در جامعه ما یک نوع مصونیت برای زنان تلقی شده و بر مبنای اعتقادات مذهبی پوشش برای زنان اجباری است و در مورد مردان نیز محدودیت در انتخاب پوشش وجود دارد و در صورت عدم رعایت این الزام قانونی برای متخلف مجازات در نظر گرفته شده است.

حال آنکه در جوامع دیگر به عنوان مثال فرانسه هم اکنون داشتن حجاب در مراکز آموزشی، مکان‌های اداری و واحدهای تولیدی ممنوع می‌باشد و تا کنون چند دختر مسلمان از مدارس فرانسوی و نیز از محل کار اخراج شده‌اند.<sup>۱</sup>

بنابراین باید توجه داشت که تعیین کننده این الگوها کیست؟ و آیا دولت در زمینه‌هایی که الگوهای اجتماعی مبنای مذهبی دارد، براحتی می‌تواند «تدابیر مناسب و مقتضی» اتخاذ نماید؟

علاوه بر این مورد لازم به ذکر است که:

هر چند در اعلامیه‌های حقوق بشر میثاق‌های حقوق مدنی، سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سایر اعلامیه‌های مربوط به تأمین حقوق افراد به طور عام و زنان به طور خاص بر آزادی مذهب و احترام به فرهنگ کشورها تأکید گردیده، اما روند تدوین

کنوانسیون در جهت یکسویی فرهنگها و تبدیل معیارها به «معیار واحد بین‌المللی» بدون توجه به فرهنگ بومی و عرف کشورهاست که در بسیاری از موارد، ریشه در مذهب حاکم بر آن کشورها دارد. در کنوانسیون بارها و بارها و به مناسبت هر محور نگران کننده، سخن از نفی هر گونه تبعیض سخن به میان آمده است، خواه این تبعیض بر اساس جنسیت باشد، خواه بر پایه سن، یا دین یا فرهنگ، گستره این تبعیض هم وقتی که می‌تواند تفاوت‌های فیزیولوژیک و بیولوژیک مردان و زنان را در بر گیرد به طریق اولی شامل خیلی عوامل دیگر نیز می‌شود. با این وصف کنوانسیون به روشنی در مسیر امحای تنوعاتی نظیر تنوعات فرهنگی و دینی گام برداشته و قطعاً خواهان اقتدار فرهنگی یکدست می‌باشد.

به عنوان مثال، همواره دین یکی از متغیرهایی در ردیف سن، نژاد، ... است که توانسته آزادی انسان را محدود کند و لذا در تمام برنامه‌ریزی‌ها از دولت‌ها دعوت می‌شود که فارغ از دیدگاه‌های تبعیض‌آور دینی! برای زنان فعال شوند.<sup>۱</sup>

واضح است که سازمان ملل متحد برای پیشبرد مقاصد خود در ابعاد جهانی باید به تنوع فرهنگی به عنوان یک واقعیت نگاه کند و آن را محترم بشمارد تا از تنش بین خود و سایر ملل جلوگیری کند.

ماده ۶

:

«دول عضو کلیه اقدامات مقتضی شامل وضع قوانین را به منظور سرکوب همه اشکال قاچاق زنان و استثمار آنان به منظور فحشاء به عمل خواهند آورد».

در مورد فحشاء ماده ۶ قانون گذاری را ملاک عمل قرار نمی‌دهد. بلکه به کلیه اقدامات مقتضی اشاره می‌کند. در حقیقت در بررسی این ماده می‌توان این انتقاد را وارد دانست که تدوین کنندگان کنوانسیون به ریشه‌کنی فحشاء و تضييع حقوق زنان در این مورد نپرداخته‌اند بلکه تنها استثمار و بهره‌کشی از فحشاء را مورد حکم قرار داده‌اند. ایشان به ممنوعیت فحشاء و روسپیگری اشاره‌ای نکرده‌اند و این عدم اشاره را شاید بتوان به این دلیل دانست که در بعضی کشورها روسپیگری جرم ترقی نمی‌شود و غیر قانونی نیست و حتی آن را به عنوان یک شغل مورد شناسایی قرار داده‌اند. بنابراین تنها وظیفه دولت مبارزه با خرید و فروش زنان و استفاده از آنان برای فحشاء و روسپیگری توسط دست اندرکاران این نوع تجارت است نه ریشه‌یابی علل گرایش یا اجبار به فحشاء.

در استراتژی‌های آینده‌نگر نایروبی نیز به زنان قربانی فحشای اجباری اشاره شده به این تعریف که:

«فحشای اجباری نوعی بردگی است که واسطه‌ها به زنان تحمیل می‌نمایند. یکی از علل این پدیده رکود اقتصادی و تحولات سریع شهرنشینی و مهاجرت است که باعث انحراف نیروی کار زنان فاقد امکان شغلی مناسب است. این امر همچنین ناشی از وابستگی زنان به مردان می‌باشد. فشارهای اجتماعی و سیاسی سبب ایجاد موج پناهندگی و مفقودالاثر شدن افراد می‌شود. اغلب این افراد را گروه‌های آسیب پذیر زنان

تشکیل می‌دهند که شکارهای مناسبی برای واسطه‌ها به شمار می‌آیند. توریسم جنسی، فحش‌های اجباری و نشریات و فیلم‌های شنیع، زنان را تا حد ابزار جنسی و کالایی قابل عرضه تنزل می‌دهد.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد نه در کنوانسیون و نه در استراتژی‌های آینده نگر به ریشه‌ها و علت بروز فحشاء در جامعه نظر نداشته‌اند:

شاید بتوان گفت که منشا این پدیده در بسیاری از موارد فقر، بی‌سوادی، عدم دسترسی به شغل مناسب و وضعیت بد اقتصادی کشورهاست.

به تعبیر دیگر می‌توان میزان روسپیگری در یک جامعه را شاخصی از موقعیت اجتماعی و اقتصادی زنان در آن جامعه دانست. در فقه اسلامی و حقوق ایران تنها رابطه مشروع و قابل قبول رابطه زن و مرد در چارچوب خانواده و در قالب ازدواج است و هر گونه رابطه خارج از این چهارچوب حرام و ممنوع و مستوجب کیفر است. ارتباط زن و مرد به طور نامشروع یا مشمول حکم زناست یا در سطحی غیر از زنا که مجازات خاص خود را دارد.

به موجب ماده ۱۰۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۶۲/۵/۱۸ هرگاه مرد و زنی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند، به شلاق تا نود و سه ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه باشد فقط اکراه کننده تعزیر می‌شود.

همچنین قانون گذار اسلام واسطه‌گری و ایجاد مراکز فحشاء و نیز ترغیب به فحشاء را جرم تلقی کرده و برای آن قائل به مجازات شده است.

در قانون مجازات اسلامی (حدود) قوادی را به «جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط»<sup>۱</sup> تعریف می‌کند و حد آنرا برای زن مرتکب قوادی ۷۵ ضربه تازیانه و مرد مرتکب علاوه بر ۷۵ ضربه، تبعید از محل به مدت ۳ ماه تا یکسال می‌داند.<sup>۲</sup>

به علاوه در قانون تعزیرات مصوب ۶۲/۵/۱۸ کسانی که مرکز فساد یا فحشاء دایر یا اداره کنند تا مردم را به فساد و فحشاء بکشانند و نیز کسانی که مردم را به فساد و فحشاء تشویق نموده یا موجبات آن را فراهم نمایند را به حبس از یکسال تا ده سال و شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌کند.<sup>۳</sup>

حرمت تبرج از دیدگاه اسلام:

تمام مذاهب و فرق اسلامی نوع تبرج و استفاده از جاذبه‌های جنسی را برای جلب انظار عمومی ممنوع می‌دانند. این تبرج از کنار گذاشتن حجاب اسلامی شروع شده و تا وضعیت فعلی آن در جهان امروز که یکی از ارکان تجارت و در قالب روسپی‌گری می‌باشد، کشیده می‌شود که همه مراتب آن از نظر مذاهب اسلامی ممنوع است.

حرمت تبرج از مسلمات قرآنی می باشد و خداوند در این زمینه می فرماید: « و لا تبرج تبرجن الجاهلیه الاولى<sup>۱</sup>»: مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خودآرایی در ملاء عام نکنید.

کنوانسیون اصولاً به لباس خاصی برای زنان به عنوان حجاب که بخشهای بیشتری از بدن آنها را نسبت به مردان بپوشاند، قائل نیست و این را تبعیضی بر اساس جنسیت می داند. لذا جلوگیری از جلوه فروشی زنان را مانعی بر سر راحتی و آسایش آنان به حساب می آورد، مانعی که آزادی فردی آنان را محدود می سازد و از ارضای آزاد تمایلات انسانی آنها جلوگیری می کند لذا این حکم اسلامی با ماده یک کنوانسیون متعارض است.

قابل توجه است که روسپی گری به عنوان مراتب بالای جلوه فروشی ذاتاً از نظر کنوانسیون ممنوع نشده است، بلکه آنچه ممنوع است (طبق ماده ۶ کنوانسیون) منع خرید و فروش غیر قانونی زنان و بهره برداری از روسپی گری زنان است، ملاحظه می شود علی رغم تفکر کسانی که از این حیث بین کنوانسیون و فقه تعارضی نمی بیند ولی باز هم بین این دو تعارض وجود دارد، به این دلیل که همه مراتب تبرج منظور نظر کنوانسیون نیست بلکه کنوانسیون حداکثر مراتب آن را، آن هم تحت عنوان بهره برداری از روسپی گری و استثمار زنان، ممنوع می داند و باقی مراتب را یا تبعیض بر اساس جنسیت تلقی می کند (مثل لزوم پوشش) و یا آن مراتب را از حیثه دخالت قانونی خارج می داند.

«دول عضو کلیه تدابیر مقتضی را برای رفع تبعیض زنان در حیات سیاسی و دولتی کشور اتخاذ می‌نمایند و به خصوص موارد ذیل را بر اساس برابری با مردان برای زنان تضمین می‌نمایند:

الف) حق شرکت در کلیه انتخابات و همه‌پرسیهای عمومی و واجد صلاحیت بودن برای انتخاب شدن در تمام ارگانهای منتخب مردمی.

ب) حق شرکت در تعیین سیاست دولت و اجرای آن و دایر نمودن دوایر دولتی و انجام کلیه وظایف عمومی در تمام سطوح دولت.

ج) حق شرکت در سازمانها و انجمنهای غیر دولتی که با زندگی سیاسی و اجتماعی کشور در ارتباط باشند».

این ماده به حقوق سیاسی اختصاص یافته است. بر مبنای این ماده دولتها باید برابری حقوق سیاسی زنان و مردان را تضمین نمایند. زنان همچون مردان بتوانند انتخاب کنند و انتخاب شوند و در عرصه سیاسی کشور سهمی به اندازه مردان داشته باشند.

در کشور ما حق انتخاب کردن برای تمامی افراد واجد شرایط اعم از زن و مرد وجود دارد و در این زمینه میان زن و مرد هیچ تبعیضی وجود ندارد.

چنانچه در قانون اساسی آمده است:

«مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

خویش»!



«در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود...»<sup>۱</sup>.

اصولاً زنان و مردان از نظر حقوق اجتماعی و سیاسی و پذیرش مسوولیت‌های جامعه، از حقوقی یکسان و برابر برخوردارند و جز نسبت به موارد محدود و معدودی که یا با حقوق بنیادین خانواده در تعارض است و یا به ویژگی زن یا مرد بودن ارتباط تام دارد، اختلافی بین زن و مرد مشاهده نمی‌شود. همه این موارد اختلاف هم، اجماعی و مورد اتفاق نظر علمای اسلام نیست، بلکه برخی اجماعی است و برخی مشهور است که فی‌الجمله نظر مخالف نسبت به آن مورد وجود دارد. به هر حال اهم موارد اختلاف از این قرار است.

#### ۱- امامت و رهبری

پیامبری و امامت به مردان اختصاص داشته و در طول تاریخ مشاهده نشده است که از طرف خداوند زنی به مقام نبوت و یا امامت منصوب گردد، هر چند زانی هم بوده‌اند که در مقام و موقعیت معنوی، همپا و همتای پیامبران و امامان قرار داشته‌اند فاطمه زهرا (س) نمونه‌ای از این زنان است.

هر چند پیامبری و امامت از مقوله حق و تکلیف (به معنای حقوقی آن) نبوده و در نتیجه از قلمرو بحث ما خارج است و دیگر نوبت به این سوال نمی‌رسد که چرا زنان از این حق محروم و یا از این تکلیف معافند. اما باید توجه داشت که دلیل اختصاص این حق و یا تکلیف به مردان (هر چه باشد) مطلقاً نسبت به امامت نیایی و رهبری جامعه نیز

می‌تواند- (و یا باید) صادق باشد. و از همین رو است که شرط رجولیت در امامت و خلافت اسلامی مورد اتفاق فقهای همه مذاهب اسلامی است و رهبری زنان پذیرفته نیست.<sup>۱</sup>

افزون بر آن که، عملاً ایفای نقش مادری و نیز بعضی موقعیتهای خاص، مانع پرداختن زن به انجام این وظیفه مهم است. شاید اصلی‌ترین فلسفه این حکم به واقعیات و ویژگی‌های زن و مرد بر گردد زیرا همان‌طور که اشاره شد (بخش اول رساله) اصولاً زنان از عاطفه و احساس بیشتر و حزم و تدبیر کمتری نسبت به مردان برخوردارند و این واقعیت است که او را منطقی‌تر از قرار گرفتن در راس عالی‌ترین مقام تصمیم‌گیری جامعه باز می‌دارد. شاهد آن هم اینکه حتی در کشورهایی که شهادت وی حقوقی بین زن و مرد، گوش فلک را کر کرده است، نیز عملاً تصدی این مقام توسط زنان در حد صفر بوده است. البته تصدی رده‌های پایین‌تر مسئولیت اداره جامعه ( که تحت اشراف مدیریت عالی امام جامعه است) ممنوعیتی ندارد.

## ۲- قضاوت

تصدی امر قضا، به عنوان یک واجب کفایی، بیش از آنکه حق باشد تکلیف است. آنچه مسلم است اینست که زن وظیفه‌ای برای تصدی امر قضا ندارد. اما سخن این است که آیا منصب قضا خاص مردان است؟ مشهور چنین معتقدند،<sup>۲</sup>

( ) :

جدای از بحث‌های تخصصی و فقهی، توجه به این نکته متناسب با فضای بحث حاضر سودمند است که هر چند هم قضا و هم برخی از امور اجرایی از قبیل وزارت هر دو از شاخه‌ها و زیر مجموعه‌های امامت و رهبری هستند اما این تفاوت اساسی بین آنها وجود دارد که امور اجرایی، بطور مستقیم یا غیر مستقیم تحت اشراف رهبری بوده و دخالت و اعمال ولایت توسط رهبر در این حوزه، برابر اصل است،<sup>۱</sup> ولی مقام و منصب قضاوت چنین نیست، زیرا هر چند قاضی، منصوب امام و رهبر است، اما به لحاظ وظیفه قضایی مستقل است و به همین جهت اشراف بر او و دخالت در کار او خلاف اصل است و مشکل به نظر می‌رسد با توجه به این تفاوت و با توجه به آن که در قضاوت، قاضی خود راساً تصمیم می‌گیرد و با توجه به آن که دوری هر چه بیشتر قاضی از هیجانات احساسی و عاطفی و بهره‌مندی او از حزم و دوراندیشی، او را در صدور رای صائب کمک می‌کند اختصاص این وظیفه به مردان و معافیت زنان از این تکلیف کاملاً توجیه‌پذیر است زیرا قواعد اجتماعی و قوانین حقوقی بر حسب وضعیت غالب تدوین می‌شوند. از این رو، وجود تعداد زنانی فاضل و صاحب حزم و حاکم به احساسات و عواطف خود، نمی‌تواند ناقض قانون فوق باشد.

۳- مرجعیت:

هر چند مرجعیت، جزو عناوین مصطلح در حقوق و در قلمرو آن نیست، اما اشاره به آن در این جا مناسب به نظر می‌رسد. مرجعیت تقلید بنا بر مشهور خاص مردان است.<sup>۱</sup>

و مرد بودن، یکی از شرایط مرجعیت است. اما قولی غیر مشهور، مرجعیت زنان را- بویژه برای زنان- بلامانع می‌داند.<sup>۲</sup>

توجه به این نکته مفید است که در این موارد با فرض تساوی حقوقی زن و مرد و استیفای این حق توسط زنان، تنها تعدادی اندک و گاه فقط یک زن می‌تواند از آن حق متمتع شود و نه بیشتر (مثل رهبری) و در این گونه موارد سخن گفتن از تساوی تنها یک شعار است و چیزی را به نفع عموم زنان عوض نمی‌کند، چنانکه اختصاص آن به مردان چیزی را به نفع آنها عوض نکرده است. فرض کنید که به استناد اصلی در تساوی حقوق، زن حتی بتواند رهبر هم بشود، ولی بالاخره تنها یک زن است که به این مقام رسیده است و زنان دیگر بهره‌ای ندارند. چنانکه زمانی که یک مرد عهده‌دار رهبری است، بقیه مردان نمی‌توانند رهبر شوند و فرض هم بر این است که رهبر، چه زن و چه مرد، مجری قوانین اسلام است و نمی‌تواند چیزی را به نفع یا ضرر یک صنف تغییر دهد این است که سخن از تساوی در این زمینه‌ها فقط به یک شعار بی‌فایده می‌ماند و بس.

در زمینه تصدی پست وزارت، استانداری، انتخاب پارلمانی، مشاغل دولتی و تصدی پستهای عمومی، از نظر قانونی محدودیت چندانی برای زنان وجود ندارد ولی با این وجود تمایلات زنان برای تصدی این امور کمتر از مردان می‌باشد.

#### ماده ۸

«دول عضو اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا بدون هیچگونه تبعیض و در شرایط مساوی با مردان این فرصت به زنان داده شود که دولت خود را در سطح بین‌المللی معرفی نمایند و در سازمانهای بین‌المللی نقشی داشته باشند».

این ماده نیز مانند ماده قبل، در رابطه با حقوق سیاسی و تساوی حقوق زن و مرد در این زمینه می‌باشد. و فعالیت زنان در عرصه دیپلماتی و مشاغل سیاسی بین‌المللی را مورد حکم قرار داده است.

در مورد فعالیت زنان در عرصه بین‌المللی و مشارکت ایشان در قوانین ایران منع و محدودیت قانونی وجود ندارد. اما در عمل همانطور که در ماده ۷ نیز اشاره شد در این موارد. زنان از حضور کمتری نسبت به مردان برخوردارند.

#### ماده ۹

«۱- دول عضو به زنان حقوق مساوی با مردان در مورد کسب، تغییر یا حفظ ملیت آنان اعطا خواهند کرد. ممالک عضو بالاخص تضمین می‌کنند که ازدواج با فرد خارجی یا

تغییر ملیت همسر در طی دوران ازدواج به طور خودبه خود باعث تغییر ملیت زن، بی وطن شدن یا تحمیل اجباری ملیت شوهر نمی‌گردد.

۲- دول عضو در مورد ملیت کودکان به زنان حقوق مساوی با مردان اعطا خواهند کرد».

مسئله تابعیت زنان بطوری که در این ماده مطرح شده تقریباً در تضاد با قوانین تابعیت در ایران می‌باشد. زیرا به طور کلی زن ایرانی تابع شوهر می‌باشد اگر شوهر ایرانی باشد امکان ترک تابعیت ایرانی برای او فراهم نیست و اگر شوهر خارجی داشته باشد تابع قانون مملکت زوج می‌باشد.

در ذیل قوانین مربوط به تابعیت زنان بررسی می‌شود:

#### ۱- تابعیت ایرانی زنان

در ماده ۹۸۰ ق.م. که گروهی را مجاز به تحصیل تابعیت ایران می‌نماید اشعار می‌دارد: «اشخاصی که دارای عیال ایرانی هستند و از او اولاد دارند می‌توانند تقاضای تابعیت ایرانی نمایند»<sup>۱</sup>. در این قسمت ذکری از زنانی که دارای شوهر ایرانی هستند و از او اولاد دارند نکرده است. شاید به این جهت که در بند ۶ ماده ۹۷۶ ق.م.<sup>۲</sup> هر زن تبعه خارجی

که شوهر ایرانی اختیار کند تبعه ایران محسوب می شود. لذا بدون نیاز به انجام تشریفات تحصیل تابعیت صرف ازدواج زن بیگانه با مرد ایرانی او را تبعه ایران می سازد. همچنین در ماده ۹۸۴ ق.م.ا<sup>۱</sup> زن و اولاد صغیر کسانی را که تحصیل تابعیت ایران می نمایند تبعه دولت ایران شناخته است.

## ۲- تابعیت خارجی زنان

ماده ۹۸۸ ق.م. شریعت ترک تابعیت ایران را بر می شمارد و در این مورد تفاوتی بین زن و مرد ایرانی که بخواهند ترک تابعیت ایران نموده و به تابعیت کشور دیگری درآیند قائل نشده است.<sup>۲</sup> اما با توجه به تبصره «ب» ماده ۹۸۸ ق.م.ا<sup>۳</sup> آشکار می شود که تنها زنان ایرانی مجرد می توانند ترک تابعیت ایران نمایند و نیز از آنجا که زن غیرایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی محسوب می شوند، تنها بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی می توانند به

تابعیت اول خود رجوع کنند،<sup>۱</sup> به طریق اولی زن ایرانی شوهر دار در طی دوران زناشویی نمی تواند ترک تابعیت ایران بنماید.

ولی زنی که شوهر خارجی داشته باشد طبق ماده ۹۸۷ تابع قانون مملکت زوج می باشد.<sup>۲</sup>

قوانین تابعیت به دلیل وجود مصلحتهایی که دولت در نظر گرفته وضع شده و برای آن محدودیتهایی را قائل شده است که مواد کنوانسیون در تعارض با آنها قرار دارد.

به نظر می رسد یکی دیگر از دلایل وجود چنین قوانینی که تابعیت زوج را به فرزند و همسر تحمیل می کند، به جهت حفظ وحدت خانواده و برخورداری یکسان زن و مرد و فرزند آنها از قوانین تابعیت است.



ماده ۱۰

«دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا به منظور رفع تبعیضات علیه زنان حقوق مساوی با مردان به آنان در زمینه آموزش و پرورش و بالاخص بر اساس مساوات بین زن و مرد در موارد زیر اعطاء گردد:

الف) امکانات و شرایط مساوی با مردان در زمینه شغلی و حرفه‌ای و در جهت اخذ مدارک تحصیلی از موسسات آموزشی در کلیه رشته‌ها چه در شهر و چه در روستا، این تساوی شامل دوره‌های پیش دبستانی، آموزش عمومی، فنی، حرفه‌ای و آموزش عالی فنی و نیز دوره‌های حرفه‌ای مختلف می‌باشد.

ب) امکان دسترسی به برنامه‌های آموزشی، امتحانات و کادر آموزشی مشابه که مشخصات و استانداردهای مشابه را دارا باشند و ساختمان و لوازم مدرسه همان کیفیت را داشته باشند.

ج) از بین بردن هر گونه مفهوم کلیشه‌ای از نقش زنان و مردان در کلیه سطوح و در اشکال مختلف آموزشی از طریق تشویق به آموزش مختلط و سایر انواع روشهای آموزشی که نیل به این هدف را ممکن می‌سازد و بالاخص از طریق تجدیدنظر در کتب درسی و برنامه‌های آموزشی مدارس و تأیید روشهای آموزشی .

د) امکانات استفاده از بورسها و سایر مزایای تحصیلی مشابه.

ه) امکانات مشابه جهت دستیابی به برنامه‌های مربوط به ادامه تحصیلات، از جمله برنامه‌های عملی سوادآموزی بزرگسالان بخصوص برنامه‌هایی که به هدف کاهش هر چه سریعتر شکاف آموزشی موجود بین زنان و مردان می‌باشد.

و) کاهش تعداد دانش‌آموزان دختر که ترک تحصیل می‌کنند و تنظیم برنامه‌هایی برای دختران و زنانی که قبلاً ترک تحصیل کرده‌اند.

ز) امکانات مشابه برای شرکت فعال زنان در امور ورزشی و تربیت بدنی.

ح) دسترسی به اطلاعات آموزشی ویژه که سلامتی و تندرستی خانواده را تضمین می‌نمایند از جمله اطلاعات و پیشنهادهای در مورد برنامه‌ریزی خانواده».

در ماده ۱۰، به آموزش و پرورش و اهمیت آن پرداخته شده و برابری زن و مرد را در زمینه آموزش مد نظر قرار داده است.

یکی از مهمترین حقوق افراد جامعه حق تعلیم و تربیت است و کنوانسیون از دولتها خواسته است تا این حق را تأمین کنند و سیاستهای آموزشی کشورها باید به صورتی تدوین و اجرا شود که برابری دختران و پسران را در زمینه آموزش و امکانات و فرصتهای آموزش یکسان تضمین کند.

در نظام اسلامی ایران، قانون اساسی و قوانین عادی بر اهمیت امر آموزش و تکلیف دولت در این راستا تأکید داشته‌اند:

به موجب قانون اساسی<sup>۱</sup> دولت موظف است که امکان استفاده رایگان «آموزش و پرورش و تربیت بدنی را برای همگان تا پایان دوره متوسطه فراهم نماید».

قوانین عادی: در قانون «اهداف و وظایف آموزشی و پرورشی»<sup>۲</sup> تصریح شده که وزارت آموزش و پرورش به عنوان نماینده دولت در انجام وظیفه تعلیم و تربیت جامعه موظف است:

- کلیه کودکان لازم التعلیم را تحت پوشش قرار داده و نهضت سوادآموزی را تقویت نماید:

- آموزش و پرورش رایگان برای همه ملت را تا پایان دوره متوسطه تأمین کند. به کارگیری لفظ «کودکان» و «همه ملت» نشان می‌دهد که در مورد آموزش و پرورش و بهره‌گیری از امکانات آموزشی هیچ تفاوتی میان دختر و پسر وجود ندارد.

در زمینه مغایرت قوانین داخلی با مفاد ماده ۱۰ کنوانسیون به موارد ذیل می‌توان اشاره نمود:

- بند ج ماده ۱۰ اشاره دارد به «تشویق به آموزش مختلط» در حالی که در کشور ما اصل، جداسازی کلاس‌ها و اماکن آموزشی دختران و پسران است.

( )

«

:

البته این امر فی نفسه خلاف شرع نمی‌باشد ولی به دلیل آنکه زمینه ساز مفاسد اخلاقی است مخالف منافع ملی بوده و به پیشرفت تحصیلی نوجوانان نیز لطمه وارد خواهد شد.

بند «د» به «فرصت‌های یکسان برای بهره‌برداری از بورس‌ها و سایر هبه‌های تحصیلی» اشاره دارد که در قوانین داخلی یک حکم مغایر داریم و آن قانون اعزام دانشجویان به خارج از کشور مصوب ۱۳۶۴/۱/۲۵ است. بر طبق این قانون برای کمک به تأمین نیروی انسانی متعهد و متخصص مورد نیاز و شناخت نوآوری‌های علمی و نیاز به آشنایی با آخرین تجربیات کشورهای خارجی در زمینه‌های مختلف علمی و فنی و تخصصی وزارت فرهنگ و آموزش عالی دانشجویانی را که شرایط خاصی دارند به خارج کشور اعزام می‌کند. این دانشجویان به موجب ماده ۳ از میان دانشجویان پسر انتخاب می‌شوند و دانشجویان زن حائز شرایط زمانی می‌توانند از این مزایا برخوردار شوند که ازدواج کرده باشند و در معیت همسر خویش داوطلب اعزام شدند.<sup>۱</sup>

بنابراین به موجب این قانون، دختران از استفاده از بورس‌های دولتی و اعزام به خارج محروم هستند و زنان نیز با محدودیت «در معیت همسر» مواجه‌اند.

«۱- دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا هر گونه تبعیض علیه زنان در زمینه شغلی از بین برود و بر اساس اصل تساوی حقوق بین زنان و مردان، حقوق مشابه برای آنها تضمین شود. بالاخص در موارد زیر:

الف- حق اشتغال به کار به عنوان حق لایتنجری افراد بشر.

ب- حق استفاده از امکانات مشابه شغلی، از جمله رعایت ضوابط یکسان در مورد

انتخاب شغل

ج) حق انتخاب آزادانه حرفه و پیشه، حق ارتقاء مقام، برخورداری از امنیت شغلی و

تمام امتیازات و شرایط شغلی و حق استفاده از دوره‌های آموزش حرفه‌ای

د) حق دریافت دستمزد برابر و نیز استفاده از مزایا و حق برخورداری از رفتار یکسان

در مشاغلی که دارای ارزش برابر است و همچنین قضاوت یکسان در ارزیابی کار مشابه.

ه) حق استفاده از بیمه‌های اجتماعی بالاخص در دوران بازنشستگی، دوران بیکاری،

هنگام بیماری و ناتوانی و دوران پیری و در سایر موارد از کار افتادگی و نیز حق استفاده

از مرخصی استحقاقی.

و) حق رعایت اصول بهداشتی برای حفظ سلامتی و رعایت ایمنی در محیط کار، به

طوری که تندرستی آنها در دوران بارداری تضمین شود و آسیبی به سلامت آنها وارد

نگردد.

۲- به منظور جلوگیری از اعمال تبعیضات علیه زنان به هنگام ازدواج و بارداری و

تضمین حق مسلم آنان جهت کار، دول عضو اقدامات زیر را به عمل خواهند آورد:

الف) ممنوعیت اخراج به دلیل بارداری یا مرخصی زایمان و تبعیض در اخراج بر اساس وضعیت زناشویی که در غیر اینصورت مشمول تحمیل مجازات می‌شود.

ب) صدور اجازه مرخصی زایمان با حقوق یا مزایای اجتماعی مشابه بدون از دست رفتن شغل قبلی، سمت یا مزایای اجتماعی.

ج) تشویق به ارائه خدمات اجتماعی لازم به نحوی که والدین را قادر نماید تعهدات خانوادگی را با مسئولیتهای شغلی هماهنگ سازند و بخصوص با فراهم آوردن تسهیلاتی برای مراقبت از کودکان بتوانند در زندگی اجتماعی شرکت نمایند.

د) حمایت خاص از زنان هنگام بارداری در مشاغلی که به اثبات رسیده برای آنان زیان‌آور است.»

همانطور که ملاحظه می‌شود این ماده در زمینه اشتغال زنان مواردی را مطرح می‌سازد که اهم آنها بدین قرار است:

اول: در زمینه اشتغال، تساوی حقوق زن و مرد اصل کلی باشد.

دوم: زنان به دلیل وضعیت ویژه خود در هنگام ازدواج، بارداری و انجام وظایف مادری، توان انجام کار مساوی مردان را ندارند، بنابراین ممکن است در زمینه شغلی با تبعیض روبرو شوند، به ویژه در هنگام استخدام و آغاز به کار و دولت‌ها باید تبعیض را از میان ببرند.

سوم: دولت‌ها علاوه بر رفع تبعیض، اقدام به تدوین قوانین حمایتی از زنان به دلیل وضعیت ویژه آنها بنمائید.

در این راستا ابتدا حق اشتغال به کار در قوانین ایران بررسی می‌شود سپس حق انتخاب شغل در مورد زنان و مردان و حقوق زنان شاغل بررسی می‌شود و در آخر بحث اشتغال زنان از منظر دینی مطرح می‌شود.

#### ۱- حق اشتغال به کار در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

در زمینه حق اشتغال به کار به عنوان حق لاینفک همه انسانها، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت را موظف می‌داند برای نیل به اهداف این نظام همه امکانات خود را برای «پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و بر طرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه»<sup>۱</sup> به کار برد.

همچنین دولت موظف است «شرایط و امکانات کار را برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل تأمین نماید و وسایل کار را در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند»<sup>۲</sup> قرار دهد.

#### ۲- حق انتخاب شغل در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

بر اساس بند چهار اصل چهل و سوم و بند ۶ اصل دوم و اصول ۱۹ و ۲۰ و ۲۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اجبار افراد به کار معین و بهره‌کشی از دیگری ممنوع و مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و

مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود و همه افراد اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و هر کسی حق دارد شغلی را که به آن مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند.

بنابراین در انتخاب شغل میان زن و مرد فرقی نیست و هر دو آزاد در انتخاب هستند اما تنها قیدی که این آزادی را محدود می کند و در واقع نسبت به زن و مرد یکسان است، این است که شغل انتخابی با نظم عمومی و اخلاق حسنه مغایرت نداشته و از نظر اسلامی ممنوع نباشد.

بعضی از مشاغل در اسلام جایز نمی باشند از جمله خرید و فروش محرّمات<sup>۱</sup> (شراب، مسکرات، خنزیر، فقاع ...).

### ۳- حقوق زنان شاغل در قوانین ایران

در خصوص حق دریافت دستمزد برابر، ماده ۳۸ قانون کار مقرر می دارد: «برای انجام کار مساوی که در شرایط مساوی در یک کارگاه انجام می شود، باید به زن و مرد مزد مساوی پرداخت شود. تبعیض در تعیین میزان مزد بر اساس سن، جنس، نژاد و قومیت و اعتقادات سیاسی و مذهبی ممنوع است.»

حکم قانون در رعایت تساوی زن و مرد در این خصوص حکمی صریح است و نیاز به تفسیر ندارد.



یکی از موارد پیش‌بینی شده برای حمایت از کارگران، استفاده از بیمه‌های اجتماعی است به موجب قانون اساسی «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبتهای پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی»<sup>۱</sup> و دولت موظف است که در جهت نیل به اهداف نظام در تعمیم بیمه همه امکانات خویش را به کار بندد<sup>۲</sup>. اما از آنجا که در نظام جمهوری اسلامی رعایت حقوق زنان و حمایت از ایشان وظیفه دولت محسوب شده است، قانون اساسی در اصل بیست و یکم ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست را مورد تأکید خاص قرار داده است.

علاوه بر قانون اساسی، تأمین اجتماعی افراد جامعه چه در عرصه اشتغال تحت پوشش قانون کار و چه در زمینه دولتی باید توسط دولت انجام پذیرد. بدین منظور قانون تأمین اجتماعی (مصوب ۱۳۵۴/۴/۳) و قانون بیمه بیکاری مصوب ۶۹/۶/۲۶ را می‌توان از مهم‌ترین زمینه‌های اجرای این وظیفه دولت به شمار آورد.

به موجب قانون تأمین اجتماعی، موضوع این قانون شامل موارد ذیل می‌باشد:

الف- حوادث و بیماری‌ها ب- بارداری ج- غرامت دستمزد د- از کار افتادگی هـ -

بازنشستگی و- مرگ.

زن چه تحت عنوان همسر باشد، چه فرزند دختر، چه مادر و خواهر می تواند از مزایای قانون (بیمه بیکاری) بهره مند شود.<sup>۱</sup>

همچنین در زمینه بازنشستگی میزان سابقه خدمت زنان برای بازنشستگی ۵ سال کمتر از مردان است که جنبه حمایتی دارد.<sup>۲</sup>

در زمینه حمایت از حقوق زن در وضعیتهای ویژه یا به دلیل توانایی جسمی زن قانون کار مقررات ویژه ای وضع نموده که ذیلاً بدان اشاره می شود:

ماده ۷۵ قانون کار: در حمل بار بیش از حد مجاز با دست و بدون وسایل مکانیکی، کار فرما حق ندارد از کارگران زن استفاده کند و انجام این قبیل کارها توسط کارگران زن ممنوع است.

ماده ۷۷: در زمان بارداری اگر نوع کار خطرناک یا سخت تشخیص داده شود باید کارفرما، کار مناسب تر و سبک تر به کارگر باردار ارجاع نماید.

برای حمایت از مادر، کودک و احترام به وظیفه مادری نیز قانون گذار به سه مطلب عمده توجه داشته است:

۱- حق استفاده از مرخصی زایمان و دوران بارداری و فرصت شیردادن.

۲- امنیت شغلی.

۳- ارائه خدمات اجتماعی - حمایتی.

۱- به موجب ماده ۷۶ قانون کار مدت مرخصی بارداری زایمان کارگران زن ۹۰ روز است و حقوق این ایام طبق مقررات تأمین اجتماعی پرداخت می‌شود.

همچنین قانون استخدام کشوری مصوب ۶۸/۹/۵ برای بانوان مرخصی زایمان را سه ماه و برای فرزند چهارم دو ماه با استفاده از حقوق و فوق‌العاده‌های مربوط می‌داند.<sup>۱</sup>

قانون ترویج تغذیه با شیر مادر و حمایت از مادران در دوران شیردهی که در ۷۴/۹/۲۲ به تصویب مجلس و در تاریخ ۷۴/۱۲/۲۷ به تأیید شورای نگهبان رسیده در ماده ۳ مرخصی زایمان تا سه فرزند را برای مادرانی که فرزند خود را شیر می‌دهند، در بخشهای دولتی و غیر دولتی ۴ ماه تعیین نموده است.

در حقیقت به موجب قانون اخیر مدت مرخصی زایمان یک ماه افزایش پیدا کرده است و این خود توجه بیشتر به حقوق زنان و کودکان را نشان می‌دهد.

به علاوه مادران شیر ده به موجب قانون فرصت دارند تا پایان دو سالگی پس از هر سه ساعت، نیم ساعت به فرزند خود شیر دهند که این فرصت شیردهی جزو ساعات کار آنان محسوب می‌شود.<sup>۲</sup>

و اگر از مرخصی روزانه برای شیردادن به فرزند خود استفاده کنند این مرخصی از مرخصی‌های استحقاقی ایشان کسر نخواهد شد.<sup>۳</sup>

۲- برای آرامش و امنیت خاطر کارگر زن، قانونگذار باید به این مهم توجه کند که مدت مرخصی زایمان وی جزو مرخصی استحقاقی محسوب شود و برای او امکان بازگشت به کار سابق فراهم باشد به عبارت دیگر بارداری و زایمان و انجام وظایف مادری باعث از دست دادن شغل و بیکاری نشود. در قانون کار و قانون استخدام کشوری این مهم مورد عنایت قانونگذار قرار گرفته و موادی به این موضوع اختصاص یافته است.<sup>۱</sup>

۳- ارائه خدمات اجتماعی - حمایتی به طور کلی برای این که زنان بتوانند در زمینه اشتغال فعال، موفق و کارآ باشند، باید امکاناتی در اختیار داشته باشند تا از جنبه امور خانوادگی و وظایف مادری دغدغه خاطر نداشته باشند به همین دلیل در قانون پیش‌بینی شده که کارفرما مکلف به ایجاد مراکز مربوط به نگهداری کودکان از قبیل شیرخوارگاه، مهدکودک و ... شده است.<sup>۲</sup> از دیگر مصادیق این گونه خدمات حمایتی می‌توان از «قانون نحوه اجرای قانون مربوط به خدمت نیمه وقت بانوان» (مصوب ۱۳۶۲/۹/۱۰) نام برد. به موجب این قانون «بانوان کارمند رسمی و ثابت وزارتخانه‌ها و موسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداری‌ها و نیروهای مسلح و موسساتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است می‌توانند در صورت موافقت وزیر یا بالاترین مقام موسسه متبوع

»:

«

» / /

«...»

خود از خدمت نیمه وقت استفاده کنند»<sup>۱</sup>. این قانون حمایتی است و هر چند نصف فوق‌العاده‌های محل خدمت، بدی آب و هوا و محدودیت از تسهیلات زندگی از محدودیت مذکور مستثنی هستند.<sup>۲</sup>

این چند مورد از تدابیر حمایتی ویژه‌ای بود که توسط قانون‌گذاران دولت جمهوری اسلامی برای زنان پیش‌بینی شده است.

ملاحظه می‌شود که در زمینه قانونی در مورد اشتغال، تبعیض مثبت نسبت به زنان وجود دارد اما در عمل شاید آنطور که در قوانین ذکر شده با زنان شاغل رفتار نشود.

د- ایجاد فرصتهای شغلی یکسان برای زن و مرد

یکی از موضوعات مورد تأکید کنوانسیون ایجاد فرصتهای یکسان استخدامی برای زن و مرد است. البته عمل به این ماده هر چند خلاف شرع نمی‌باشد ولی با وضعیت خاص اقتصادی و اجتماعی ایران که میلیونها مرد سرپرست خانواده و مرد جوان بیکار دارد و با کمبود شدید فرصتهای شغلی مواجه است به هیچ وجه با مصالح ملی سازگار نیست علاوه بر اینکه، جوانان بسیاری به دلیل بیکاری، امکان ازدواج ندارند و بیکاری مردان در ایران سبب ازدیاد فقر، مفسد اخلاقی، بزه‌کاری، سرقت، اعتیاد و ... شده است.

بنابراین در صورتی که به همان میزانی که برای مردان فرصتهای شغلی ایجاد می‌شود، برای دختران مجرد که تحت سرپرستی خانواده خویش هستند یا زنان متأهل که گاهی

فاقد تخصص می‌باشند نیز، امکان اشتغال فراهم شود. به یقین این امر با مصلحت جامعه امروز ایران که کمبود فرصتهای شغلی از معضلات آن است منافات خواهد داشت. از آنجا که بیشترین تأکید کنوانسیون بر استقلال مادی زنان و اشتغال آنها متمرکز گشته و به همین جهت از دولت‌ها خواسته شده تا حق انتخاب آزادانه شغل، ایجاد فرصتهای یکسان شغلی، حق دریافت دستمزد برابر و ... را برای زنان تضمین نمایند. ضروری است تا اشتغال زنان از دیدگاه اسلام بررسی شود.

#### هـ - زنان و اشتغال از دیدگاه اسلام

در ابتکارات دین و قوانین تشریحی آن، مکانیزمی وجود دارد که در آن همگان را به رفع نیاز اقتصادی خود، مستقیماً مکلف نساخته بلکه عده‌ای را در این رابطه تحت سرپرستی و کفالت عده‌ای دیگر قرار داده و در واقع دیگران را عهده‌دار این مهم و مکلف بر آن ساخته و برای این امر هم فلسفه خاص خود را دارد.

یکی از این اصناف، زنان هستند که در شرایط عادی، در غالب حیات خود، بر سر سفره گسترده پدر یا همسر نشسته‌اند، یعنی قاعده و قانون دینی اقتضا می‌کند که زنان در این امر خطیر که لازمه حیات بشری است، احساس وظیفه نکرده بلکه مهمان و مصرف کننده‌ای آسوده خاطر باشند. طرح نظام مالی دین برای زنان ثروت‌های بدون دردسری را رقم می‌زند، مانند نفقه با تعریف و گستره خاص خود و مهریه که به عنوان یک دین، مستحب است سریعاً پرداخت گردد و در اول تشکیل زندگی مشترک او را مالک سرمایه‌ای قرار دهد و علامت صداقت و عشق همسر به او باشد. ارث که در فقه اسلامی،

زن شریک تمام طبقات ارث بران است و با وجود هر وارثی در هر طبقه سهم زن محفوظ است نفقه زن خود، شامل سه محور اساسی خوراک، پوشاک، مسکن و حتی در بعضی موارد خدمتکار هم می شود و رعایت شأن زن در این هم واجب و زیاده دادن در این مورد از سر مهر و صفا مستحب است.<sup>۱</sup>

لذا در اصل مالکیت و ساختن عرصه های آن، نه تنها دین فرو گذار ننموده بلکه زنان را از دغدغه اقتصاد خانوارها ساخته است. ترجیح جانب دختران<sup>۲</sup> و رسیدگی به امور مادی از هدیه گرفتن تا نیازهای غذایی و ترجیح جانب مادران<sup>۳</sup> بر پدران در اعطای انواع لطف و مرحمت، همه از توجه و التفات دین به جنس مونث بر می خیزد حال پس از این مرحله اگر زنان و دختران بخواهند تولید ثروت نمایند و شغلی برای خود انتخاب نمایند، از منظر دینی منعی وجود ندارد.

اسلام با تأیید اصل مالکیت هر یک از زن و مرد للرجال نصیب مما اکتسبوا و للنساء نصب مما اکتسبن (۳۲ نساء) امر فوق را براحتی تأیید می نماید که فلا جناح علیکم فیما فعلن فی انفسن بالمعروف. (بقره / ۲۳۴).

اطلاق و عموم آیه فوق شامل اتخاذ شغل نیز می شود. یعنی اگر زنان بخواهند برای آن بخشی از عمر خود که فارغ از انجام حقوق دیگران است برنامه ریزی نمایند مانعی ندارد. البته به شرط آنکه در محدوده معروف یعنی اصول و قواعد عقلانی انسان و عرف عمل

نمایند. به عنوان مثال شغل آنها با حیثیات خود و خانواده و با استلزامات زندگی خانوادگی و با روحیه عاطفه گستری آنها منافات نداشته باشد. بدیهی است انتخاب شغلی که مستلزم خروج بیش از حد زن و یا مثلاً خروج شبانه او از منزل باشد. (مشاغل شبانه) و یا طاقت فرسا و شکننده باشد، بر اساس معروف نبوده و علاوه بر به خطر انداختن نقش او در زندگی مشترک به کیان فردی او نیز لطمه وارد می‌سازد لذا زنان با حفظ اصول کلی حاکم بر اشتغال، مانند آنچه گذشت، می‌توانند وارد بازار کار شده و در آمدزایی داشته باشند.

البته در تفکر اسلامی زنان هر چه قدر هم که درآمدزا باشند، در مخارج خانوار، تکلیفی متوجه آنها نیست این، آن لطافتی است که دین با نگاه منحصر به فرد خویش به زن می‌نگرد و نمی‌خواهد که زنان را به گونه‌ای وارد عرصه اشتغال نماید که دیگران را نسبت به شرکت او در مخارج خانوار متوقع سازد و لذا با هر فرهنگی (که این امر را نهادینه کند)، سخت مخالف است.

اگر حضور زنان در عرصه اقتصاد یک ضرورت و تکلیف اجتماعی تلقی گردد، قطعاً این اندیشه در تمام سطوح اقتصادی اثر خواهد نهاد و در نتیجه به تغییر باورهای عمومی خواهد انجامید، به گونه‌ای که اعضای خانوار علاوه بر درخواست تمام کارهای بی‌مزد از او، خواستار نقش اقتصادی او هم هستند و این مشکل زنان را حل نخواهد کرد. مسئله اشتغال به شکل فوق حتی اگر بحران فقر زنان را هم حل کند از راهی غیر طبیعی حل کرده و به جز تحمیل فشار مضاعف، ثمری برای آنان ندارد. چقدر تفاوت



است بین زنی که از روی علاقه و با گزینش خود وارد عرصه اشتغال می‌شود و زنی که جامعه جهانی او را موظف ساخته که در ساختار اقتصادی یک مهره اساسی باشد.

مشکلات توان سوز زنانی که در گوشه و کنار جهان پهناور انسانی به رفع نیازهای اقتصادی خانواده کمر همت بسته و یا با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند بر کسی پوشیده نیست ولی در ریشه‌یابی این فقر و یا بحران شغلی آنها باید به تعویض صورت مسئله اندیشید. باید تمهیدی اندیشید که زنان از درآمد پدران یا همسران خود و در نهایت از حمایت دولت به قدر کافی برخوردار باشند و اشتغال زنان بخش کوچکی از راه حل است.

البته توجه خاص به مشکلات زنان خاص مانند سرپرست خانوار، زنان سالمند، بدون یاور، زنان معلول و رسیدگی به وضعیت فرهنگی در کشورهایی که زنان را از حقوق طبیعی مانند ارث و بقیه عرصه‌های مالکیت ممنوع می‌کنند، بحث‌هایی جداگانه است که تمهیدات و راهکارهای جداگانه می‌طلبد و روشن است که نمی‌توان وضعیت ویژه قشرهای خاص زنان را مبنای استراتژی همگانی برنامه‌ریزی اقتصادی قرار داد.

نکته قابل توجه دیگر در بحث اشتغال، ربط منطقی بین آموزش علمی و پرورش حرفه‌ای با اشتغال است. بدیهی است که اگر اصل اشتغال را به استثنای عرصه‌های محدود شده جایز بدانیم، راه تصدی مناصب و به دست گرفتن فرصت‌های شغلی، که همان کسب دانش و حرفه لازم است را نیز باید هموار بدانیم. از همین منظر است که می‌بینیم در این مسیر اسلام ممانعتی در کسب دانش‌ها برای زنان ننموده است.<sup>۱</sup>

روش و سیره پیغمبر اکرم (ص) چه در مورد زنان و چه در مورد مردان مبنی بر ارتقای علمی آنها بوده است.

البته ممکن است که در برنامه‌های عملی و سیاستگذاری‌های مقطعی، گاهی به قضیه اشتغال زنان از حوزه کلان مباحث اجتماعی بنگریم و این امر تا حدودی نسبت به مسئله اشتغال زنان تأثیرگذار باشد. به عبارت روشن‌تر اگر مبنای فکری خود را در رابطه با نقش زنان در اقتصاد، بر این اساس گذاشتیم که زنان در یک گزینش و انتخاب آزاد و فارغ از دغدغه اقتصاد خانوار، به اشتغال روی آورند و باورهای اجتماعی افراد این را هضم کند که زنان در تهیه مداخل خانواده (نه تدبیر مداخل و مخارج) وظیفه‌مند نیستند، پس در فرض کمبود فرصت‌های شغلی و وجود معضل بیکاری (که همواره یک گره اجتماعی بوده و هست) مردان در تصدی این پست‌ها ترجیح و اولویت دارند. چرا که آنها مکلف به رسیدگی به امر اقتصاد خانواده هستند شغل، برای مردان پارامتر مهمی در امر تشکیل خانواده و اهرمی مهم برای جلوگیری از فروپاشی آن است. در حالی که همین امر به اشتغال زنان چندان وابستگی ندارد. دامنه این تأثیر ممکن است شامل امر آموزش و پرورش هم بشود و تا حدی، لزوم نگاه جنسیتی را در آموزش و پرورش مطرح سازد. این نگاه در مقایسه با دیدگاه حاکم بر کنواسیون، کاملاً متفاوت است در دیدگاه کنوانسیون: استقلال اقتصادی یک اصل و وابستگی مادی زنان به پدران یا همسران، یک تبعیض و نقطه ضعف تلقی می‌گردد.

کنونسیون برای رهنیدن زن از مشکلات طاقت فرسای فقر یا تبعیض های ناروا بر اساس جنسیت که زمینه فعالیت ها و حرکت های اجتماعی و اختیاری را از آنها سلب کرده، آنان را وارد عرصه های شغلی الزام آور و شکننده می کند و تمام قوانین حمایتی- مالی را در عرصه خانواده، تبدیل به قوانین حمایتی قانونی و دولتی می کند. در حالی که دولت به یک زن فقط به عنوان یک شهروند و شریک اقتصادی خود می نگرد و خانواده به عنوان یک بخشی از پیکره عاطفی خود، که اگر از فرهنگ لازم برخوردار باشد، مراعات حقوق او را هم لازم و یک اصل اخلاقی و فراقانونی می داند.

به یقین ضمن پذیرش وجود کلیشه ها و ضمن تأکید بر اینکه آئین های رفتاری جوامع، تفاوت های شغلی بی دلیلی را رقم زده، ولی نمی توان همه تفاوتها را نادیده گرفت. وجود شغل های مردانه و زنانه به این معنا که گرایش های سرشتی نسبت به بعضی مشاغل در زنان و مردان به طور جداگانه وجود دارد، امری است که شواهد تجربی فراوانی نیز دارد.<sup>۱</sup> البته مشکل تاریخی زنان در این عرصه، تسری دادن این امر به همه مشاغل است ولی توجه به تمام جوانب تفاوت های زنان و مردان بخصوص تفاوت های روان شناختی، آن چیزی است که تشابه کامل در عرصه اشتغال را مورد نفی قرار داده است.

نتیجه اینکه، نمی‌توان از تأثیر جنسیت در اشتغال مردان و زنان به طور کامل صرف‌نظر نمود حال آنکه توصیه‌های مذکور در کنوانسیون سعی در حذف این تفاوت‌ها دارد.

همانطور که اشاره شد در سپتامبر ۱۹۹۵ چهارمین کنفرانس جهانی زن در پکن برگزار شد و سند جدیدی را ارائه داد و با ارائه رهنمود دقیقی برای دولت‌ها، مراکز بین‌المللی و سازمان‌های غیر دولتی، چگونگی اجرای موفق «استراتژی‌های آینده‌نگر ناپروبی در پیشرفت زنان» و «کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان» را به تفصیل تدوین نموده است. (سندپکن) در واقع سند اجرایی کنوانسیون می‌باشد.

خانم شارون هیز سرپرست هیئت کانادایی در کنفرانس پکن پس از شنیدن مفاد سند با ناراحتی اجلاس را ترک نمود و به خبرنگاران متعجب گفت: من طرفدار زندگی (pro life) و طرفدار خانواده (Profamily) هستم. من به شما می‌گویم که سند این کنفرانس نه تنها مشکلات زنان را در نظر نگرفته است، بلکه تساوی مورد نظر پکن، برای زنان تساوی ایجاد نخواهد کرد. در کشور من وقتی گروهی را دعوت به کار می‌کنند باید ۵۰ درصد مرد و ۵۰ درصد زن استخدام شوند. اما متأسفانه بیش از ۵۰ درصد از زنان را استخدام می‌کنند و مردان بیکار می‌مانند این در حالی است که من هم باید در خانه و هم در بیرون کار کنم و همسرم بیکار باشد. پس این تساوی نیست. من با اولین پرواز به

وطن بر می‌گردم و سعی می‌کنم تفاوتها را حفظ کنم، همان‌گونه که این تفاوتها در خلقت وجود داشته است. این تفاوتها ما را حفظ خواهد کرد.<sup>۱</sup>

در انتهای این مبحث یک راهکار دینی برای ماده ۱۱ توصیه می‌شود:

تأثیر اقتصادی کارهای بی‌مزد زنان با گستره وسیعی که دارد، غیر قابل انکار است. گیدنز جامعه‌شناس غربی می‌نویسد: «کار بی‌مزد خانگی اهمیت زیادی برای اقتصاد جامعه دارد. برآورد شده است که کارخانه بین ۲۵ تا ۴۰ درصد ثروت ایجاد شده در کشورهای صنعتی را در بر می‌گیرد».<sup>۲</sup>

این نقش در کشورهایی که کشاورزی، بخصوص در شکل سنتی‌اش در آنجا رواج بیشتری دارد، از جمله کشور ما، کاملاً جدی است. بخشی از این گونه کارها می‌تواند در احتسابات ملی گنجانده شود و دولت به طور مستقیم دستمزد زنان را منظور کند رسیدگی به این امر بخصوص برای دوران سالمندی و از کار افتادگی که برای زنان فعال، زودرس هم هست، امری ضروری است.

چنانچه راجع به بخش دیگری که در چهار دیواری خانه‌ها به عنوان خانه‌داری و بچه‌داری به حساب می‌آید، نیز دین طرح اجرت خدمت، اجرت رضاع و یا استخدام خدمتکار را مطرح کرده است. اگر این امر جزء فرهنگ شود و مردان در حقوق و مزایایی که دریافت می‌کنند، سهم زنان خود را منظور کنند و در مشاغل دولتی و غیر دولتی این

امر مورد نظر کارفرمایان باشد، طیفی قابل توجه از زنان برای درآمد زایی انگیزه کمتری به اشتغال گزینی بیرون از منزل خواهند داشت، قطعاً این راهکار دینی، تبعات منفی نداشته راه حل کنوانسیون در نهایت به سست کردن بنیان خانواده، وظیفه‌مند ساختن زنان در امر اقتصاد خانوار و بسترسازی فرهنگی بر اساس اموری از این دست خواهند انجامید ولو اینکه در قالب واژه عامه پسند تعمیم مسئولیت خانوادگی طرح شود.<sup>۱</sup>

ماده ۱۲

«۱- دول عضو کلیه اقدامات لازم را برای رفع تبعیض علیه زنان در زمینه مراقبتهای بهداشت و درمانی آنان به عمل خواهند آورد. تا دسترسی به خدمات بهداشت و درمان شامل خدماتی که به تنظیم خانواده مربوط می‌شود، بر اساس برابری زن و مرد تضمین شود.

۲- دول عضو علی‌رغم مفاد بند ۱ این ماده خدمات مناسب را در دوران بارداری، زایمان و پس از زایمان تضمین خواهند نمود و در صورت لزوم این خدمات رایگان ارائه خواهند شد. همچنین برای آنها تغذیه کافی در دوران بارداری و شیردهی فراهم می‌نمایند».

در کشور ما اصولاً از نظر دستیابی به امکانات بهداشتی به نظر نمی‌رسد تفاوتی میان زن و مرد وجود داشته باشد. در زمینه خدمات مربوط به تنظیم خانواده که مد نظر بند ۱ ماده فوق است نیز از نظر قانونی تفاوتی وجود ندارد. برای کنترل جمعیت و تنظیم

خانواده امکان عقیم‌سازی برای هر دو موجود است اگر چه به دلایل اجتماعی و فرهنگی میزان و درصد زنانی که از خدمات عقیم‌سازی استفاده می‌کنند بیشتر از مردان است. در زمینه حمایت از زنان باردار و مادران نیز قبلاً بیان گردید که حمایت‌های ویژه از این گونه افراد از وظایف دولت به موجب قانون اساسی است و قوانین عادی نیز به این مهم توجه دارند (در ماده ۴ بحث شد) زیرا حمایت از دوران بارداری و درمان پس از زایمان به دلیل وضعیت خاص زن نیست بلکه علاوه بر آن جنبه حمایت از حقوق کودک نیز مطرح می‌باشد. بنابراین چه در بعد مدنی و چه در بعد اجرایی شاهد حمایت از مادران هستیم.

#### ماده ۱۵

«۱- دول عضو با استفاده از قانون به زنان حقوق مساوی با مردان اعطا می‌کنند.  
۲- دول عضو در مسائل مدنی به زنان اهلیت قانونی یکسان با مردان اعطا می‌کنند تا زنان با در نظر گرفتن امکانات مشابه از این اهلیت استفاده کنند. دول عضو بالاخص به زنان حقوق یکسان با مردان اعطا می‌کنند تا بتوانند قرارداد منعقد نمایند، به اداره املاکشان پرداخته و در کلیه مراحل دادرسی در دادگاهها و محاکم از حقوق یکسان با مردان برخوردار شوند.

۳- دول عضو موافقت می‌نمایند که کلیه قراردادها و سایر اسناد خصوصی دارای قدرت اجرایی قانونی و محدود کننده اهلیت قانونی زنان کان لم یکن تلقی می‌گردد.  
۴- دول عضو با در نظر گرفتن قانون نقل و مکان و قانون حق انتخاب آزادانه محل اقامت و سکونت افراد، حقوق برابر به مردان و زنان اعطا می‌کنند».

بند ۱ ماده ۱۵ مقرر می‌دارد دول طرف کنوانسیون برای زنان، حق برابر با مردان در مقابل قانون قائل می‌شوند، منظور از حق برابر با مردان در مقابل قانون این است که حقوق و تکالیف زن و مرد از نظر قانونی به یک اندازه باشد.

بررسی حقوق داخلی ایران مواردی را نشان می‌دهد که زن و مرد از جهت برخورداری از حقوق و تکالیف قانونی با یکدیگر تفاوت دارند البته در بسیاری موارد از حقوق یکسانی برخوردارند.<sup>۱</sup> مواردی که حکایت از تفاوت حقوقی زن و مرد دارد عبارتند از: ارث، قصاص، دیه، ولایت زن بر فرزند، شهادت در امور جزایی، تابعیت، اقامتگاه، مهریه، نفقه که برخورداری زن و مرد در موارد یاد شده اصولاً متفاوت است.

در بند ۲ این ماده بر اعطا صلاحیت حقوقی یکسان به زن و مرد از سوی دول طرف کنوانسیون تأکید شده است که در خصوص رفتار مساوی بین زن و مرد در کلیه مراحل دادرسی است. در مقام دادرسی نقش زن و مرد می‌تواند به عنوان خواهان (شاکی) خوانده (مشتکی عنه) یا شاهد باشد رفتار دادگاهها در قوانین ایران متناسب است با حقوق هر یک از آنان لذا در مواردی که حقوق زن و مرد یکسان نیست، امکان رفتار مساوی نسبت به آنها وجود ندارد. مثلاً در مطالبه «سهم‌الارث» با توجه به این که «سهم‌الارث» زن در مواردی نصف «سهم‌الارث» مرد است، بدیهی است که دادگاه وی را به میزان حق قانونی او محق می‌داند.



بند ۴ ماده ۱۵ در خصوص اعطا حق برابر با مردان، به زنان نسبت به نقل مکان، حق انتخاب آزادانه مسکن و محل اقامت دائمی است.

در جای خود توضیح داده شد که در این موارد قوانین مدنی حقوق متفاوتی را برای زنان در مقابل مردان قرار داده است.

قبل از توضیح درباره مواد مغایر با این ماده در حقوق ایران، ذکر این نکته ضروری است که اصولاً لازم است حقوق زن و مرد را با توجه به نقش آنان در جامعه مورد بررسی قرار داد، از آنجا که این دو علاوه بر نقشی که در جامعه دارند نقش دیگری در خانواده به عنوان یکی از واحدهای اجتماعی نیز ایفا می کنند.

به عبارت دیگر، گاه حقوق زن و مرد در کل جامعه و از نظر مقایسه حقوق زن در مقابل حقوق شوهر (و بالعکس) بررسی می گردد و اگر چه زن و شوهر در عین حال که در خانواده قرار دارند، در جامعه نیز حضور دارند اما قرار داشتن این دو در محیط خانواده در پاره‌ای از موارد مستقیماً در حقوق و تکالیف آنان در جامعه نیز مؤثر است به عبارت دیگر، وضعیت تأهل و مجرد زن و مرد، در برخی موارد، در تعیین حقوق و تکالیف آنان نقش مهمی دارد مثلاً در خصوص «الزام مرد به پرداخت نفقه زن» بدیهی است که مردان مجرد در این خصوص تکلیفی ندارند و این الزام منحصر به مردانی است که عنوان شوهر نیز دارند یا تعیین محل اقامت شوهر به عنوان اقامتگاه زن، منحصراً در مورد زن متأهل است و زنان مجرد، خود محل اقامت خویش را انتخاب می نمایند.

تفاوت‌های حقوقی که در این ماده ملاحظه می‌شود بیشتر به نقش زن و مرد در خانواده مربوط می‌شود نه به جنسیت آنها به تنهایی و چون در ماده ۱۶ نیز موارد دیگری شمرده شده که آنها نیز به همین تفاوتها بر می‌گردد فلذا بحث مفصلی راجع به خانواده در آنجا مطرح خواهد شد.

ماده ۱۶

«۱» دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به منظور رفع تبعیضات علیه زنان در زمینه مسائل مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی به عمل خواهند آورد تا بر اساس اصل بر خورنداری مردان و زنان از حقوق مساوی و یکسان موارد زیر بالاخص مراعات شده باشند:

الف) حق مشابه برای ازدواج .

ب) حق مشابه در انتخاب آزادانه همسر و صورت گرفتن ازدواج با رعایت کامل آنان.

ج) حقوق و تعهدات مشابه در طی دوران زناشویی و پس از جدایی.

د) حقوق و مسئولیتهای مشابه به عنوان والدین صرفنظر از وضع روابط زناشویی، در مسائلی که به فرزندان آنان مربوط می‌شود. در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار است.

ه) حقوق مشابه در مورد تصمیم گیری آزادانه و مستقلانه نسبت به تعداد فرزندان و فاصله زمانی بارداری و دسترسی به اطلاعات و آموزش لازم و استفاده از وسائلی که برخوردار از چنین حقوقی را میسر سازد.

و) حقوق و مسئولیتهای مشابه در مورد قیومیت، حضانت، سرپرستی و فرزند خواندگی، و یا استفاده از دستورالعملهای مشابهی که به موجب قانون مزبور در آنها پیش‌بینی شده است. در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار است.

ز) حقوق فردی مشابه برای شوهر و زن من جمله حق انتخاب نام خانوادگی، حق انتخاب شغل و حرفه.

ح) حقوق مشابه برای زوجین نسبت به مالکیت، اکتساب، مدیریت، سرپرستی، بهره‌مندی و در اختیار داشتن ملک اعم از اینکه رایگان باشد و یا هزینه‌ای در بر داشته باشد.

۲) نامزدی و ازدواج فرزند از نظر قانون دارای قدرت اجرایی نمی‌باشد و کلیه اقدامات ضروری من جمله وضع قانون برای تعیین حداقل سن مناسب برای ازدواج باید بعمل آید و ازدواج در دفاتر رسمی باید ثبت گردد.

این ماده در خصوص حقوق ناشی از تشکیل خانواده است و حقوق یکسان زن و مرد را برای تشکیل خانواده و در طی دوران زناشویی و پس از آن مورد توجه قرار داده است.

از آنجا که خانواده مبنای بخشی از تفاوت‌های حقوقی زن و مرد می‌باشد و دیدگاه کنوانسیون در بسیاری از این تفاوتها مغایرت اساسی با قوانین داخلی و حقوق اسلامی دارد لذا ابتدا اهمیت خانواده از دید اسلام بررسی می‌شود. سپس به توضیح موارد مغایر پرداخته می‌شود.

اهمیت خانواده از دیدگاه اسلام

خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی در همه فرهنگها دارای بار ارزشی فراوان بوده و مورد احترام ویژه قرار گرفته است.<sup>۱</sup> در خانواده کسانی گرد هم می‌آیند که نحوه حضورشان با یکدیگر متفاوت است. والدین بنا به اختیار خود این کانون را تشکیل داده و فرزندان قهراً در این واحد قرار گرفته‌اند. کودکانی که در مقاطعی از سن خود به خواسته‌ها و تصمیمات والدین تن می‌دهند و به عبارت روشنتر، شاکله شخصیت و آینده زندگی آنها شدیداً متأثر از پندار، گفتار و رفتار پدر و مادر است.

در این عرصه که به حریم خصوصی تعریف می‌شود، قدرتهای آمرانه دولتی حضور ندارند و قوانین و احکام درون خانوادگی برای سامان‌دهی آن به کارگرفته می‌شوند، در این محدوده با اهرم عاطفه راه‌های بسیاری کوتاه می‌شوند. و آدمی برای آن که جذاب و خوشایند نظر دیگران واقع گردد، نیازی به رعایت آداب دست و پاگیر خارج از محدوده آن ندارد.

نهاد خانواده بیش از آنکه یک نهاد حقوقی با احکام ویژه خود باشد، کانون عشق، محبت و ایثار است. در پرتو تعالیم اسلام، هر یک از اعضای خانواده به چنان مرتبه‌ای از احسان اخلاقی می‌رسند که جایی برای عدالت حقوقی باقی نمی‌ماند. هم زن، بی آنکه از حق دریافت دستمزد خود استفاده کند، عاشقانه و ایثارگرانه به انجام کارهای خانه و اداره خانه مشغول می‌شود و هم مرد بی آن که به حداقل مقدار واجب بسنده کند بر اهل و

:

«

»

«

»:

عیال خویش مشتاقانه عطا می کند و با همین جهت گاه بیش از حد قدرت متعارف خود، به تلاش و کار می پردازد.

اما در عین حال از آنجا که ممکن است بین اعضای خانواده، اختلاف رخ دهد، اسلام حداقلی از بایدها و نبایدها را به عنوان حقوق و تکالیف اعضای خانواده مطرح ساخته است که پایه نظام حقوقی خانواده را تشکیل می دهد.

با این وصف بسیار طبیعی است که شخصیتهای حقوقی افراد ملاحظه گردد و زن به عنوان همسر و مادر و مرد به عنوان همسر و پدر، دارای موقعیت خاصی باشند و حقوق فردی آنها با حقوق جدید پدری یا مادری و این حقوق نیز با حقوق فرزندان جمع گردد، آنچه حیات اجتماعی را از حیات فردی جدا می سازد، همین است که در حیات اجتماعی، تمنیات فردی در کنار بلندای اهداف اجتماعی و زیبایی های حیات جمعی، حقیر جلوه نمایند و گاهی در آنها ذوب گردند و نتیجه این گونه از اعمال، با جلوه هایی نظیر ایثار و گذشت در حساب فردی شخص پس انداز شود. یعنی رشد فردی هر کس منوط به اتخاذ بهترین و زیباترین کنش یا واکنش در مقابل جمع است و خداوند بر اساس حکمت بالغه جامعه را بستر رشد و تعالی افراد انسانی شمرده است.

## ۲- اهداف تشکیل خانواده

نخستین و آشکارترین هدف تشکیل خانواده، تأمین ضابطه مند و مصلحت آمیز نیاز جنسی زن و مرد است. زن و مرد از نظر جنسی، دو جنس مخالفند و به تدریج که بالغ می شوند، نیاز جنسی خاصی در آن دو به وجود می آید که هر یک را به دیگری متمایل

می‌سازد. تأمین این خواسته، در نظام ارزشی اسلام نه تنها مذموم و نکوهیده نیست، بلکه کاری پسندیده و مقدس به شمار می‌رود. چرا که همه نیازها و تمایلات انسان که بر اساس حکمت خداوند در سرشت او به ودیعت نهاده شده بیهوده نبوده و هدف خاصی را دنبال می‌کند.

متأسفانه مدل‌های دیگری که برای خانواده در دنیای امروز وجود دارد بر این اساس است که خانواده فقط وسیله‌ای جهت ارضای شهوات جنسی باشد، این مدل‌های جدید، بر اساس فرهنگ لذت مآبانه تأسیس شده‌اند، مانند انواع خانواده‌های توافقی نظیر زوج آزاد، همجنس‌گرایان، تک‌والدینی، ... با این توجیه که: چون انسان تمایلات نفسانی مختلفی دارد لذا همجنس‌گرایی نیز به عنوان یکی از تمایلات انسانی نباید مورد تبعیض قرار گیرد، بلکه باید مورد شناسایی و حمایت دولتها و جامعه بین‌المللی باشد.<sup>۱</sup>

فاجعه مزبور وقتی خوب درک می‌شود که بدانیم همجنس‌گرایی از سوی برخی فمینیستها، تئوریک شده و به عنوان راهکار جدی برای احقاق حقوق زنان و خاتمه دادن به برتری جویی جنس مذکر و دیدگاههای فرویدیسم در تفسیر نابرابری زنان و مردان معرفی می‌شود.<sup>۲</sup>

دومین هدف، ایجاد آرامش روانی، مودت و رحمت و عواطف متقابل در میان زوجین است.<sup>۳</sup> چرا که هر یک از مرد و زن به تنهایی ناقص و نیازمند به دیگری است و در

خانواده است که این نقص طرفین بر طرف می شود و یک واحد کامل آرامبخش برای آنان پدید می آید.

سومین هدف، تأمین غریزه حب بقای انسان از طریق ادامه نسل و داشتن فرزندان است، علاقه به داشتن فرزند، یک نیاز فطری در انسان است. با تولد فرزند و برآورده شدن این نیاز، خانواده کاملتر شده و وارد مرحله جدیدی می شود. وجود فرزندان گذشته از آن که موجب استحکام و شیرینی بیشتر زندگی و روابط طرفین اصلی خانواده (پدر و مادر) می شود، در روابط حقوقی آنان نیز تأثیر گذاشته و قوانین جدیدی را برای آنها در رابطه با فرزند ایجاد می کند.

بدیهی است که هر چند تشکیل خانواده و استمرار آن، مرهون تعامل و توافق و سازگاری ارکان اصلی خانواده، یعنی زن و شوهر است، اما در عین حال هر یک از آن دو، نقش ویژه متناسب و احیاناً بدل ناپذیر خویش را ایفا می کند. اگر تنظیم روابط خانواده بطور عام و روابط حقوقی خانواده بطور خاص، بدون در نظر گرفتن این واقعیت باشد، حتماً محکوم به شکست است و یا حداقل برخلاف مصلحت و عدالت است. و همین مسئله، اصلی ترین عامل منطقی برخی اختلافات حقوقی بین زن و مرد در خانواده و سپس اجتماع است. روشن ترین مصداق این ویژگی ها و تفاوت های بدل ناپذیر و نقش مختلف زن و مرد در تولد فرزند و سهم عمده، مهم و طولانی مادر نسبت به پدر است. نقش آرامش روحی و روانی مادر در ایام حمل و سپس شیردهی نوزاد، در ایجاد نسلی سالم و شاداب، بر هیچ کس پوشیده نیست. بنابراین، بسیار منطقی به نظر می رسد که در

تنظیم روابط خانوادگی، قوانین به گونه‌ای وضع شوند که این آرامش برای همیشه و بویژه در آن ایام، برای مادر فراهم شود. از این رو است که مثلاً نفقه و هزینه زندگی مادر و فرزند بر عهده مرد قرار گرفته و زن در این زمینه هیچ وظیفه‌ای ندارد، تا بتواند با آسودگی خیال و راحتی بدن، به تربیت فرزند همت گمارد.

پس از بیان مقدمه فوق به نظر می‌رسد که ضمن اعتراف به صلاحیت خانواده با بافتی طبیعی و مشروع، در تشریح قوانین، مجموعه این حریم باید ملاحظه گردد، حقوق افراد با یکدیگر جمع شده و مصالح عاجل و آجل خانواده ملاحظه گردد و هم کیان فردی افراد حتی‌المقدور حفظ شود. چرا که محوریت خانواده بخشی از احکام متفاوت بین زن و مرد را پوشش می‌دهد. اینک نوبت آنست که به برخی اختلافات حقوقی زن و مرد در خانواده با مقایسه با ماده ۱۶ کنوانسیون پرداخته شود.

۳- تعارض این ماده با قوانین مدنی

الف- در بخش الف این ماده حق یکسان زن و مرد برای انعقاد عقد ازدواج اشاره می‌کند به این معنی که زن و مرد هر کدام برای انعقاد عقد ازدواج حق مساوی دارند و می‌توانند اقدام به عقد نمایند.

- ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی: هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد می‌توان خواستگاری نمود در عرف جامعه معمولاً پیشنهاد ازدواج از سوی مرد انجام می‌گیرد نه زن.



دلیل این امر را موافق بودن با فطرت و طبیعت انسان دانسته‌اند.<sup>۱</sup> البته در زمینه پیشنهاد از سوی زن نه ممنوعیت قانونی وجود دارد و نه ممنوعیت شرعی.

«طبق ماده ۱۰۵۹ ق.م.نکاح مسلمه با غیر مسلم جایز نیست».

در این امر فرقی نمی‌کند که غیر مسلم اهل کتاب باشد یا غیر اهل کتاب<sup>۲</sup> و در هر دو صورت ازدواج زن مسلمان با او منع شده است، اما در مورد ازدواج مرد مسلمان با زن غیر مسلمان، قانون مدنی سکوت کرده است. البته در فقه اسلام، ازدواج مرد مسلمان با زن غیر کتابیه اجماعاً منع شده<sup>۳</sup> و در زن کتابیه نیز قول مشهور بر منع نکاح دائم و جواز نکاح منقطع است.

بنابراین ضرورت وضع حکم در مقام قانون‌گذاری، همچنان احساس می‌گردد.

- حکمت ازدواج با مؤمن و مؤمنه

در نظام حقوقی و اجتماعی اسلام، نهاد خانواده، هسته اصلی تشکیل جامعه اسلامی است، اکثر قوانین اجتماعی، حقوقی و اخلاقی اسلام بر این مدعا گواهی دارند. و از آنجا که جامعه اسلامی، یک جامعه دینی و ایدئولوژیک است، منطقی‌اً این بنیادی‌ترین نهاد جامعه نیز می‌بایست رنگ و ماهیت دینی و ایدئولوژیک داشته باشد، و به همین دلیل،

اسلام اصرار و اهتمام دارد که عناصر اصلی تشکیل خانواده مسلمان، عناصری بیگانه از جامعه اسلامی و توحیدی نبوده بلکه عناصری خالص و هماهنگ با این جامعه باشند و به همین جهت است که صریحاً ازدواج مومن با مشرک را به طور کلی ممنوع اعلام کرده است.<sup>۱</sup> تا به این وسیله محیط خانواده، برای پیدایش فرزندان سالم، پاک و خداپرست آماده شود.

- طبق ماده ۱۰۶۰، ق.م: «ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجه موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است».

ولی اصولاً در مورد مردان چنین قیدی وجود ندارد مگر در مورد بعضی از مستخدمان رسمی و دولتی که دولت می تواند، ازدواج بعضی از آنها را موکول به کسب اجازه مخصوص نماید.<sup>۲</sup> هر چند که ازدواج این نوع مستخدمان بدون اجازه دولت باعث بطلان عقد نکاح نمی گردد و تنها تخلفی اداری محسوب می گردد.

به عقیده بعضی از حقوقدانان،<sup>۳</sup> فلسفه این ماده این است که «در پاره‌ای از کشورها تابعیت شوهر بر زن تحمیل می شود و بر طبق قانون ایران نیز، زن در چنین موردی تابعیت خود را از دست می دهد، پس لازم است که دولت از نظر سیاسی بر این نکاح نظارت داشته باشد».

( ... ) / (

:

»

«

»

»

- یکی دیگر از موارد تفاوت حقوق زن و مرد در انعقاد عقد ازدواج، اذن ولی در ازدواج دختر باکره است.

به موجب ماده ۱۰۴۳ ق.م: «نکاح دختر باکره اگرچه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه پدر یا جد پدری اوست»

البته لازم به تذکر است که در صورت عدم علت موجه از جانب پدر دختر، اجازه او ساقط می شود و دادگاه اجازه ازدواج به دختر و پسر را صادر می نماید.<sup>۱</sup>

اما ازدواج پسر بالغ و عاقل به صرف رضایت او و بدون اجازه پدر و جدپدری قابل انجام است. به عقیده بعضی از علما<sup>۲</sup> دختر بالغ هر چند شوهر نکرده می تواند همسر خود را

انتخاب کند و نیازی به کسب اجازه از ولی خود ندارد اما بعضی<sup>۳</sup> دیگر ولی را تصمیم

گیرنده ازدواج دختر باکره می دانند. و به اعتقاد گروه سوم<sup>۴</sup> انتخاب دختر و اجازه ولی با

هم شرط است، ماده ۱۰۴۳ پیرو نظر گروه سوم است به قول صاحبنظری<sup>۵</sup> تا هم رعایت

شخصیت نوجوان در انتخاب همسر آینده خود بشود و هم پدر یا جد پدری بتواند از

ازدواج نامناسب او جلوگیری کند. آینده ای از عشق و تجربه، استواری نکاح و سعادت

دختر را تضمین کند.

»:

«

...

ب- بند دوم این ماده عبارت است از: حق برابر در انتخاب آزادانه همسر و عقد ازدواج تنها با آزادی و رضایت کامل  
از آنجا که عقد ازدواج در ایران بر مبنای فقهی و شرعی استوار است لذا در برخی موارد برای هیچ یک از زن و مرد امکان ندارد تا آزادانه اقدام به ازدواج نمایند مانند: رابطه قرابت (نسبی، رضاعی، سببی)، عقد در حال احرام<sup>۱</sup>، زنا<sup>۲</sup> با زن شوهردار<sup>۳</sup>.  
محدودیت برای زن در این زمینه در مواردی چون ازدواج با غیر مسلمان و تبعه خارجه وجود دارد که شرح آن گذشت.

ج- بند ج در ماده ۱۶ مقرر می‌دارد که حقوق و مسئولیت‌های یکسان در طی دوران ازدواج و به هنگام جدایی برای زن و مرد اتخاذ شود.  
این بند را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود:  
۱- حقوق و مسئولیتها در خلال ازدواج  
۲- حقوق و مسئولیتها در خصوص انحلال ازدواج  
۱- حقوق و مسئولیتها در خلال ازدواج  
از نظر قانون، زن و مرد در طول زندگی مشترک نسبت به یکدیگر تکالیفی دارند که بعضی از آنها در هر دو مشترک است مانند:  
حسن معاشرت<sup>۳</sup>، معاضدت در تشیید مبنای خانواده<sup>۴</sup> استقلال مالی<sup>۱</sup>، علاوه بر موارد

فوق، حقوقدانان<sup>۲</sup> دو مورد دیگر را لحاظ نموده‌اند یکی سکونت مشترک است. به این معنی که زن باید در منزلی که شوهر تعیین می‌کند زندگی کند و شوهر نیز باید زن را در محل سکونای خود بپذیرد. به عبارت دیگر برای اینکه خانواده به مفهوم واقعی آن تحقق پیدا کند، باید مسکن زوجین مشترک باشد.

دوم، تکلیف وفاداری زن و شوهر که به دلیل بدیهی بودن، قانون‌گذار در مورد آن سکوت کرده است. در مذهب و فرهنگ ایران، رابطه آزاد زن و مرد ممنوع است و مورد نفرت جامعه است به ویژه زمانی که زن یا مرد یا هر دوی آنها دارای خانواده باشند. بعضی از حقوق نیز در زندگی مشترک نسبت به زن و شوهر تفاوت دارند این موارد در قانون به این ترتیب آمده است:

- ریاست خانواده<sup>۳</sup> و انفاق<sup>۴</sup> از تکالیف شوهر است نسبت به زن.

از نظر فقهی و حقوقی، ریاست خانواده از خصایص شوهر است در خصوص این ماده، تعبیر و تفاسیر زیادی ارائه شده که به طور خلاصه می‌توان چنین گفت:

۱-۱- قوامیت مرد در خانواده

هر جامعه‌ای برای حفظ نظم نیاز به سرپرست دارد و خانواده نیز که هسته اولیه جامعه است از این حکم مستثنی نیست، بنابراین برای حفظ مصالح خانواده باید رهبر و

«

»:

»:

«

»:

«

»:

»

»:

»

فرمانده‌ای برای کانون خانواده تعیین شود. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض و بما انفقوا<sup>۱</sup>، مردان سرپرست زنانند به جهت برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به جهت انفاقهایی که از اموالشان می‌کنند.»

در آیه شریفه فوق بحث از قوامیت مردان بر زنان است، گاهی به استناد این آیه شریفه، مسئله ریاست مردان بر خانواده مطرح می‌شود، بر این اساس باید گفت، اداره مستبدانه خانواده از سوی برخی مردان، نتیجه تلقی و برداشت نادرست از آیه شریفه و از معنای کلمه قوامون است. اگر در آیه شریفه فوق سخن از قیم و رئیس هم باشد باز هم بررسی معنای این کلمه از بار منفی و ضد ارزشی کلمه رئیس که در ذهن مردم است می‌کاهد.

اولاً در اندیشه دینی، رئیس هر گروهی خادم آنهاست و هر رئیس برای ایجاد همکاری و تعاون در مجموعه مورد ریاست خود باید از قانون مشاوره استفاده کند. اصل مشاور یعنی وظیفه مندی اعضای یک مجموعه در سرنوشت فردی و جمعی خود که طبق عقل، آیات<sup>۲</sup>، روایات و تجربه، این مشاوره از استبداد، جمود و ایجاد مقاومت منفی جلوگیری کرده و مجموعه‌ها را کارآمدتر می‌کند. بنابراین، برداشت صحیح از این کلمه و بسترسازی لازم زمینه را برای تفاهم و رشد هر چه بیشتر در فضای خانواده فراهم می‌آورد.

ثانیاً در آیه شریفه، سخن از قوامیت است نه قیمومیت، قوام به معنای کسی است که با جدیت فراوان، به انجام وظایف، اقدام و قیام می‌کند، بر پایی خیمه خانواده به استواری و ایستادگی آن وابسته است. خانواده برای برپا شدن خود شئون متفاوتی داشته و در زمینه‌های فراوانی نیاز به مسئول و مدیر با پشتکار و تلاش مستمر دارد. بنابراین وقتی آیه شریفه مرد را قوام خانواده معرفی می‌کند، نه تنها بر گرده او مسئولیت سنگینی قرار می‌دهد بلکه همه را به اتکا به وی دعوت می‌کند به علاوه مرد را، مسئول تمام امور مادی و معنوی خانواده قرار می‌دهد.

لذا قوامیت بیش از آنکه یک حق تلقی شود، یک تکلیف است آن هم تکلیفی که ابزارش نیز در دست مرد است. گرچه این تکلیف حقوقی را نیز به دنبال دارد، چرا که، اگر کسی نسبت به کسانی مسئول و راجع به اموری متصدی شد، دیگران نیز نسبت به او تکالیفی دارند و باید با همکاری، او را در انجام وظایفش یاری رسانند.

حوزه مسئولیت و قوامیت مرد، امور مادی و معنوی است، قرآن نیز به صراحت از این وظیفه یاد می‌کند قووانفسکم و اهلیکم ناراً<sup>۱</sup> به عبارت دیگر علاوه بر مسئولیتی که متوجه خود افراد است، پدر خانواده به خاطر شخصیت حقوقی که قوامیت برای او ایجاد می‌کند، مسئولیت مضاعفی دارد.

حال، وقتی مردان به این وظایف اقدام کنند، توقع تمکین و گردن گذاری از ناحیه افراد خانواده و تمکین خاص از سوی زن توقع زیادی نمی‌باشد.

اما دلیل قوامیت مردان از آیه شریفه (نساء/۳۴) چنین بیان شده است:

بما فضل الله بعضهم علی بعضی مفسرین این بخش از آیه را چنین ترجمه می کنند که، قوامیت مردان بر زنان «به دلیل خصوصیات اضافه تری است که خداوند به مردان داده است». ولی شاید با توجه به استعمال کلمه «بعض» که در بسیاری موارد برای بیان برتری<sup>۱</sup> بکار می رود که رابطه طرفین آن متقابل باشد، بتوان استفاده کرد که مراد آیه این است:

قوامیت مردان به زنان به دلیل خصوصیات اضافه تری است که خداوند به یکی داده و به دیگری نداده است. در نتیجه آیه اشاره به هر دو صنف دارد، به عبارت دیگر آیه بیان می دارد که زمینه های فاعلی و قابلی قوامیت به ترتیب در مرد و زن موجود است یعنی مردان توانمندی لازم را برای تصدی این پست دارند. چرا که قوامیت مرد حلقه اتصال خانواده با محیط اجتماعی بیرون است که نیاز به زور بازو از یک سو و تدبیرهای کاملاً عقلانی از سوی دیگر دارد.

البته روشن است که سپردن آن همه مسئولیت به مرد خود قانونی حکمت آمیز است که خداوند متعال با توجه به تفاوت های جسمی و روحی مرد و زن، حفظ حرمت و عفاف زن و نیز امور ویژه و بدل ناپذیر او (حاملگی، شیردهی) وضع فرموده است.



افزون بر آنچه گذشت توجه به این نکته نیز مفید است که وقتی مسئله مدیریت خانواده به خوبی مورد تحلیل قرار گیرد، معلوم می‌شود که این نیز، خود، بیش از آن که حقی سودآور برای مرد باشد، مسوولیتی سنگین برای اوست که منطبق آن را ایجاب می‌کرده است. چرا که یا باید زمام امور خانواده را به دست فرزندان سپرد که این بدیهی البطلان است و یا به دست زن داد، که این هم خلاف مصلحت و هم خلاف تعادل و توازن حق و تکلیف است پس باید این مسئولیت به مرد سپرده شود.

#### ۱-۲- لزوم انفاق شوهر بر خانواده

از زمره تکالیفی که به گفته حقوقدانان<sup>۱</sup> جزء قوانین (آمره) یا به تعبیر فقهی (حکم) محسوب می‌شود و هر گونه شرطی دال بر عدم انجام آن باطل می‌باشد، انفاق است. مرد به دلیل داشتن سمت ریاست خانواده ملزم به پرداخت نفقه زن و تأمین مایحتاج اوست. و در این خصوص زن هیچ‌گونه تکلیفی نداشته و فقط صاحب حق است. البته این حق مطلق و نامشروط نیست بلکه زن آن گاه صاحب حق می‌شود و مرد به انجام تکلیف ملزم می‌شود که زن متقابلاً از انجام اصلی‌ترین تکلیف خود یعنی تمکین سرباز نزند. حق نفقه زن، ویژه دوران زندگی مشترک نیست بلکه پس از طلاق و جدایی مادام که زن در ایام عده به سر می‌برد از این حق برخوردار بوده و مرد مکلف به پرداخت نفقه او می‌باشد.

ضمانت اجرای پرداخت نفقه از سوی مرد قانون ۱۱۱۱، می‌باشد که اشعار می‌دارد:  
«زن می‌تواند در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه به محکمه رجوع کند، در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را به دادن آن محکوم خواهد کرد.»  
نکته‌ای که توجه به آن لازم می‌باشد این است که دین در عین طرح قوانین، آنها را با گزاره‌های اخلاقی تلطیف می‌کند. در خصوص نفقه، در عین آنکه مرد را به قدر شأن زن و توانایی مالی خود موظف می‌سازد<sup>۱</sup> با این قاعده اخلاقی نیز آشنا می‌سازد که بهتر است، مسکن، خوراک و پوشاک زن بهتر از آنچه باشد که در منزل پدرش بوده است<sup>۲</sup> و نیز در حدیثی آمده است: ان الله يغضب للمرءه كما يغضب للیتیم<sup>۳</sup>. در مقابل، افق نگاه زن را نیز وسیع می‌کند و او را در انجام وظایف خانه و خانواده با خداوند مواجه می‌سازد تا آنجا که شوهرداری او را همسان با جهاد در راه خدا دانسته است<sup>۴</sup>. لذا با یک نگاه قربی و عبادی او را از تنگنای تکالیف و حسابگری در مقابل انسانی چون خود می‌رهاند و در فراخنای بندگی پروردگار قرار می‌دهد.

۱-۳- مهر تکلیف مردان

مهر یا صداق، حقی است مالی که به مجرد وقوع عقد نکاح، زن صاحب آن می‌گردد، حتی اگر در متن عقد هم پیش بینی نشده باشد شوهر مکلف به پرداخت آن می‌شود.<sup>۱</sup> ثبوت این حق و تکلیف، مشروط به هیچ شرطی نیست. و به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود.<sup>۲</sup>

«قرآن کریم با لطافت و ظرافت بی نظیری می‌گوید و آتوالنساء صدقاتهن نحله یعنی: کابین زنان را که به خود آنها تعلق دارد (نه به پدران و برادران آنها) و عطیه و پیشکش است از جانب شما به آنها، به خودشان بدهید. قرآن کریم در این جمله کوتاه به سه نکته اساسی اشاره کرده است:

اولاً با نام (صدقه) بضم دال، یاد کرده است نه به نام مهر، صدقه از ماده صدق است و بدانجهت به مهر صداق یا صدقه گفته می‌شود که نشانه راستین بودن علاقه مرد است، بعضی مفسرین به این نکته تصریح کرده‌اند. همچنانکه بنا به گفته راغب اصفهانی در مفردات غریب القرآن علت اینکه صدقه را به (فتح دال) را صدقه گفته اند اینست که نشانه صدق ایمان است.

دوم اینکه با ملحق کردن ضمیر(هن) به این کلمه می‌خواهد بفرماید که مهریه به خود زن تعلق دارد نه به پدر و مادر، مهر مزد بزرگ کردن و شیر دادن زنان به او نیست.

سوم اینکه با کلمه «نحله» کاملاً تصریح می‌کند که مهر هیچ عنوانی جز عنوان تقدیمی پیشکش و عطیه و هدیه ندارد<sup>۱</sup>».

تکالیف زن نسبت به شوهر

از تکالیف زن نسبت به شوهر تمکین، سکونت در منزل همسر، اشتغال با رضایت شوهر و تابعیت می‌باشد.

با یادآوری این نکته که در روابط حقوقی زوجین حقوق یکی، تکلیف دیگری محسوب می‌شود تکالیف زن بررسی می‌شود.

اولین مورد تمکین است، تمکین در لغت به معنی تن در دادن است و در اصطلاح فقهای امامیه دو معنی دارد. تمکین عام و تمکین خاص. تمکین عام عبارت است از، حسن معاشرت زن با شوهر خود و اطاعت از او در امور مربوط به زناشویی<sup>۲</sup> و تمکین خاص، عبارت از داشتن رابطه جنسی با شوهر است و انجام سایر کارهایی که معمولاً زنان در خانه انجام می‌دهند از قلمرو موضوع تمکین خارج است. تمکین خاص تکلیف زوجه است که در مقابل نفقه قرار می‌گیرد. بنابراین ضمانت استیفای این حق (برای زوج) محرومیت زن از نفقه است. زن آنگاه از حق نفقه برخوردار است که خودسرانه و بدون عذر شرعی از تمکین خودداری ننماید<sup>۳</sup>.

۱-۴- ارتباط حق تمکین با مهریه و نفقه

اگرچه حق و تکلیف تمکین نسبت به مرد و زن، یک حق ابتدایی و نامشروط است (همچون مهریه) اما در عین حال، پس از تمکین، اگر شوهر از پرداخت نفقه خودداری کند، زن می‌تواند در جهت الزام او به انفاق، از تمکین خودداری ورزد و از این جهت با مهریه متفاوت می‌گردد. به عبارت دیگر، حق زن نسبت به مهریه بیش از حق مرد نسبت به تمکین از ثبات و قوام برخوردار است چرا که مهریه هم ابتداءً و هم استدامتاً مطلق و نامشروط است، اما حق تمکین برای مرد، هر چند در آغاز نامشروط است اما در ادامه مشروط به پرداخت نفقه می‌گردد.

تفاوت دیگر حق زن نسبت به مهریه و نفقه حق ویژه زن است و مرد در این خصوص هیچ گونه حقی ندارد، برخلاف تمکین، که هر چند بیشتر به صورت حق مرد و تکلیف زن مطرح می‌شود، اما زن نیز با اندکی تفاوت از حق تمکین برخوردار است و متقابلاً مرد وظیفه دارد که این حق زن را مراعات کند. پس زن در حق تمکین شریک مرد است اما مرد در حق مهریه و نفقه شریک زن نیست.

نکته دیگری که تذکر آن در اینجا لازم است این است که از شاخه های انحصار تکلیف اساسی زن به تمکین، حق گرفتن اجرت در برابر انجام کارهای خانه و حتی شیردهی فرزند است، زیرا گرچه مادران با عشق و ایثار به انجام این امور اقدام می‌کنند، اما انجام این کارها وظیفه الزامی آنان نیست و بنابراین کارشان محترم است و می‌توانند تقاضای دستمزد نمایند.

دومین تکلیف زن «سکونت در منزل همسرش» می باشد. به موجب قانون مدنی<sup>۱</sup>: «زن باید در منزلی که شوهر تعیین می کند سکنی نماید مگر آنکه اختیار تعیین منزل به زن داده شده باشد.»

در حقیقت به موجب حکم قانون، محل سکونت مشترک زن و شوهر را، مرد تعیین می کند وزن مکلف به تبعیت از اوست اما زن می تواند در ضمن عقد، شرط کند که اختیار تعیین محل سکونت با او باشد، در این صورت شوهر ملزم به انجام شرط است.

قانون گذار تنها زمانی به زن اجازه داشتن مسکن جداگانه را می دهد که بودن زن با شوهر در یک منزل متضمن خوف ضرر بدنی یا مالی یا شرافتی برای زن باشد<sup>۲</sup>.

مطابق قانون «اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است»<sup>۳</sup>. اما در مواردی نیز اختیار داشتن اقامتگاه جداگانه به زن داده شده و آن زمانی است که شوهر اقامتگاه مشخصی ندارد یا با رضایت شوهر یا با اجازه دادگاه مسکن جداگانه ای دارد<sup>۴</sup>.

تکلیف سوم زن در زمینه اشتغال وی مطرح شده است بدین بیان که زن باید در زمینه انتخاب شغل دقت نماید، شغلی انتخاب کند که منافات با مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا همسرش نداشته باشد. زیرا قانون مدنی به شوهر اختیار داده، در صورتی که زن در انتخاب شغل، این مصالح را رعایت نکند وی را از آن حرفه یا صنعت منع نماید<sup>۵</sup>.

.  
. .  
. .  
. .  
. .

در این مورد باید متذکر شد که تشخیص این امر با عرف است و هدف قانون گذار از وضع این ماده به نظر می‌رسد تحکیم روابط خانوادگی است.

حال باید دید آیا به زن نیز چنین حقی داده شده که هر گاه شغل شوهر را منافی مصالح خانوادگی و حیثیت خود با شوهرش بداند از اشتغال او ممانعت به عمل بیاورد؟ در قانون حمایت خانواده به زن اختیار داده شده که از دادگاه تقاضای منع شوهر را بنماید و دادگاه در صورتی به چنین درخواستی پاسخ مثبت می‌دهد که «اختلالی در امر معیشت خانواده ایجاد نشود»<sup>۱</sup>.

در پایان بحث مربوط به تکالیف زن در دوران زندگی مشترک یادآور می‌شود که: زن شوهردار حق ندارد به عقد و ازدواج دیگری درآید، در این صورت عقد وی باطل و آن زن بطور مؤبد برای شوهر دوم حرام می‌شود<sup>۲</sup>، اما چنین تکلیفی برای مردی که زن دارد منظور نشده است، به دلیل اینکه به موجب قانون و فقه اسلام مرد می‌تواند زنان متعدد اختیار کند. در رابطه با تعدد زوجات و حکمت آن لازم است توضیحاتی ارائه شود.

در رابطه با چند همسری و تعدد زوجات بطور<sup>۳</sup> مثال به عللی مانند: ۱- بلوغ زودتر دختران، مرگ و میر کمتر زنان به سبب مقاومت بیشتر آنان در برابر بیماریها، عمر طبیعی طولانی تر زنان نسبت به مردان، مرگ و میر ناشی از شرکت مردان در جنگها و یا

تصدی مشاغل سنگین و خطرناک توسط مردان و ناامنی این موارد که موجب فزونی تعداد زنان نسبت به مردان می‌شود، می‌توان اشاره نمود در چنین موقعیتهایی که کم هم نیست اگر به مردان اجازه ازدواج با بیش از یک زن داده نشود، چه بسا عدم ارضاء غریزه زنان بی همسر مانده، سبب ایجاد فساد و فحشاء در جامعه و در نتیجه تزلزل نهاد خانواده شود.

۲- چند همسری راهی برای استیفای حق ازدواج توسط زنان، با توجه به آنچه گذشت بخوبی روشن می‌شود علی‌رغم آن که جواز اصلی چند همسری ظاهراً امتیازی برای مردان به نظر می‌آید، ولی واقعیت این است که این اصل گاهی در جهت تحقق حق ازدواج زنان است زیرا در صورت نفی چند همسری، جمعیت بسیاری از زنان، از دختران ازدواج نکرده تا بیوگان شوهر از دست داده، بدون همسر باقی می‌مانند و عملاً از استیفای حق ازدواج خویش بی بهره می‌گردند.

۳- تولید و افزایش نسل، واقعیت اینست که زنان، بسیار زودتر از مردان از تولید نسل عقیم می‌شوند و اگر مرد همچنان دارای احساس فرزندخواهی بوده و این غریزه خود را ارضاء شده نبیند و شرایط و امکانات فرزند دار شدن را نیز داشته باشد، بویژه اگر وضعیت جامعه هم به گونه ای باشد که افزایش نسل برای آن مفید یا ضروری باشد، راهی جز پذیرش اصل چند همسری باقی نمی‌ماند. می‌توان این فرض را هم اضافه نمود که زن عقیم و شوهر خواستار فرزند باشد. در این صورت یا باید به اصل چند همسری رأی داد تا مرد بتواند با ازدواج دیگری به این خواسته خویش برسد و یا باید به تک همسری فتوا داد



که در این صورت مرد برای رسیدن به هدف خود، مجبور به طلاق زن اول خویش خواهد شد و زنی به جمع زنان بی شوهر اضافه خواهد شد.

۴- عدم مخالفت با احساسات زنانه، علی رغم مخالفت همسران اول با اصل چند همسری، که معمولاً آن را تعمیم داده و بطور کلی اصل چند همسری را مخالف با احساسات زنانه قلمداد می کنند، این اصل بطور کلی با روحیه زنان مخالفتی ندارد. ازدواج مشتاقانه همسران دوم و سوم، خود شاهی بر این مدعاست. البته باید توجه داشت که اعتراف به حقانیت احساسات منفی برخی از همسران اول به دلیل رفتار ناعادلانه شوهرانشان، خدشه ای بر اصل فوق وارد نمی سازد بلکه بر شرط عدالت در انتخاب چند همسر تأکید می ورزد.

۵- عدم کمبود زن، گاه گفته می شود در صورت جواز اصل چند همسری برای مردان، ممکن است جامعه با کمبود زن مواجه شود و برخی از مردان نتوانند از حق ازدواج بهره مند گردند. ولی واقعیت این است که علی رغم تعدد زوجات در جوامع مختلف، حتی به صورت غیرعادلانه و نامحدود آن، هیچگاه از کمبود و قحطی زنان گزارش دیده نشده است و این خود می تواند نتیجه این واقعیت باشد که تعداد بسیار کمی از مردان هستند که از ازدواج دوم استقبال می کنند یا به آن تن می دهند و اکثریت آنان به دلیل عشقشان به همسر اول و کانون گرم خانواده، رغبتی به ازدواج دوم ندارند. بنابراین جامعه هیچگاه با کمبود زن مواجه نمی شود.

البته داشتن چند همسر از سوی مردان هم به یک کنش اجتماعی و یا رفتار غالبی تبدیل نشده و این خود معالجه ای بودن این کلمه را بیشتر می‌نمایاند<sup>۱</sup>.

## ۲- حقوق و مسئولیتها در خصوص انحلال ازدواج

از مهمترین حقوق و تکالیفی که در خصوص انحلال ازدواج، در زن و مرد متفاوت است حق طلاق و حضانت است که در ماده ۱۶ از دول عضو خواسته شده تساوی را در طی جدایی زن و شوهر رعایت کنند.

### ۱-۲- حق طلاق

طلاق برای انحلال نکاح دائم پیش بینی شده است و طبق ماده ۱۱۳۳ ق.م. «مرد می‌تواند هر وقت بخواهد زن خود را طلاق دهد.»

ظاهراً به نظر می‌رسد که مرد بدون هیچ فرض می‌تواند هر زمانی اراده کند همسرش را طلاق دهد.

ولی اینگونه نیست بلکه:

اولاً - مرد در استفاده از اختیار طلاق مطلق العنان نیست، بلکه باید با رعایت عدالت و حفظ حقوق زن (حتی پس از طلاق و جدایی) از این اختیار استفاده کند. ضمانت اجرای این اصل هم، لزوم وقوع صیغه طلاق در محضر دو شاهد عادل است که این خود مانع تحقق طلاقهای ظالمانه خواهد بود<sup>۲</sup>.

ثانیاً-طلاق، حق قابل توکیل است بنابراین زن می تواند در هنگام وقوع عقد ازدواج، به صورت شرط ضمن عقد، این حق و اختیار را به صورت وکالتی به خود منتقل کند تا بتواند مثلاً در صورتی که شوهر او معتاد یا بیمار لاعلاج باشد، خود را رها سازد<sup>۱</sup>.

ثالثاً-اگر در زندگی خانوادگی، مردی به همسر خود ستم کند و نه حاضر و یا قادر به اصلاح رفتار خویش باشد و نه حاضر به طلاق زن، در این صورت زن می تواند به دادگاه اسلامی مراجعه کند تا قاضی علی رغم مخالفت مرد، زن را طلاق داده و او را آزاد نماید.

لازم به ذکر است در قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق که در آبان ماه ۱۳۷۱ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید. تبصره ۶ به موضوعی اختصاص یافته که جنبه حمایتی از زن دارد و در آن مقرر شده که زن می تواند پس از طلاق، حق الزحمه کارهایی را که در طول زندگی زناشویی انجام داده، درخواست کند کارهایی که شرعاً موظف به انجام آن نبوده است، زیرا در شرع مقدس اسلام، زن هیچ وظیفه ای در مورد انجام کارهای خانه ندارد.

در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار مسیر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود.»

:

:

...

## ۲-۲- حضانت

حضانت عبارت از نگه داری، سرپرستی و تربیت طفل است که به دستور ماده ۱۱۶۸ ق.م. «هم حق و هم تکلیف والدین است». در صورت زندگی مشترک اصولاً مسئله حضانت و این که به عهده چه کسی باشد مطرح نمی‌گردد و پدر و مادر مشترکاً امر حضانت را به عهده دارند و هیچ کدام حق ندارند از این تکلیف قانونی سرباز زنند یا حق خود را در این مورد اسقاط نمایند.

به علاوه والدین مکلف به اقدام در امر تربیت فرزندان خود هستند و نباید قصوری از جانب ایشان سرزند که حمل بر مهمل گذاردن فرزند از سوی والدین تلقی شود.

در صورت وقوع طلاق بین ابویین، طبق ماده ۱۱۶۹ ق.م. اصولاً نگهداری طفل پسر تا دختر تا هفت سال به عهده مادر است و پس از انقضای این مدت، حضانت با پدر خواهد بود. و مادر هیچ تکلیفی نسبت به نگهداری و نفقه فرزندان برعهده ندارد.

ماده ۱۱۹۹ ق.م. اشعار دارد بر اینکه: «نفقه فرزند به عهده پدر است و پس از فوت پدر یا در صورت عدم قدرت او بر پرداخت به عهده جد پدری است در صورتی که هیچ یک از این دو در قید حیات نباشند یا قادر به پرداخت نباشند، در این صورت مادر مکلف به پرداخت نفقه است.»

یادآور می‌شود مادر با عناوینی از قبیل قیمومت، سرپرستی و حضانت امکان اداره امور طفل صغیر خود را خواهد داشت، طبق ماده ۱۲۱۸ ق.م. برای صغاری که ولی خاص ندارند قیم تعیین می‌شود و بند ۵ اصل ۲۱ قانون اساسی اشعار می‌دارد: اعطای قیمومت

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی از وظایف  
دولت است.

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

[www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com)

## بخش سوم - بررسی حق شرط

مقدمه

فصل اول - تعریف حق شرط

فصل دوم - بررسی حق شرط در کنوانسیون رفع تبعیض

فصل سوم - تعیین مطابقت شرط با موضوع و هدف معاهده

#### مقدمه

حق شرط معمولاً در معاهدات چند جانبه اعمال می شود. استفاده از روش «حق شرط» در معاهدات «چندجانبه» عامل موثری در جهت افزایش تعداد طرفین معاهده می شود. «حق شرط» عمل حقوقی یک جانبه ای است که اگر تا همان حد مورد قبول کشور دیگر واقع شود، سرشت حقوقی آن تغییر کرده به عمل حقوقی چند جانبه مبدل می گردد.<sup>۱</sup>

## فصل اول: تعریف حق شرط

حقوق بین‌الملل به کشور یا کشورها اجازه می‌دهد تا در حالی که از اجرای پاره‌ای مقررات یک معاهده امتناع می‌کنند جزء متعاهدین معاهده گردند.<sup>۱</sup> روشی که از طریق آن، هر دولت دامنه مقررات یک معاهده را محدود می‌نماید استفاده از «حق شرط»<sup>۲</sup> است. بدین ترتیب هر دولت می‌تواند حین انجام تشریفات مربوط به انعقاد یک معاهده حوزه عمل مقررات آن را تعدیل نماید.<sup>۳</sup>

در حقوق بین‌الملل تعاریف مختلفی از «حق شرط» شده است. «شوازنبرگ» «حق شرط» را به عنوان یکی از راههای حفظ آزادی عمل یک تابع حقوق بین‌الملل عام شناخته است.<sup>۴</sup>

بنا به تعریف «شارل روسو» حق شرط، عبارت از این است که یکی از کشورهای تعاهد اعلام کند که می‌خواهد بعضی مقررات معاهده را تغییر دهد یا به کلی نپذیرد یا آن را به معنای مشخص و معینی تلقی نماید، به عبارت دیگر، حق شرط یا رزرو عبارت از تصریح قید یا قیودی است که بعضی از مقررات معاهده را نقض نماید.<sup>۵</sup>

<sup>1</sup> - M. Wallace, Rebenca, International law, london wect & Maxwell 1986, p.2, 280

<sup>2</sup> - Reservation

<sup>4</sup> - Shwazcnberger, International courts, london, Vol I, Tired edition, P.548.



بطور کلی «حق شرط» روشی است که بوسیله آن، یکی از کشورهای طرف عقد معاهده در زمان امضاء، تصویب یا الحاق به معاهده، وضعی را اعلام کند که به وسیله آن اثر معاهده را بین خود و دیگر طرفین معاهده تعدیل نموده و قبول بعضی از مقررات عهدنامه را کلاً یا بعضاً محدود یا رد نماید.

حق شرط در معاهدات چند جانبه عامل موثری در جهت افزایش تعداد طرفین معاهده، می شود.

مطابق بند ۱ ماده ۲ کنوانسیون وین ۱۹۶۹: «حق شرط» عبارت است از یک بیانیه‌ای به صورت یک جانبه که کشوری تحت هر عنوان یا به هر شکل هنگام امضاء، تصویب، قبول موافقت یا الحاق، نسبت به یک معاهده صادر می کند و به وسیله آن منظور خود را در خصوص عدم شمول یا تعدیل آثار قانونی بعضی از مفاد معاهده در مورد آن، کشور بیان می دارد.<sup>۱</sup>

## فصل دوم- بررسی حق شرط در کنوانسیون

ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق معاهدات وین بیان می کند که یک کشور هنگام امضاء، تنفیذ، قبول، تصویب یا الحاق به یک معاهده می تواند تعهد خود را نسبت به آن معاهده محدود کند مگر در صورتی که:

الف- معاهده تحدید تعهد (تحفظ) را ممنوع نکرده باشد.

ب- تحفظ (حق شرط) فقط در موارد خاص مجاز است .

ج- در غیر موارد «الف و ب» وقتی که تحفظ با هدف و مقصود معاهده در تعارض نباشد

کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان نیز به تبعیت از ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق معاهدات، ضابطه سازگاری «حق شرط» با موضوع و هدف معاهده را در نظر گرفته است. مطابق ماده ۲۸ کنوانسیون، حق شرطی که با موضوع و هدف معاهده ناسازگار باشد مجاز نخواهد بود و تشخیص این امر به عهده دولتهای عضو کنوانسیون است.

به عبارتی این معیار باید به عنوان ضابطه ای اساسی برای قبول شرط یا شروط در نظر گرفته شود و در موارد بروز اختلاف میان دول عضو از حیث تفسیر، اعمال و اجرای کنوانسیون هر یک از طرفین دعوی می تواند به دیوان بین المللی دادگستری رجوع نماید<sup>۱</sup>.

هر گونه اختلاف در تفسیر یا اجرای این کنوانسیون بین دو دولت یا اعضای بیشتر که از طریق مذاکره حل نگردد بنا به تقاضای یکی از طرفین به حکمیت ارجاع می‌گردد اگر چنانچه ظرف شش ماه از تاریخ درخواست تشکیل داوری، طرفین در مورد تشکیل آن به توافق نرسند، یکی از طرفین می‌تواند درخواست نماید تا موضوع به دیوان بین‌المللی دادگستری مطابق با اساسنامه دادگاه ارجاع گردد.

## فصل سوم- تعیین مطابقت شرط با موضوع و هدف معاهده

همانطور که توضیح داده شد راهنمای طرف های معاهده، در قبول یا رد شرطهای وارد شده، مطابقت آن شروط با موضوع و هدف معاهده می باشد. اما چگونه می توان مطابقت با موضوع و هدف معاهده را تعیین نمود یا کدام مرجع می تواند، عهده دار تعیین و تشخیص این مطابقت باشد؟ مشخص نشده است نه در کنوانسیون حقوق معاهدات و نه در نظر دیوان بین المللی دادگستری .

بنابراین گرچه معیار مزبور معیاری عینی است، اما در عمل و با توجه به فقدان یک مرجع ثالث یا سیستمی برای تشخیص آن یا عدم تعریف مشخص و معین از آن، این معیار تبدیل به معیاری ذهنی شده است به گونه ای که اعمال معیار مزبور به نظر کشورهای مختلف متعاهد بستگی پیدا کرده است. در نتیجه موضوع و هدف معاهده به دور از یک مفهوم مشترک و واحد و بر حسب آرا و نظرات مختلف کشورها تحلیل می گردد.

«کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان» نیز از مقررات کنوانسیون حقوق معاهدات تبعیت نموده و به بیان کلی این که شروطی که مطابق با هدف و موضوع معاهده نیستند قابل قبول نخواهد بود، اکتفا نموده است و برای تشخیص این که این عدم مطابقت چیست و چگونه می توان به آن پی برد، راه حل یا تعریفی ارائه ننموده و مرجعی برای تشخیص آن، پیشنهاد نکرده است و ظاهراً تشخیص آن را بر عهده کشورهای عضو گذاشته است. البته ماده ۲۹ کنوانسیون دیوان بین المللی دادگستری را مرجعی برای حل

اختلافات میان کشورها قرار داده است که یکی از موارد اختلاف می‌تواند شروط و اعتراضات نسبت به آنها باشد و نظر مشورتی دیوان می‌تواند ضابطه ای برای تشخیص معیار مطابقت یا مغایرت مشروط با موضوع و هدف معاهده باشد اما با توجه به بند ۲ همین ماده، نظر دیوان هنگامی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد که صلاحیت دیوان برای رسیدگی مورد تأیید باشد و حال این که تعداد زیادی از کشورها به هنگام امضا و تصویب نسبت به ارجاع اختلافات ناشی از تفسیر و اجرای مواد کنوانسیون به دیوان بین‌المللی دادگستری اعلام شرط نموده اند.<sup>۱</sup>

به غیر از دیوان بین‌المللی دادگستری، یکی از مراجعی که می‌تواند در مورد ضابطه مطابقت شرط با موضوع و هدف معاهده اظهار نظر نماید، کمیته رفع تبعیض علیه زنان، است. اجرای کنوانسیون و بررسی پیشرفت حاصله در اجرای آن برعهده این کمیته می‌باشد.<sup>۲</sup> نظرات «کمیته رفع تبعیض» می‌تواند راهنمایی برای تشخیص ملاک مطابقت یا عدم مطابقت حق شرط ها با موضوع و هدف معاهده باشد.

طبق نظر کمیته رفع تبعیض، شروط عام و شرط نسبت به مواد ۲ و ۳ کنوانسیون «به دلیل اینکه این مواد حاوی اهداف کنوانسیون هستند» مغایر با موضوع و هدف معاهده خواهند بود.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>.Multilateral Treaties, Deposited with the secretary General, status asat31 Dec 1993, P:164.

<sup>۳</sup>.A/49/38 , Supplement No, 38 , P.13

## بخش چهارم - بررسی الحاق جمهوری اسلام ایران

مقدمه

فصل اول- گزینه های انتخابی پیش روی جمعهوری اسلامی ایران

فصل دوم- سیر تصمیمات دولت جمعهوری اسلامی ایران

فصل سوم- نظر برخی از فقها در رابطه با الحاق

فصل چهارم-ارائه پیشنهاد

۱-در بعد خارجی

۲-در بعد داخلی

## مقدمه

مهمترین سند بین المللی در زمینه مسائل زنان، کنوانسیون رفع همه اشکال تبعیض علیه زنان می باشد که در سال ۱۹۷۹ میلادی (۱۳۵۸) توسط سازمان ملل متحد پذیرفته شده و پس از تصویب بیستمین کشور در سپتامبر ۱۹۸۱ به عنوان معاهده بین المللی به اجرا درآمد<sup>۱</sup>. تاکنون بسیاری از کشورهای عضو سازمان ملل متحد این کنوانسیون را تصویب کرده اند، هر چند هنوز برخی از کشورها از جمله: ایران، سودان، سومالی، عمان، قطر، آمریکا، سن مارینو، موناکو ...<sup>۲</sup> به این کنوانسیون ملحق نشده اند.

در حال حاضر تبلیغات گسترده ای در جهت ترغیب دولت ها به تصویب بدون قید و شرط کنوانسیون صورت می گیرد، چنانچه در بند ۳۹ اعلامیه «کنفرانس جهانی حقوق بشروین» در سال ۱۹۹۳ آمده است که:

«سازمان ملل متحد باید دولتها را به پذیرش کنوانسیون تشویق کند به گونه ای که تا سال ۲۰۰۰ تمامی دولتها، کنوانسیون را تصویب نمایند». به علاوه در همان ماده از کمیته «رفع تبعیض علیه زنان» می خواهد که شرطهای کشورها را بررسی و کشورها را ترغیب کند که شرط های خود را که در مغایرت با موضوع و هدف معاهده بوده یا با معاهدات بین المللی ناسازگار است پس بگیرند.

## فصل اول - گزینه های انتخابی پیش روی جمهوری اسلامی ایران

کنوانسیون نه اولین معاهده ای است که الحاق ایران به آن در دستور کار قرار گرفته و نه نخستین موضوع مباحثات جنجالی میان موافقان و مخالفان است. با وجود این، سه ویژگی<sup>۱</sup>، الحاق به این معاهده را به موضوعی نگران کننده تبدیل کرده است:

۱- تاکنون کمتر سند بین المللی از چنین شمولی برخوردار بوده که گستره اش تمامی حوزه های حقوقی، آموزشی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و خانوادگی و حتی نهادهای خصوصی، مؤسسات غیردولتی را نیز در برگیرد.

۲- با توجه به حساسیت نقش اجتماعی، خانوادگی، زن می تواند محور تحولات و تطورات بنیادین اجتماعی قرار گیرد لذا هر گونه مسامحه در جهت گیری، سیاستگذاری و اصلاحات در مورد زنان، پیامدهای سهمگینی برای جامعه خواهد داشت .

۳- در جهان کنونی هر کسی می کوشد تا مقاصد خود را در قالب های زیبا و پیرایه های آراسته، مخفی نماید، به طوری که الفاظ زیبا و عبارتهای فریبنده در مواد کنوانسیون، تصمیم گیری های کارشناسی را تحت الشعاع قرار داده است.

به موجب قانون مدنی<sup>۲</sup> مقررات و عهدی که بین ایران و سایر دولت ها منعقد می شود، در حکم قانون است. بنابراین با الحاق به یک کنوانسیون یا معاهده بین المللی



مفاد آن در حکم قانون بوده و به عنوان قانون لاحق، قانون سابق را در صورت هم عرض بودن نسخ می‌کند. از سوی دیگر، به موجب قانون اساسی<sup>۱</sup> در زمینه قانون گذاری، مجلس موظف به رعایت قانون اساسی و موازین اسلامی است.

بنابراین نمی‌تواند قوانینی وضع و تصویب نماید که با اصول و احکام اسلامی یا قانون اساسی مغایر باشد بر این اساس با عنایت به وجود مغایرتهای مطروحه میان مفاد کنوانسیون و قوانین داخلی که ملهم از شرع مقدس است و بر طبق موازین و بر اساس اصول احکام اسلامی وضع شده، به نظر می‌رسد تصمیم گیری در مورد الحاق به کنوانسیون مزبور باید با در نظر گرفتن تمامی جوانب و دقتی هر چه تمامتر صورت گیرد.

گزینه هایی که در مقابل جمهوری اسلامی قرار دارند عبارتند از:

۱- الحاق ۲- عدم الحاق ۳- الحاق مشروط

در صورت تصمیم به الحاق بدون قید و شرط به کنوانسیون آثار و تبعاتی به دنبال خواهد آمد به این ترتیب که جمهوری اسلامی ایران از نظر بین المللی متعهد و ملزم می‌گردد مقررات و قوانین خود را تغییر داده و آن را با مقررات کنوانسیون منطبق نماید و به دلیل اینکه عملکرد دولت ها توسط کمیته رفع تبعیض پیش بینی شده (در متن کنوانسیون)<sup>۲</sup> همواره مورد نظارت و ارزیابی قرار می‌گیرد. فعالیت‌های جمهوری اسلامی از نظر عملی در جهت تغییر قوانین و مقررات داخلی مرتب مورد ارزیابی قرار گرفته و دولت

ایران باید ظرف یکسال پس از لازم الاجرا شدن کنوانسیون، اقدام به تهیه گزارش نموده و پس از آن حداقل هر چهار سال یکبار در مورد پیشرفت اقدامات انجام شده گزارش نمایند.<sup>۱</sup>

بدیهی است در صورتی که جمهوری اسلامی ایران نتواند گزارشات قابل قبولی در این زمینه ارائه دهد موضوع توسط سازمان ملل متحد و کمیته رفع تبعیض پیگیری می شود. در واقع با الحاق به این کنوانسیون، جمهوری اسلامی ایران رسماً اجازه خواهد داد تا با نظارت دائمی بیگانگان بر مسائل زنان مکرراً ایشان حکومت را محکوم نمایند تا با ایجاد فشار تبلیغاتی و نیز سیاسی زمینه ساز تحولات دلخواه در ایران گردند.

راه دیگر الحاق به کنوانسیون، تصویب آن با حق شرط است، در این صورت می بایست شرط یا شروط اعلام شده به نحوی تنظیم شوند که مطابق ماده ۲۸ کنوانسیون مغایر با موضوع و هدف معاهده نباشند. در ضمن شروط اعلام شده باید معین و خاص باشد و از ذکر شروط کلی و عام خودداری شود.<sup>۲</sup>

کنوانسیون در بیان ماده ۲۸ شروطی را که با موضوع و هدف معاهده مطابق اند را مجاز دانسته ولیکن مشخص نیست که چگونه می توان مطابقت شرط را با موضوع و هدف معاهده تعیین نمود.

---

<sup>2</sup>.A/49/38 , Supplement No.98 P.13.

بنابراین الحاق به این کنوانسیون بدون مطالعه همه جانبه و پیش بینی شرط مناسبی که هم بتواند نظر کنوانسیون را تأمین نماید و مورد پذیرش باشد و هم مغایر با اصول اسلامی حاکم و موازین شرعی نباشد، هر چند ممکن است از نظر سیاسی اقدامی مؤثر و مثبت از دید بین المللی باشد اما از جنبه داخلی، مشکلاتی را بوجود خواهد آورد.

## فصل دوم - سیر تصمیمات جمهوری اسلامی ایران

در جمهوری اسلامی ایران، از سال ۱۳۷۴ پیگیری موضوع امکان الحاق به کنوانسیون به صورت جدی آغاز شد.<sup>۱</sup> در سال ۱۳۷۶ به دلیل ماهیت و آثار فرهنگی الحاق به این معاهده شورای عالی انقلاب فرهنگی عهده دار بررسی موضوع گردید و پس از بررسی موضوع، این شورا با الحاق به این کنوانسیون ولو به طور مشروط مخالفت کرد. از سال ۱۳۷۸ بحث الحاق به کنوانسیون مجدداً مورد پی گیری قرار گرفت تا اینکه در آذرماه ۱۳۸۰ هیأت دولت جمهوری اسلامی ایران، الحاق به کنوانسیون را با قرار دادن شروطی تصویب نمود.

متن مصوبه هیئت دولت به این شرح است: الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون منوط به برقراری تحفظات و شرایط زیر نسبت به کنوانسیون مذکور توسط دولت جمهوری اسلامی ایران است:

الف) جمهوری اسلامی ایران مفاد کنوانسیون مذکور را در مواردی که با شرع مقدس اسلام مغایرت نداشته باشد، قابل اجرا می داند.

ب) جمهوری اسلامی ایران خود را موظف به اجرای بند یک ماده بیست و نه این کنوانسیون، در خصوص حل و فصل اختلافات، داوری و یا ارجاع به دیوان بین المللی دادگستری نمی داند.

## فصل سوم: نظر برخی از فقهاء در رابطه با الحاق

پس از طرح موضوع الحاق به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان در سال ۸۱، برخی آیات عظام از جمله آیت ا... نوری همدانی، مکارم شیرازی، فاضل لنکرانی، میرزا جواد تبریزی مخالفت خود را با این الحاق اعلام نمودند.

نظرات برخی از آنان عبارت است از:

آیت الله مکارم شیرازی: بی شک این معاهده مخالف تعلیمات اسلام است و قیودی مانند تحفظ بر تعلیمات اسلامی و عدم مخالفت با شرع مشکلی را حل نمی کند. زیرا در این معاهده با صراحت گفته شده شروطی که مخالفت روح این معاهده است قابل قبول نیست و به این ترتیب پس از امضای آن فشارهایی از خارج برای حذف این شرط که مخالف روح معاهده است وارد خواهد شد و ایادی داخلی نیز هر روز به بهانه ای به آن دامن می زنند و مطالبات نامشروع خود را می طلبند... غربیها به هر بهانه ای شده می خواهند فرهنگ غیرمذهبی خود را بر ما تحمیل کنند، دولتمردان ما باید بیدار باشند و ننگ تسلیم را نپذیرند.

آیت الله فاضل لنکرانی: الحاق به معاهده مذکور متضمن موارد خلاف شرع مبین است. جایز نیست و تقیید به قید مذکور از دایره لفظ تعدی نمی کند و در مقام عمل همان هدف سوئی که از چنین اموری دارد پیاده خواهد شد. خداوند مسلمانان را از شرور شیاطین حفظ نماید.

آیت الله میرزا جواد تبریزی: هر قانون و قراردادی که مخالف احکام شرع مقدس اسلام باشد یا مطابقت با مصالح مسلمین نداشته یا عزت اسلام و مسلمین را در خطر بیندازد، شرعاً اعتباری نداشته و اطاعت از آن جایز نیست و خود به خود ملغی است و گمان نشود که با این موافقتها مستکبرین و اهل کفر راضی می شوند. آنان به کمتر از محو کامل اسلام راضی نخواهند شد و آنان که موافق این امور هستند باید بدانند که اسلام همیشه پیروز بوده و هست و یاران واقعی امام زمان در مملکت آن حضرت دین خدا رایاری خواهند کرد.<sup>۱</sup>

## فصل چهارم- ارائه پیشنهاد

امروزه هیچ کشوری نمی‌تواند در انزوای کامل و بدون ارتباط با جهان به سر برد  
بنابراین لازمه پیشرفت جامعه حضور فعال و مؤثر در روابط بین‌المللی است. مصلحت  
ملی ما اقتضا می‌کند تا در این حضور منفعلانه برخورد نکرده و به تداوم طریق  
مستقیمی که با تشکیل نظام جمهوری اسلامی ایران در آن گام نهادیم، همت کنیم. لذا از  
آنجایی که در جهان و نیز در کشورهای اسلامی و همچنین در جمهوری اسلامی ایران،  
زنان از جایگاه متناسب با شأن خویش برخوردار نمی‌باشند تصحیح موقعیت زنان نیازمند  
منشور مدونی است که در آن وضعیت مطلوب ترسیم شده باشد لذا راهکارهای ذیل به  
عنوان پیشنهاد عنوان می‌شود:

### ۱- بعد جهانی :

بدلیل تعارض برخی مواد کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان با مبانی نظری اسلام، لازم  
است کشورهای اسلامی با محوریت قرآن کریم به یکدیگر نزدیک شده، دیدگاهها و اصول  
اعتقادی خویش را پیرامون اصلاح وضعیت زنان یکصدا و هماهنگ بیان دارند و پیشنهاد  
اعلامیه اسلامی حقوق زنان را تهیه نمود ه و آن را تکمیل و تصویب نمایند. به این ترتیب  
کشورهای اسلامی در عدم الحاق به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، نه  
تنها متهم به بی تفاوتی نسبت به حقوق زنان نمی‌شوند بلکه موضع خویش را در حمایت

از حقوق زنان اعلام می‌دارند. این حرکت زمینه ساز اتخاذ موضع یکپارچه کشورهای اسلامی در کنفرانس جهانی زنان که در آینده نزدیک برگزار خواهد شد، می‌گردد.

با توجه به اینکه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان نسبت به سایر کنوانسیونها، بیشترین حق شرط را دریافت کرده است، از مقبولیت عمومی ضعیفی برخوردار بوده و عدم پذیرش آن از سوی کشورهای اسلامی، در صورتی که با اعلام مواضع رسمی و مشترک آنها همراه باشد، می‌تواند فشارهای بین‌المللی را به سرعت کاهش دهد.

لازم به ذکر است که در سمینار نقش زنان در جامعه اسلامی که با همت ایران و تأیید سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۷۴ در تهران برگزار شد<sup>۱</sup>، همکاری کشورهای اسلامی در مواردی از این قبیل، مورد تأکید قرار گرفت.

به عنوان نمونه، پیشنهاد تشکیل سازمانی مرکب از زنان مسلمان سراسر جهان با محوریت ایران از سوی رئیس جمعیت زنان جمهوری آذربایجان مطرح شد. همچنین پاکستان طرح ایجاد سازمان زنان مسلمان در قالب سازمان کنفرانس اسلامی را به منظور ایجاد هماهنگی و همکاری میان زنان مسلمان بیان کرد.

مالزی نیز پیشنهاد کرد، تا یک مرکز بین‌المللی توسعه زنان اسلامی به منظور تحقیق و برنامه ریزی برای همکاری و هماهنگی در کلیه زمینه های مربوط به زنان مسلمان ایجاد شود.<sup>۲</sup>



امروز جهان تشنه پیامی است که ماده و معنا را در هم آمیزد و با نگاهی چند جانبه و عمیق پاسخگوی مسائل اساسی بشریت از جمله مسئله زنان باشد. تدوین اعلامیه حقوق زنان از دیدگاه اسلامی می‌تواند پاسخگوی بخشی از این نیاز باشد و مورد توجه اندیشمندان مختلف قرار گیرد.

بنابراین در بعد جهانی می‌توان موارد زیر را ارائه داد:

الف: تدوین اعلامیه حقوق زن در اسلام.

ب: ارائه منشور جایگاه زن در اسلام به زبان بین‌المللی برای تبیین دیدگاه‌های مربوط

به زن.

ج: برنامه ریزی در جهت تفسیر و تبیین پاسخ به اشکالات قانونی که از سوی مجامع بین‌المللی در خصوص زنان مسلمان مطرح است.

د: برنامه ریزی در جهت تبیین حجاب به زبان بین‌المللی.

ه: تبیین استقلال اقتصادی زن در اسلام به زبان بین‌المللی.

و: تبیین صحیح معانی تساوی، تشابه، تبعیض و عدالت و ارائه تناقض با مواد اعلامیه

های بین‌المللی.

ز: بررسی وضعیت خانواده در دنیا و علل تزلزل آن و تبیین برنامه ریزی خانواده بر

اساس عدالت، تفاهم و مشارکت.

## ۲- در بعد داخلی

وجود تعارضات و تفوق حقوق مرد بر زن در قوانین ضرورت بازنگری آنها به ویژه در باب مسائل خانواده را ایجاب می‌نماید. این بازنگری به دلیل توجه به شرایط زمانی و مکانی از سویی و قابلیت تغییر بعضی از قوانین، بخصوص آنها که مبنایی فقهی ندارند گریز ناپذیر می‌باشد.

از فوائد مترتب بر این بازنگری این است که در قوانین ایران زمینه‌هایی وجود دارد که جنبه حمایتی دارند یا به بیانی بهتر قوانین حمایتی محسوب می‌شوند از جمله: حق نفقه، مهریه - اجرت المثل و این بهترین زمینه برای شناسایی و شناساندن قواعد ترجیحی اسلام در زمینه حقوق زن است. در کنار این شناسایی طرحهای بازنگری قانون مدنی و قانون جزا به تعدیل مشکلات قانونی زنان کمک شایانی می‌نماید.

برخی از مشکلات قانونی زنان را می‌توان به صورت ذیل طبقه بندی نمود:

الف: عدم کفایت قوانین حقوقی زن و خانواده

علیرغم اینکه شرع مقدس اسلام، تکالیفی را برای اعضای خانواده معین نموده است، لکن این تکالیف در قانون به طور دقیق مشخص نبوده و نیازمند تدوین مواد قانونی در این زمینه می‌باشد.

به طور مثال در تکالیف زن و شوهر نسبت به یکدیگر قوانین در ارتباط با نشوز زن مطرح شده است ولیکن در مورد نشوز شوهر در زندگی زناشویی قانون بیان کاملی ندارد.

ب: نقص در تدوین عبارات قانونی

قانون می‌تواند فرهنگ ساز باشد، جامعه ای که مشارکت زن و شوهر و فرزندان را در امور خانواده و جامعه تشویق می‌نماید، باید این همکاری را منعکس نماید. بدین جهت لحن قانون باید در مواردی، متناسب با فرهنگ جامعه تغییر کند که از جمله این تغییرات می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی: در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است.

این ماده با اینکه از نظر ماهوی در رأی قضات نقشی ایفا نمی‌کند لکن از نظر ظاهری، اثراتی را در افکار مجریان و مشمولین قانون می‌گذارد که مطلوب نیست لذا می‌توان عبارت آن را تعدیل نمود.

-ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، علی‌رغم ضابطه مند بودن طلاق و محدودیتهایی که برای هر یک از زن و مرد وجود دارد، لحن قانون این شرایط را در نظر نداشته و به صراحت بیان می‌دارد: «مرد هر وقت بخواهد می‌تواند زن خود را طلاق دهد.» این در حالی است که مرد به راحتی نمی‌تواند زن خود را طلاق بدهد و هر یک از زن و شوهر طبق ضوابط قانونی باید از یکدیگر جدا شوند.

البته لازم به ذکر است که بسیاری از مشکلات زنان، ناشی از عدم آگاهی آنان نسبت به حقوق حقه خویش، عدم آگاهی مردان از حقوق زنان، ضعف اطلاعات قانونی و قضایی آنها و عدم دسترسی به مشاورین حقوقی است که برای جبران این خلاءها باید برنامه‌های دقیق و آموزشهای مختلفی ارائه شود.

## منابع و مأخذ

### الف- فارسی

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- اسلامی ندوشن، محمدعلی، ذکر مناقب حقوق بشر در جهان سوم، ج: ۴، انتشارات آرمان، ۱۳۷۲،
- ۳- امامی، دکتر سیدحسین، حقوق مدنی، جلد اول، کتابفروشی اسلامیه، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۷۲،
- ۴- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، حقوق خانواده، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۶،
- ۵- خلیلیان، دکتر سید خلیل، حقوق بین‌المللی اسلامی، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۸۲،
- ۶- دانش پژوه، مصطفی و خسروشاهی، قدرت الله، فلسفه حقوق، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ پنجم، بهار، ۱۳۸۰،
- ۷- داور، زهرا، ارزیابی حقوق کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، ناشر: موسسه فرهنگی آینده پویان تهران، چاپ اول، سال، ۱۳۷۹،
- ۸- روسو، شارل، حقوق بین‌المللی عمومی، ترجمه: محمدعلی حکمت، ج: ۱، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷،
- ۹- ساروخانی، باقر، جامعه شناسی خانواده، انتشارات سروش، ۱۳۷۵،
- ۱۰- سیدی، سید حسین، معناشناسی واژگان قرآن کریم، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۰،
- ۱۱- صفایی حسین و امامی، اسدالله، حقوق خانواده، ج: ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۴،
- ۱۲- طهرانی، سیدمحمدحسین، رساله بدیعه، انتشارات علامه.
- ۱۳- طبرسی، علامه ابوعلی الفضل بن الحسن، تفسیر مجمع البیان، ترجمه دکتر محمد مفتاح، جلد ۱، موسسه انتشارات فراهانی، چاپ دوم، قم، ۱۳۵۹،
- ۱۴- عظیمه، صالح، معناشناسی واژگان قرآن.
- ۱۵- علاسوند، فریبا، زنان و حقوق برابر، ناشر، روابط عمومی شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، چاپ اول، پاییز، ۱۳۸۲،
- ۱۶- فراهانی منش، علیرضا، کتاب آزادی از دیدگاه علامه طباطبایی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ اول، تابستان، ۱۳۷۹،
- ۱۷- فقیه نصیری، فیروز، مجموعه قوانین حقوقی، نشر صدوق، چاپ سوم، ۱۳۷۷،
- ۱۸- قانون اساسی.
- ۱۹- قانون مجازات اسلامی.

- ۲۰- قانون مدنی.
- ۲۱- کاتوزیان، دکتر ناصر، کلیات حقوق، جلد اول، تهران ۱۳۴۷، جلد دوم. تهران، ۱۳۴۹،
- ۲۲- کلییار کلودآلبرا، نهادهای روابط بین الملل، ترجمه- هدایت الله فلسفی، ج ۱، نشر نو، ۱۳۶۸
- ۲۳- کنوانسیون وین، درباره حقوق معاهدات، ۱۹۶۹
- ۲۴- محقق داماد، مصطفی، حقوق خانواده، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵
- ۲۵- مصباح یزدی، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ۲۶- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات حکمت، چاپ هشتم، تیرماه، ۱۳۵۷
- ۲۷- همان، عدل الهی، انتشارات اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۵۶
- ۲۸- م (محمد)- ترجمه منجدالطلاب، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۰
- ۲۹- هاجری، عبدالرسول و کاوه مریان، میترا و آیت الهی، زهرا، کتاب بررسی سند بین المللی حقوق جهانی زنان، ناشر: روابط عمومی شورای فرهنگی و اجتماعی زنان، چاپ اول، بهار، ۱۳۸۲
- ۳۰- یزدی، حسین، کتاب آزادی از نگاه استاد مطهری، انتشارات صدرا، چاپ دوم، تیرماه ۱۳۷۹.

#### ب- عربی

- ۱- ابن بابویه، (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن الحسین، من لایحضره الفقیه، ج ۲ و ۳، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، تهران ۱۳۹۰ هـ. ق.
- ۲- ابن منظور، لسان العرب، ج ۷،
- ۳- اصفهانی، علامه راغب، مفردات الفاظ قرآن، انتشارات شریعت، چاپ دوم، قم، ۱۴۲۳ هـ. ق.
- ۴- حر عاملی، شیخ محمد بن الحسین، وسایل الشیعه، جلد ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۵، انتشارات المکتبه الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۴۰۳ هـ. ق.
- ۵- خوری شرتونی لبنانی، سعید، اقرب الموارد فی فصح العربیه، جلد ۱، ناشر مرسلی الیسوعیه بیروت، سال ۱۸۸۹ میلادی.
- ۶- طباطبایی، علامه محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد ۳، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دوم، قم، ۱۴۲۳ هـ. ق.
- ۷- طباطبایی، علی، «ریاض المسائل فی بیان احکام الدلائل»، ال بیت، ۱۴۰۴ هـ. ق.
- ۸- طباطبایی یزدی، محمدکاظم، «عروه الوثقی»، ج: ۲، صیدا، ۱۳۴۹
- ۹- طوسی، ابو جعفر بن محمد بن حسن، «الخلاف»، ج: ۲، دارالکتب العلمیه.
- ۱۰- عاملی، زین الدین بن نورالدین (شهید ثانی)، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، ج: ۱، افسر قم.

- ۱۱- همان، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج ۲ و ۳، انتشارات موسسه اسماعیلیان، چاپ سوم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- ۱۲- عاملی کرکی، ابوالحسن علی بن حسین بن عبدالعالی (محقق ثانی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج: ۱، تهران.
- ۱۳- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، ج ۵، انتشارات کتابفروشی علمیه اسلامی، تهران.
- ۱۴- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۱، انتشارات کتابفروشی علمیه اسلامی.
- ۱۵- موسوی خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، ج ۱ و ۲، انتشارات مکتب العلمیه الاسلامیه، تهران.

### ج- منابع لاتین

- 1- Bledose, Robert L. & Boczek Bolesslow A., "The International Law Dictionary", Santa Barbara California, Oxford, England.
- 2- Clark Belinda, "The Vienna Convention Reservation Regim and of International Law" Vol. 85. No, 2. April 1991.
- 3- Campoll Black, Henry, "Black's Law Dictionary", West publishing Co, 1983.
- 4- Kenan George, "Memoir 1925-1950", Boston. 1967.
- 5- M.M. Wallace, Rebeca, "International Law", London, West & Maxwell, 1986.
- 6- Pakenham, Robert, "Liberal America and The Third World: Political Development Ideas in Foreign Aid and Social Science" (Prinstoon & N.J.Prinstoon Univ. Press, 1973).
- 7- Schwazenbeger, "International Courts", London, Vol: 1, Tired Edition.

### د- اسناد بین المللی

- 1- A/Res / 41/1081, 4 Dec, 1986.
- 2- A/Res/44/82, 4Dec, 1989.
- 3- A/49/38, supplement No.38.
- 4- A/Res/49/607. 25Dec 1994
- 5- E/Res/121 (VI)
- 7- UN DOC A/42/38(1987)
- 8- Convention on Workers with family Responsibilities
- 9- Declaration on the Elimination of Desrcrimination against women.
- 10- Declaration on the protection of women and children in Emergency and Armed Conflict
- 11- General Recommendation, 19 & 21.
- 12- Geneva Declaration for Rural Women
- 13- Guidelines on the Protection of Refugee Women

- 14- Guidelines on Prevention And Response to sexual Violence Against Refugee
- 15- I.C.J. Report Reservations to the Convention on Genocide, Advisory Opinion, 1951.
- 16- Multilateral treaties Deposited with the Secretary General Status as at 31 Dec 1993.
- 17- Report of the Committee on the Elimination of Discrimination UN Dec A/41/45, (1986).
- 18- Report of the Third Meeting of the state Parties to The Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Against Women U.N.DX. CEDAW/SP/10 (1960).
- 19- Rio Declaration on Environment And Development.
- 20- The Nairobi Forward-Looking Strategies for the Advancement of Women.
- 21- The World Declaration on the Survival, Protect and Development of Children.
- 22- Vienna Convention on the Law of Treaties.
- 23- Vienna Declaration
- 24- Universal Declaration on the Eradication of Hunger and Malnutrition

#### هـ- مقالات و مجلات

- ۱- بولتن مرجع فمینیسم، مقاله فمینیسم ریک ویلفورد، ص ۵۸،
- ۲- بیک زاده، ابراهیم، «حقوق بین‌المللی عمومی ۱» دانشگاه شهید بهشتی، ۷۱-۷۰،
- ۳- خبرنگار زن، مراکز امور مشارکت زنان، شماره ۳۶، آبان، ۱۳۸۲،
- ۴- داور، زهرا، «مطالعه حقوق کودک در قوانین ایران»، کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد، ۷۰-۶۹،
- ۵- داور، زهرا، «مروری بر موضوع طلاق در فقه و حقوق»، مجله سیاست خارجی، س؛ نهم ۱۳۷۴  
ویژه مطالعات زنان در آستانه چهارمین کنفرانس جهانی زن.
- ۶- روزنامه همشهری، دکتر محمدجواد ارسطو، خردنامه، ۸۳/۲/۲
- ۷- روزنامه مردم سالاری، ۸۱/۹/۷
- ۸- روزنامه صدای عدالت ۸۱/۲/۱۴
- ۹- روزنامه صدای رسالت ۸۱/۲/۲۵
- ۱۰- روزنامه انتخاب ۸۱/۲/۱۰
- ۱۱- عمادزاده، محمدکاظم، «استفاده از حق شرط در معاهدات بین‌المللی»، مجله حقوقی دفتر خدمات بین‌المللی ج، ۱-۱، شماره هشتم، بهار- تابستان، ۱۳۶۶،
- ۱۲- مومنی، پروین، «استراتژی‌های آینده‌نگر ناپروبی برای پیشرفت زنان»، مرکز پژوهش‌های بنیادی، معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴،

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooon.com](http://www.kandooon.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

۱۳- مجله سیاست خارجی، تابستان، ۷۴

۱۴- مجموعه مقالات دفاع از حقوق زنان ص ۹۲، دفتر مطالعات و تحقیقات قم.

[www.kandooon.com](http://www.kandooon.com)

[www.kandooon.com](http://www.kandooon.com)

[www.kandooon.com](http://www.kandooon.com)



جهت خرید فایل word به سایت [www.kandooon.com](http://www.kandooon.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۰۵۱۱ تماس حاصل نمایید

ضمائم

ضمیمه شماره ۱: بررسی برخی شروط کشورهای عضو کنوانسیون

کنوانسیون از اول مارس ۱۹۸۰ در نیویورک برای الحاق کشورها مفتوح بوده و مطابق با ماده ۲۷ کنوانسیون، از سوم سپتامبر ۱۹۸۱ لازم الاجرا گردیده است.<sup>۱</sup> و تا اول آگوست ۱۹۹۵، ۱۴۳ کشور آن را امضا نموده اند.

کنوانسیون در معرض شرط ها و اعتراض های بسیاری قرار گرفته است. در بعضی موارد از وسیعترین حد شرط استفاده، بیشترین حد از مقررات معاهده تعدیل یا مستثنی شده است و بعضی کشورها نیز مواضع سرسختانه ای در مقابل شرط ها گرفته اند. مسئله اختلاف ها و نظرهای مختلف در خصوص شرط ها برای اولین بار در اجلاسیه کمیته رفع تبعیض در سال ۱۹۸۶ مطرح شد.<sup>۲</sup>

در این اجلاسیه بعد از یک تبادل نظر مختصر، کشورهای متعاهد تصمیم گرفتند که به رعایت کامل ماده (۲) ۲۸ کنوانسیون پافشاری نموده و از دبیر کل خواستند نظرات طرف های متعاهد را در مورد شرط ها هر بار به اجلاسیه آتی مجمع عمومی گزارش نماید.<sup>۳</sup>

تنها ۱۷ کشور به درخواست دبیر کل پاسخ دادند، هشت کشور از ۱۷ کشور بر آن بودند که مطابق ماده (۲) ۲۸ شرط های ناسازگار مجاز نمی باشند.

<sup>۲</sup>.Report of the committee on the Elimination of Discrimination, VN:Dec A/41/45(1986) P.46

<sup>۳</sup>.U.N.DX. (EDA/SP/10(1960).P.4.

دولت های دانمارک، آلمان و سوئد مواضع سرسختانه ای داشتند و از دولت های شرط گذار خواستند که پس گرفتن شرط ها را مورد توجه قرار دهند. ولی بقیه دولت ها در حالی که موافق بودند که کنوانسیون، شروط ناسازگار با موضوع و هدف معاهده را مجاز نمی داند، مواضع ملایمی در این زمینه اتخاذ کرده بودند به عنوان مثال ژاپن، با تأیید بر این که شرطی که به طور آشکار ناسازگار باشد غیرقابل قبول است اظهار داشت:

شروط در خصوص موضوعات خاص باید قابل قبول باشد، تا تصویب کنوانسیون به طریقی که بتواند با شرایط خاص و ذاتی کشورها موافق و هماهنگ گردد، امکان پذیر باشد». این موضع ژاپن درست برعکس موضع کشورهایمانند دانمارک و سوئد بود که از نظر آنها، به هنگامی که کشوری عضو عهدنامه می شود، متعهد است که از طریق تغییر شرایط داخلی، لزوم اجرای معیارهای پذیرفته شده معاهده را تضمین نماید. ژاپن در مقابل نظرات آنها چنین استدلال کرده است که، اولاً معیار واضح و روشنی برای قضاوت در مورد مطابقت شروط با موضوع و هدف معاهده وجود ندارد، ثانیاً با انعطاف بیشتر در برابر شروطی که به طور بارز و آشکار مغایر نباشند، می توان تعداد اعضای معاهده را بیشتر نمود.<sup>۱</sup>

میان نظرهای کشورها شکافی بوجود آمده بود، پاره ای از کشورها معتقد بودند که ماهیت کنوانسیون به دلیل حساسیت فرهنگی آن، به گونه ای است که آن را از سایر معاهدات مجزا می سازد و لذا وجود انعطاف در برابر شروط، موجب افزایش متعاهدین آن

<sup>1</sup>.Clark Belinda, The viena convention Reservation Regime and the Convention on Journal Of International law. Vol.85, No2 Discrimination Against Women American April 1991.P.285

می‌گردد. مخالفان در مقابل اظهار می‌داشتند که این معاهده نیز همچون سایر معاهدات مربوط به حقوق بشر (مانند کنوانسیون حقوق کودک و کنوانسیون رفع تبعیض نژادی) مبتنی بر اصول معین و لاینفک حقوق بین الملل است که دولت‌ها نمی‌توانند به دلیل ضرورت‌های فرهنگی و سنتی نسبت به آن بی‌اعتنا باشند<sup>۱</sup>. با توجه به مباحث مربوط به ماهیت شرط‌ها نسبت به کنوانسیون و نظرات موافق و مخالف در مورد بعضی از آنها، به ذکر چند شرط از سوی کشورهای اسلامی و غیراسلامی اشاره می‌شود. بیشتر شروط مربوط به ماده ۲۹ در موضوع ارجاع اختلافات به «دیوان بین المللی دادگستری» است که اغلب کشورها اعلام نموده اند خود را ملتزم به این ماده نمی‌دانند.

### برزیل

شرط خود را نسبت به بند ۴ ماده ۱۵ مربوط به حق آزادی رفت و آمد و انتخاب مسکن و محل اقامت و بند یک ماده ۱۶ شقوق الف، ج، ز، ح، مربوط به حق مساوی با مردان در انعقاد ازدواج، حقوق و مسئولیت یکسان در دوران ازدواج و انحلال نکاح، حقوق یکسان شخصی به عنوان زن و شوهر از جمله حق انتخاب نام خانوادگی، حرفه، شغل و حقوق یکسان زوجین در رابطه با مالکیت، تحصیل مال و اداره و استفاده و نگه داری از آن، اعلام نموده است<sup>۲</sup>.

### اتریش

·  
·

اعلام شرط اتریش مربوط است به اجرای ماده ۷ در خصوص خدمت زنان در نیروهای مسلح، در مورد ماده ۱۱، اتریش اعلام کرده است که تا آن حد که مربوط کار شب زنان و حمایت های ویژه از کار زنان می شود این حق را برای خود محفوظ می دارد که در محدوده قوانین داخلی خود، عمل کند!

## استرالیا

دولت استرالیا به اطلاع می‌رساند که در حال حاضر در شرایطی نیست که اقدامات لازم برای اجرای بند ۲ ماده ۱۱ کنوانسیون را در رابطه با دادن مرخصی زایمان با پرداخت حقوق و مزایای مشابه در سراسر استرالیا اجرا کند، به علاوه دولت استرالیا اعلام می‌دارد که اجرای کنوانسیون را تا آن حد که موجب تغییر سیاست نیروی دفاعی کشور شود که به موجب آن، زنان از جنگ و وظایف مربوط به جنگ مستثنی گردند را نمی‌پذیرد.<sup>۱</sup>

## بلژیک

حق شرط بلژیک در ماده ۷ به این شرح می‌باشد: اجرای ماده ۷ کنوانسیون تأثیری بر صحت و اعتبار مقررات اصل ۶ قانون اساسی بلژیک که احراز مقام سلطنت را فقط حق فرزندان ذکور پادشاه، در صورت فقدان پسر برای پادشاه، آن را به شاهزادگان پسر خانواده سلطنتی می‌دهد، نخواهد داشت.<sup>۲</sup>

## قبرس

حق شرط قبرس در مورد اعطا حق مساوی به زنان برابر مردان در مورد تابعیت کودکان آنان می‌باشد. (ماده ۹ بند ۲) این شرط در صورت اصلاح قانون مربوط پس گرفته می‌شود.<sup>۳</sup>

## فرانسه

---

. .  
. .  
. .

اعلامیه و شروط بسیاری بر معاهده وارد کرده که برخی از آن شروط را بعداً پس گرفته است. یکی از شروط فرانسه ناظر به بند ج ۱ ماده ۱۶ در مورد حق انتخاب نام خانوادگی است.<sup>۱</sup>

#### جمهوری فدرال آلمان

بند(ب) ماده ۷ که تا حدی مغایر با بند ۴ اصل ۱۲ قانون اساسی آلمان است اجرا نمی‌شود. برطبق مقررات قانون اساسی آلمان زنان در مسائل مربوط به استفاده از اسلحه به کار گرفته نمی‌شوند.<sup>۲</sup>

#### هند

دولت هند در رابطه با بند (الف) ماده ۵، در خصوص تغییر الگوهای رفتاری اجتماعی و فرهنگی اعلام کرده است که اجرای این مقررات را در انطباق با سیاست عدم مداخله دولت در امور داخلی هر جامعه بدون رضایت و توافق آنها مورد لحاظ قرار می‌دهد و در رابطه با بند ۲ ماده ۱۶ در خصوص ثبت اجباری ازدواج، هر چند دولت از ثبت اجباری ازدواج حمایت می‌کند ولی در کشور هند با توجه به رسوم و مذاهب مختلف و سطح سواد مردم اجرای این امر عملی نیست.<sup>۳</sup>

#### ایرلند

<sup>۱</sup>.status of International Instrument P:22.

<sup>۲</sup>.Multilateral Treaties, op.cit P.162

شرط دولت ایرلند در خصوص بندهای ب و ج ماده ۱۳ و ۱۵ و بندهای دوم ماده ۱۹ و بند ۱ ماده (۱) و بند (الف) ماده ۱۳ است که در رابطه با ماده ۱۳ اعلام دانسته است: مقررات مربوط به اعتبارات مالی در جهت تضمین تساوی موردنظر قانون اساسی ایرلند در دست بررسی و رسیدگی است و تا آن موقع ایرلند این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که طبق قوانین موجود خود عمل کند، در رابطه با ماده ۱۵ (۳) طبق قانون ایرلند، زنان همانند مردان اهلیت قانون دارند ولی طبق قانون ایرلند هر گونه قرارداد خصوصی که زن آزادانه در این خصوص منعقد کند و اهلیت قانونی خود را محدود نماید معتبر است و ایرلند این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که به قانون موجود خویش عمل کند.



## انگلستان

دولت انگلستان اعلامیه ها و شروط گسترده ای نسبت به مواد مختلف کنوانسیون وارد کرده و در بسیاری از موارد عمل به قوانین خود را مقدم داشته است. در رابطه با بندهای (و) و (ز) ماده ۲ کنوانسیون که دولت ها را ملزم می نماید در انطباق با کنوانسیون رفع تبعیض، قوانین خود را اصلاح یا لغو نمایند. اعلام داشته: دولت انگلیس این حق را برای خود محفوظ می دارد که به اجرای قوانین موجود خود مربوط به جرائم جنسی و اعمال منافی عفت ادامه دهد و در رابطه با بند (ج) ماده ۱۰ مربوط به تغییر نظام آموزشی در تشویق آموزش مختلط این حق را از دولت انگلیس سلب نمی کند که روش های دیگر آموزشی را تشویق نماید<sup>۱</sup>.

شروط کشورهای غربی غالباً شروط خاص و معین هستند. بیشتر این کشورها در مورد ماده ۷ در خصوص شرکت زنان در نیروهای مسلح اعلام شرط نموده اند، شرط های دیگر مربوط به انتخاب مسکن و آزادی رفت و آمد و آزادی انتخاب نام خانوادگی است.

گرچه یکی از ملاک های عدم مطابقت شرط با موضوع و هدف معاهده، عام و کلی بودن آن مطرح شده است اما این ملاک نمی تواند کافی باشد. چنانچه بسیاری از شرط هایی که مطرح شد از نوع شرط های خاص هستند و شاید به نظر می رسند که تناقض مهمی را با مفاد کنوانسیون بوجود نمی آورد. اما محتوای شروط می تواند موجب تخلف از

موضوع اصلی معاهده که رفع تبعیض در کلیه زمینه هاست گردد که من حیث المجموع این تخلفات با موضوع و هدف معاهده مغایر خواهند بود.

شروط کشورهای اسلامی از جهت کلی بودن یا مغایرت با موضوع و هدف معاهده مورد بحث و انتقادات بسیاری قرار گرفته اند که ذیلاً به تعدادی از آنها اشاره می شود.

### بنگلادش

دولت بنگلادش به طور کلی اعلام داشته جمهوری مردمی بنگلادش خود را متعهد به اجرای مواد ۲ و ۳ الف و ۱۶ بند (ج) و (و) نمی داند به این دلیل که با قوانین شرع اسلام که مبتنی بر قرآن و سنت است در تعارض می باشند.<sup>۱</sup>

### اردن

طی اعلامیه ای به هنگام تصویب اعلام داشت که دولت اردن خود را متعهد به اجرای مقررات زیر نمی داند:

۱- بند ۲ ماده ۹ در خصوص اعطای تابعیت مادر به کودکان.

۲- بند ۴ ماده ۱۵ اقامتگاه زن با شوهر است.

۳- (ج) بند (۱) ماده ۱۶ در رابطه با انحلال ازدواج با توجه به نفقه و غرامت.

<sup>۱</sup>.Multilaterel Iqtiesp. 163

۴-شقوق (د) و (ز) بند یک ماده ۱۶ در خصوص حقوق و مسئولیتهای مشابه به عنوان والدین در مسائل مربوط به فرزندان و حقوق فرزندان و حقوق فردی مشابه برای شوهر و من جمله انتخاب نام خانوادگی و شغل و حرفه<sup>۱</sup>.

#### مصر

در رابطه با ماده (۹) نسبت به بند ۲ ماده ۹ کنوانسیون که برای زنان حقوق مساوی با مردان قائل شده از این حیث اعلام شرط می کند که این مقررات نمی تواند با این امر که کودک متولد از ازدواج، تابعیت پدر خود را دارد مغایر باشد (در واقع مصر اعطا تابعیت پدر به کودک را قبول دارد) این امر از این جهت برقرار شده که از تابعیت مضاعف کودک در مواردی که والدین او تابعیتهای متفاوت دارند جلوگیری کند زیرا این امر برای آینده کودک زیان بخش است و این موضوع تخطی از اصل تساوی بین زن و مرد محسوب نمی شود زیرا این امر برای زنان عادت شده که به هنگام ازدواج با یک مرد خارجی، موافقت کنند که فرزندشان تابعیت پدر را داشته باشد. اعلام شرط نسبت به ماده ۱۶، مربوط به تساوی زن و مرد در همه امور مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی در دوران ازدواج و هنگام انحلال نکاح، این مقررات نمی تواند مغایر قوانین شرع اسلام باشد که به زنان حقوق هم ارز و معادل با حقوق همسرانشان اعطا کرد تا توزان عادلانه بین آنان برقرار نماید. این امر بخاطر احترام به ماهیت مقدس اعتقادات محکم مذهبی است که بر روابط زناشویی در مصر حکمفرماست و نمی توان در آن شک کرد و با توجه به این

واقعیت است که یکی از مهمترین پایه های این روابط، هم ارزی و تعادل حقوق و وظایف است به گونه ای که بتوان اطمینان حاصل کرد که زن و مرد مکمل یکدیگرند، تا تساوی صحیح و حقیقی بین زوجین تضمین شود. مقررات شرع اسلام حکم می کند که شوهر باید به زن مهریه بدهد، مخارج زندگی او را به طور کامل بپردازد و در صورتی که او را طلاق داد مبلغی به او بپردازد و در حالی که زن اموال دارایی خود را برای خویش نگه می دارد و ملزم نیست آن را برای زندگی خود خرج کند. از این رو شرع اسلام حق زن نسبت به طلاق را با موکول کردن آن به تصمیم قاضی، محدود کرده در حالیکه چنین محدودیتی در مورد شوهر وجود ندارد<sup>۱</sup>.

### عراق

شرط عراق بدین گونه اعلام شده است: تصویب این کنوانسیون و الحاق به آن بدین معنی نیست که دولت جمهوری عراق، متعهد به اجرای مقررات ماده ۲، بندهای (و) و (ز) و ماده ۱ بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۶ کنوانسیون باشد. مقررات این ماده اخیرالذکر که شرط نسبت به آن وارد شده نمی تواند ناقض مقررات شریعت اسلامی باشد که به زنان حقوقی هم ارز و معادل با حقوق همسران شان اعطا نموده به گونه ای که نوعی توازن عادلانه بین آنها برقرار کند<sup>۲</sup>.

### لیبی

· ·  
· ·

به هنگام تصویب اعلام کرد که الحاق به این کنوانسیون نمی تواند در تعارض با قوانین و احوال شخصیه لیبی که از شرع اسلام نشأت گرفته باشد<sup>۱</sup>.

چنانچه ملاحظه می شود شروط کشورهای اسلامی غالباً مربوط به مراد ۹ و ۱۶ است یعنی آن دسته از مواردی که به تساوی زن و مرد در حقوق تابعیت و حقوق خانواده و ماده ۲ که دولت های عضو را ملزم و متعهد به تغییر قوانین و اتخاذ تدابیر قانونی جدید و نسخ کلیه مقررات تبعیض آمیز، خصوصاً مقررات کیفی، مرتبط می باشد.

از بررسی شروط فوق استنباط می شود که مشخص نیست تعارض میان شرع و کنوانسیون چیست؟ و این شروط دقیقاً کدام قسمت از مفاد معاهده را مستثنا می کند و

تفسیر هر کدام از شرع اسلام چیست؟

در واقع فقط دولت شرط گذار است که می داند منظور از شرط چیست؟

ضمیمه شماره ۲ : کنوانسیون رفع تبعیضات علیه زنان

مقدمه

کنوانسیون رفع انواع تبعیضات علیه زنان در تاریخ ۱۸ دسامبر سال ۱۹۷۹ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب گردید. این کنوانسیون پس از تصدیق بیستمین کشور، در سوم سپتامبر سال ۱۹۸۱ به عنوان معاهده بین‌المللی به اجرا در آمد. در دهمین سالگرد تصویب این کنوانسیون در سال ۱۹۸۹ حدود صد کشور خود را ملزم به رعایت مواد این کنوانسیون کرده اند.

این کنوانسیوه حاصل بیش از سی سال کار کمیسیون سازمان ملل متحد در مورد وضعیت زنان می باشد. در سال ۱۹۴۶ ارگانی به منظور بررسی وضعیت زنان و استیفاء حقوق آنان تشکیل گردید. این کمیسیون در ارائه زمینه های مختلف عدم تساوی حقوق زنان با مردان موفق بوده است. اینگونه تلاشها جهت پیشرفت زنان منجر به صدور اعلامیه ها و تصویب کنوانسیونهای متعددی شد که از جمله آنان می توان از کنوانسیون رفع انواع تبعیضات علیه زنان نام برد که از جامع ترین و مهمترین اسناد می باشد. اجرای این کنوانسیون به عهده کمیته رفع تبعیضات علیه زنان (CEDAW) می باشد. این کمیته شامل بیست و سه کارشناس است که از طرف دول خود کاندید و یا توسط دولتهای عضو کمیته انتخاب می شوند. دول عضو هر چهار سال یکبار گزارشی به کمیته تسلیم می کنند که حاوی اقداماتی است که در ارتباط با اجرای مواد این کنوانسیون بعمل می آید.

اعضای کمیته با نمایندگان دول در مورد این گزارشها طی اجلاس سالانه به بحث می پردازند. تا زمینه های فعالیت گسترده تر هر کشور را بررسی کنند. این کمیته همچنین توصیه های کلی به دول عضو در مورد مسائل مربوط به رفع تبعیضات علیه زنان می کند.

## کنوانسیون رفع کلیه تبعیضات علیه زنان

دول عضو کنوانسیون حاضر، با عنایت به اینکه منشور سازمان ملل متحد بر حقوق اساسی بشر، مقام و منزلت هر فرد و برابری حقوق زن و مرد تاکید مجدد دارد، با اعتقاد بر اینکه اعلامیه جهانی حقوق بشر بر اصل جایز نبودن تبعیض تاکید دارد و اعلام می دارد که کلیه افراد بشر آزاد به دنیا آمده و از نظر مقام و منزلت و حقوق یکسان بوده و مجاز به استفاده از کلیه حقوق و آزادیها بدون هیچگونه تمایزی از جمله جنسیت می باشند.

با تاکید بر اینکه دول عضو میثاقهای بین المللی حقوق بشر متعهد می باشند تا زنان و مردان از حقوق اساسی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و سیاسی به طور یکسان برخوردار گردند.

با در نظر گرفتن اینکه کنوانسیونهای بین المللی که تحت نظر سازمان ملل متحد و آژانسهای تخصصی منعقد گردیده موجب استیفاء حقوق زن و مرد گردیده و با توجه به اینکه به موجب قطعنامه ها، اعلامیه ها و توصیه های سازمان ملل متحد و آژانسهای تخصصی برابری حقوق زن و مرد ارتقاء بخشیده شده، با نگرانی از اینکه علیرغم صدور اسناد مختلف، اعمال تبعیضات علیه زنان به طور گسترده ای همچنان ادامه دارد، با یادآوری اینکه اعمال تبعیضات علیه زنان ناقض اصول برابری حقوق و احترام به شخصیت بشر می باشد و مانع شرکت زنان در شرایط مساوی با مردان در زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در کشور می شود و از کامیابی و موفقیت جامعه و خانواده ممانعت می نماید و تحول کامل استعدادهای زنان را در خدمت به کشور و بشریت مشکل تر می سازد.

با نگرانی از اینکه زنان در شرایط فقر و تنگدستی حداقل دسترسی را به مواد غذایی، بهداشت، تحصیلات، دوره آموزشی و امکانات استخدامی و سایر نیازها دارند.

با اعتقاد بر اینکه تشکیل نظام نوین اقتصاد بین الملل بر اساس مساوات و عدالت در استیفاء برابری بین مردان و زنان نقش مهمی را ایفاء می نماید.

با تأکید بر اینکه ریشه کن کردن آپارتاید، اشکال مختلف نژاد پرستی، تبعیض نژادی، استعمار، استعمارنو، تجاوز، اشغال، سلطه و دخالت خارجی در امور داخلی دولتها رکن اساسی برخورداری مردان و زنان از حقوق خود می باشد، با تأکید بر اینکه تحکیم صلح و امنیت بین المللی، تشنج زدایی بین المللی، همکاریهای دو جانبه دول صرفنظر از سیستم های اجتماعی و اقتصادی آنها، خلع سلاح کلی و کارمل و بالاخص خلع سلاح اتمی تحت نظارت و کنترل شدید و مؤثر بین المللی، تأیید اصول عدالت، مساوات و منافع متقابل در روابط بین کشورها و احقاق حق مردم تحت سلطه استعمار و بیگانه و اشغال خارجی در مقابل خودمختاری و استقلال و همچنین احترام به حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی باعث توسعه و پیشرفت اجتماعی خواهد شد و در نتیجه باعث ایجاد مساوات بین مردان و زنان می گردد.

با اعتقاد بر اینکه توسعه تمام و کمال یک کشور رفاه جهانی و برقراری صلح مستلزم شرکت یکپارچه زنان در تمام زمینه ها در شرایط مساوی با مردان است. با در نظر گرفتن سهم عمده زنان در ایجاد رفاه خانواده و پیشرفت جامعه که تا کنون کاملاً شناخته نشده است.

اهمیت اجتماعی مادر و نقش والدین در خانواده و در تربیت کودکان و با آگاهی از اینکه نقش زنان در زایمان نباید اساس تبعیض باشد و تربیت کودکان نیازمند تقسیم مسئولیت بین زن و مرد و جامعه به طور کلی می باشد.

با اطلاع از اینکه هرگونه تغییری در نقش معمولی مردان و همچنین زنان در جامعه و خانواده مستلزم وجود حقوق مساوی بین زن و مرد می باشد. تصمیم گرفتند اصول مربوط به اعلامیه رفع تبعیضات علیه زنان را به مورد اجرا گذارده و بدین منظور اقداماتی را در جهت از میان برداشتن کلیه اشکال و انواع آن اتخاذ نمودند.



به شرح زیر توافق کرده اند:

#### ماده ۱

واژه تبعیضات علیه زنان در این کنوانسیون به معنی قائل شدن هرگونه وجه تمایز، قائل شدن استثناء یا محدودیتی براساس جنسیت است که بر به رسمیت شناختن آزادیهای اساسی زنان، حق بهره وری و رعایت حقوق بشر در مورد آنها در زمینه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و مدنی یا سایر موارد بدون توجه به وضعیت تاهل آنها و مساوات حقوق زن و مرد، خلل و آسیب وارد آورد.

#### ماده ۲

دول عضو تبعیضات علیه زنان را به هر شکلی محکوم کرده و موافقت می نمایند بدون درنگ و به طرق مقتضی سیاست رفع تبعیضات علیه زنان در پیش گرفته شود و بدین منظور در مورد مسائل زیر تعهد می نمایند:

الف) گنجاندن اصل مساوات زن و مرد در قانون اساسی یا سایر قوانین مربوط به هر کشور چنانچه تا کنون منظور نشده باشد، وصول اطمینان از تحقق چنین اصلی به وسیله وضع قانون یا سایر طرق مقتضی دیگر.

ب) اتخاذ تدابیر قانونی و غیره، از آن جمله اعمال تحریم در صورت اقتضا به منظور جلوگیری از بکار بردن تبعیضات علیه زنان.

ج) حمایت قانونی از حقوق زنان براساس شرایط مساوی با مردان و حصول اطمینان از حمایت موثر از زنان علیه تبعیضات از طریق مراجع ملی ذیصلاح و سایر موسسات قضایی دولتی.

د) خودداری از انجام هرگونه عملی علیه زنان و یا بکار بردن تبعیضات در مورد آنها و حصول اطمینان از اینکه مقامات دولتی و موسسات مطابق با تعهدات خود به وظایفشان عمل خواهند کرد.

ه) اتخاذ اقدامات مقتضی به منظور رفع تبعیضات علیه زنان توسط هر فرد، سازمان یا شرکت.

و) اتخاذ تدابیر لازم از جمله وضع قوانین به منظور جرح و تعدیل یا فسخ قوانین متعارف و مقررات موجود که موجب بکار بردن تبعیض علیه زنان می گردد.

ز) فسخ کلیه مقررات کیفری که تبعیضات علیه زنان را در بر دارد.

### ماده ۳

دول عضو در تمام زمینه ها بالاخص زمینه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کلیه اقدامات لازم از جمله وضع قوانین را به منظور توسعه و پیشرفت کامل زنان بعمل می آورند تا اجرای حقوق بشر و بهره مندی آنها از آزادیهای اساسی بر مبنای مساوات با مردان تضمین گردد.

### ماده ۴

۱) اتخاذ تدابیر ویژه موقتی توسط دول عضو که هدف آن تسریع دو فاکتور مساوات بین مردان و زنان می باشد. بنا به تعریف این کنوانسیون نباید "تبعیض" تلقی گردد، اما به هیچ وجه حفظ استانداردهای جدا و نابرابر را به عنوان یک پیامد در بر نخواهد داشت. این اقدامات پس از تحقق رفتار و فرصتهای برابر متوقف خواهد شد.

۲) اتخاذ تدابیر ویژه توسط دول عضو از جمله اقداماتی هستند که در این کنوانسیون برای حمایت از مادران صورت می گیرد و نباید تبعیض آمیز تلقی گردند.

### ماده ۵

دول عضو اقدامات مقتضی زیر را بعمل می آورند:

الف) تغییر الگوهای اجتماعی و فرهنگی رفتار مردان و زنان به منظور از میان برداشتن تعصبات، سنتها و روشهایی که مبتنی بر آرمان طرز فکر پست نگر یا برترنگری جنسیت و یا نقشهای کلیشه ای برای مردان و زنان می باشد.

ب) حصول اطمینان از اینکه تربیت خانواده، درک صحیح از وظیفه اجتماعی مادر و شناسایی مسئولیت مشترک مرد و زن در پرورش و تربیت کودکان را شامل می گردد، منافع کودکان در تمام موارد در اولویت قرار دارد.

#### ماده ۶

دولت عضو کلیه اقدامات مقتضی از جمله وضع قوانین را به منظور جلوگیری از سوء استفاده از زنان و استثمار آنان بعمل خواهند آورد.

#### ماده ۷

دولت عضو به منظور رفع تبعیضات علیه زنان در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور کلیه اقدامات مقتضی را بعمل خواهند آورد، بالاخص در شرایط مساوی با مردان حقوق زیر را به زنان اعطا خواهند کرد:

الف) حق شرکت در کلیه انتخابات و همه پرسپهای عمومی و واجد صلاحیت بودن برای انتخاب شدن در تمام ارکانهای منتخب مردمی.

ب) حق شرکت در تعیین سیاست دولت و اجرای آن و دایر نمودن دوایر دولتی و انجام کلیه وظایف عمومی در تمام سطوح دولت.

ج) حق شرکت در سازمانها و انجمنهای غیر دولتی که با زندگی سیاسی و اجتماعی کشور در ارتباط باشد.

#### ماده ۸

دولت عضو اقدامات مقتضی را بعمل خواهند آورد تا بدون هیچگونه تبعیض و در شرایط مساوی با مردان این فرصت به زنان داده شود که دولت خود را در سطح بین المللی معرفی نمایند و در سازمانهای بین المللی نقشی داشته باشند.

## ماده ۹

۱) دول عضو به زنان حقوق مساوی با مردان در مورد کسب، تغییر یا حفظ ملیت آنان اعطا خواهند کرد. ممالک عضو بالاخص تضمین می کنند که ازدواج با فرد خارجی یا تغییر ملیت همسر در طی دوران ازدواج به طور خودبخود باعث تغییر ملیت زن، بی وطن شدن یا تحمیل اجباری ملیت شوهر نمی گردد.

۲) دول عضو در مورد ملیت کودکان به زنان حقوق مساوی با مردان اعطا خواهند کرد.

## ماده ۱۰

دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را بعمل خواهند آورد تا به منظور رفع تبعیضات علیه زنان حقوق مساوی با مردان به آنان در زمینه آموزش و پرورش و بالاخص براساس مساوات بین زن و مرد در موارد زیر اعطاء گردد:

الف) امکانات و شرایط مساوی با مردان در زمینه شغلی و حرفه ای و در جهت اخذ مدارک تحصیلی از موسسات آموزشی در کلیه رشته ها چه در شهر و چه در روستا، این تساوی شامل دوره های پیش دبستانی، آموزش عمومی، فنی، حرفه ای و آموزش عالی فنی و نیز دوره های حرفه ای مختلف می باشد.

ب) امکان دسترسی به برنامه های آموزشی، امتحانات و کادر آموزشی مشابه که مشخصات و استانداردهای مشابه را دارا باشند و ساختمان و لوازم مدرسه همان کیفیت را داشته باشند.

ج) از بین بردن هرگونه مفهوم کلیشه ای از نقش زنان و مردان در کلیه سطوح و در اشکال مختلف آموزشی از طریق تشویق به آموزش مختلط و سایر انواع روشهای آموزشی که نیل به این هدف را ممکن می سازد و بالاخص از طریق تجدید نظر در کتب درسی و برنامه های آموزشی مدارس و تایید روشهای آموزشی.

د) امکانات استفاده از بورسها و سایر مزایای تحصیلی مشابه.

ه) امکانات مشابه جهت دستیابی به برنامه های مربوط به ادامه تحصیلات، از جمله برنامه های عملی سواد آموزی بزرگسالان بخصوص برنامه هایی که به هدف کاهش هرچه سریعتر شکاف آموزشی موجود بین زنان و مردان می باشد.

و) کاهش تعداد دانش آموزان دختر که ترک تحصیل می کنند و تنظیم برنامه هایی برای دختران و زنانی که قبلاً ترک تحصیل کرده اند.

ز) امکانات مشابه برای شرکت فعال زنان در امور ورزشی و تربیت بدنی.

ح) دسترسی به اطلاعات آموزشی ویژه که سلامتی و تندرستی خانواده را تضمین می نمایند از جمله اطلاعات و پیشنهادهای در مورد برنامه ریزی خانواده.

#### ماده ۱۱

۱) دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به عمل خواهند آورد تا هرگونه تبعیض علیه زنان در زمینه شغلی از بین برود و براساس اصل تساوی حقوق بین زنان و مردان، حقوق مشابه برای آنها تضمین شود. بالاخص در موارد زیر:

الف) حق اشتغال به کار به عنوان حق لایتنجری افراد بشر.

ب) حق استفاده از امکانات مشابه شغلی، از جمله رعایت ضوابط یکسان در مورد انتخاب شغل.

ج) حق انتخاب آزادانه حرفه و پیشه، حق ارتقاء مقام، برخورداری از امنیت شغلی و تمام امتیازات و شرایط شغلی و حق استفاده از دوره های آموزش حرفه ای و بازآموزی، از جمله کارآموزی و شرکت در دوره های آموزش حرفه ای پیشرفته و آموزش مرحله ای.

د) حق دریافت دستمزد برابر و نیز استفاده از مزایا و حق برخورداری از رفتار یکسان در مشاغلی که دارای ارزش برابر است و همچنین قضاوت یکسان در ارزیابی کار مشابه.

ه) حق استفاده از بیمه های اجتماعی بالاخص در دوران بازنشستگی، دوران بیکاری، هنگام بیماری و ناتوانی و دوران پیری و در سایر موارد از کار افتادگی و نیز حق استفاده از مرخصی استحقاقی.

و) حق رعایت اصول بهداشتی برای حفظ سلامتی و رعایت ایمنی در محیط کار، به طوری که تندرستی آنها در دوران بارداری تضمین شود و آسیبی به سلامت آنها وارد نگردد.

۲) به منظور جلوگیری از اعمال تبعیضات علیه زنان به هنگام ازدواج و بارداری و تضمین حق مسلم آنان جهت کار، دول عضو اقدامات زیر را بعمل خواهند آورد:

الف) ممنوعیت اخراج به دلیل بارداری یا مرخصی زایمان و تبعیض در اخراج براساس وضعیت زناشویی که در غیر اینصورت مشمول تحمیل مجازات می شود.

ب) صدور اجازه مرخصی زایمان با حقوق یا مزایای اجتماعی مشابه بدون از دست رفتن شغل قبلی، سمت یا مزایای اجتماعی.

ج) تشویق به ارائه خدمات اجتماعی لازم به نحوی که والدین را قادر نماید تعهدات خانوادگی را با مسئولیتهایی شغلی هماهنگ سازند و بخصوص با فراهم آوردن تسهیلاتی برای مراقبت از کودکان بتوانند در زندگی اجتماعی شرکت نمایند.

د) حمایت خاص از زنان هنگام بارداری در مشاغلی که به اثبات رسیده برای آنان زیان آور است.

۳) قوانین حمایت کننده متذکر در این ماده به طور متناوب همگام با پیشرفت اطلاعات و دانشهای علمی و تکنولوژیکی مورد بررسی قرار خواهند گرفت و در صورت لزوم این قوانین تجدید چاپ، لغو یا تمدید خواهند گردید.

#### ماده ۱۲

(۱) دول عضو کلیه اقدامات لازم را در مورد رفع تبعیضات علیه زنان در زمینه حفظ سلامتی آنان بعمل خواهند آورد تا دسترسی به خدمات بهداشتی از جمله خدماتی که به برنامه ریزی خانواده مربوط می شود براساس رعایت مساوات بین مردان و زنان امکان پذیر باشد.

(۲) دول عضو علاوه بر مفاد پاراگراف یک این ماده خدمات لازم را در دوران بارداری، هنگام زایمان و دوران پس از زایمان ارائه خواهند کرد و در صورت لزوم خدمات رایگان در اختیار آنها خواهند گذارد و نیز آنها را از تغذیه مناسب در دوران بارداری و دوران شیردهی بهره مند خواهند ساخت.

#### ماده ۱۳

(۱) دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به منظور رفع تبعیضات علیه زنان در سایر زمینه های زندگی اقتصادی و اجتماعی بعمل خواهند آورد تا براساس اصل برخورداری از حقوق مساوی و یکسان مردان و زنان بالاخص موارد زیر رعایت گردند:

(الف) حق استفاده از مزایای خانوادگی.

(ب) حق استفاده از وامهای بانکی، رهن و سایر اشکال اعتبارات مالی.

(ج) حق شرکت در فعالیتهای تفریحی، رشته های مختلف ورزشی و کلیه زمینه های زندگی فرهنگی.

#### ماده ۱۴

(۱) دول عضو مشکلات خاص زنان روستایی را مد نظر قرار داده و به نقش مهمی که این زنان در جهت رفاه اقتصادی خانواده های خود از جمله کار در بخشهای غیرمالی اقتصاد به عهده دارند توجه خاص مبذول خواهند داشت و کلیه اقدامات مقتضی را بعمل خواهند آورد تا مفاد این کنوانسیون در مورد زنان روستایی اجرا گردد.

۲) دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را جهت رفع تبعیضات علیه زنان روستایی بعمل خواهند آورد تا این زنان براساس تساوی حقوق مردان و زنان در برنامه های عمرانی و روستایی شرکت کنند و از آن بهره مند گردند و بخصوص از حقوق زیر برخوردار شوند:

الف) شرکت در اجرا و تکمیل برنامه های عمرانی در کلیه سطوح.

ب) دسترسی به تسهیلات بهداشتی کافی از جمله اطلاعات، مشاوره و خدمات در برنامه ریزی خانواده.

ج) استفاده مستقیم از برنامه های بیمه اجتماعی.

د) استفاده از کلیه دوره ها و برنامه های آموزشی رسمی و غیررسمی از جمله سوادآموزی عملی و نیز

بهره مندی از خدمات و امکانات به منظور بالا بردن کارآیی فنی آنان.

ه) تشکیل گروهها و تعاونیهای انتفاعی به منظور دسترسی یکسان به امکانات اقتصادی یعنی

دسترسی به مشاغل دولتی و آزاد.

و) شرکت در کلیه فعالیتهای جامعه.

ز) دسترسی به وامها و اعتبارات کشاورزی، تسهیلات بازاریابی، تکنولوژی مناسب و استفاده یکسان از

زمین و اصلاحات ارضی و طرحهای اسکان مجدد زمین.

ح) بهره مند شدن از وسایل مناسب زندگی، بالاخص مسکن، وسائل بهداشتی، آب و برق، ارتباطات و

حمل و نقل.

#### ماده ۱۵

۱) دول عضو با استفاده از قانون به زنان حقوق مساوی با مردان اعطا می کنند.

۲) دول عضو در مسائل مدنی به زنان اهلیت قانونی یکسان با مردان اعطا می کنند تا زنان با در نظر

گرفتن امکانات مشابه از این اهلیت استفاده کنند. دول عضو بالاخص به زنان حقوق یکسان با مردان



اعطا می کنند تا بتوانند قرارداد منعقد نمایند، به اداره املاکشان پرداخته و در کلیه مراحل دادرسی در دادگاهها و محاکم از حقوق یکسان با مردان برخوردار شوند.

۳) دول عضو موافقت می نمایند که کلیه قراردادها و سایر اسناد خصوصی دارای قدرت اجرایی قانونی و محدود کننده اهلیت قانونی زنان کان لم یکن تلقی گردد.

۴) دول عضو با در نظر گرفتن قانون نقل و مکان و قانون حق انتخاب آزادانه محل اقامت و سکونت افراد، حقوق برابر با مردان به زنان اعطا می کنند.

#### ماده ۱۶

۱) دول عضو کلیه اقدامات مقتضی را به منظور رفع تبعیضات علیه زنان در زمینه مسائل مربوط به ازدواج و روابط خانوادگی به عمل خواهند آورد تا براساس اصل برخورداری مردان و زنان از حقوق مساوی و یکسان موارد زیر بالاخص مراعات شده باشند:

الف) حق مشابه برای ازدواج.

ب) حق مشابه در انتخاب آزادانه همسر و صورت گرفتن ازدواج با رعایت کامل آنان.

ج) حقوق و تعهدات مشابه در طی دوران زناشویی و پس از جدایی.

د) حقوق و مسئولیتهای مشابه به عنوان والدین صرفنظر از وضع روابط زناشویی، در مسائلی که به فرزندان آنان مربوط می شود. در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار است.

ه) حقوق مشابه در مورد تصمیم گیری آزادانه و مستقلانه نسبت به تعداد فرزندان و فاصله زمانی

بارداری و دسترسی به اطلاعات و آموزش لازمه و استفاده از وسائلی که بر خورداری از چنین حقوقی را میسر سازد.

و) حقوق و مسئولیتهای مشابه در مورد قیومیت، حضانت، سرپرستی و فرزند خواندگی، و یا استفاده از دستورالعملهای مشابه ای که به موجب قانون مزبور در آنها پیش بینی شده است. در کلیه موارد منافع کودکان از اولویت برخوردار است.

ز) حقوق فردی مشابه برای شوهر و زن من جمله حق انتخاب نام خانوادگی، حق انتخاب شغل و حرفه.

ح) حقوق مشابه برای زوجین نسبت به مالکیت، اکتساب، مدیریت، سرپرستی، بهره‌مندی و در اختیار داشتن ملک اعم از اینکه رایگان باشد و یا هزینه ای در بر داشته باشد.

۲) نامزدی و ازدواج فرزند از نظر قانون دارای قدرت اجرایی نمی باشد و کلیه اقدامات ضروری من جمله وضع قانون برای تعیین حداقل سن مناسب برای ازدواج باید بعمل آید و ازدواج در دفاتر رسمی باید ثبت گردد.

#### ماده ۱۷

۱) به منظور بررسی و در نظر گرفتن پیشرفت حاصله در اجرای مفاد این کنوانسیون کمیته رفع تبعیضات علیه زنان (از این به بعد کمیته خوانده می شود) تشکیل خواهد شد. این کمیته از تاریخ لازم الاجرا شدن کنوانسیون از هیجده عضو پس از تصدیق و الحاق سی و پنجمین دولت به کنوانسیون و بیست و سه نفر از کارشناسان دارای صلاحیت و مشهور به داشتن حسن اخلاق در زمینه مربوط به کنوانسیون تشکیل می شود. کارشناسان توسط دول عضو از میان اتباع کشورشان انتخاب می شوند و در سمت شخصی خود خدمت می کنند. در انتخاب این اشخاص به توزیع جغرافیایی عادلانه و به موجودیت اشکال مختلف تمدن و نیز اصل نظامهای حقوقی توجه می شود.

۲) اعضای کمیته توسط دول عضو از طریق رأی مخفی و از میان کاندیدها انتخاب می شوند. هر دولت عضو می تواند یک نفر از اتباع خود را نامزد نماید.

۳) نخستین انتخابات شش ماه پس از اجرای این کنوانسیون برگزار خواهد شد. حداقل سه ماه قبل از تاریخ هر انتخابات دبیر کل سازمان ملل در طی نامه ای از دول عضو می خواهد تا ظرف دو ماه کاندیداهای خود را معرفی کنند. دبیرکل فهرست اسامی کاندیداها و دول عضو را به ترتیب حروف الفبا تهیه و برای دول عضو ارسال خواهد داشت.

۴) انتخابات اعضای کمیته در جلسه ای متشکل از دول عضو به ریاست دبیرکل سازمان ملل و در مقر آن سازمان برگزار خواهد شد. در این جلسه که حد نصاب تشکلی آن حضور دو سوم از نمایندگان دول عضو می باشد، اشخاصی انتخاب خواهند شد که بیشترین تعداد آراء و اکثریت مطلق آراء نمایندگان دول عضو حاضر در جلسه را به دست آورند.

۵) اعضای کمیته برای یک دوره چهار ساله انتخاب می شوند. اگرچه دوره عضویت ۹ نفر از اعضای منتخب در اولین انتخابات پس از دو سال به پایان می رسد اما بلافاصله پس از اولین انتخابات اسامی این ۹ نفر عضو به قید قرعه و توسط رئیس کمیته اعلام خواهد شد.

۶) انتخاب ۵ عضو دیگر کمیته مطابق با مفاد پاراگرافهای ۲، ۳ و ۴ این ماده و به دنبال سی و پنجمین تصدیق یا الحاق صورت خواهد گرفت. دوره عضویت دو نفر از اعضای فوق در پایان خاتمه خواهد یافت و اسامی این دو نفر به قید قرعه و توسط رئیس کمیته اعلام خواهد شد.

۷) به منظور اشغال پست بلامتصدی احتمالی، دولتی که کارشناس به عنوان عضو کمیته به انجام وظیفه مشغول نمی باشد، کارشناس دیگری را با تاکید کمیته از بین اتباع خود انتخاب خواهد کرد.

۸) اعضای کمیته با تایید مجمع عمومی و بر طبق ضوابط و شرایط مقرر آن مجمع و با در نظر گرفتن اهمیت مسئولیتهای کمیته از سازمان ملل مقررری دریافت خواهند کرد.

۹) دبیر کل سازمان ملل متحد تسهیلات و اقدامات لازم را به منظور انجام موثر وظایف کمیته تحت این کنوانسیون به عمل خواهد آورد.

#### ماده ۱۸

(۱) دول عضو متقبل می شوند گزارشی برای بررسی کمیته در مورد اقدامات تضمینی، قضایی و اجرایی و سایر اقدامات متخذه در راستای اجرای مفاد این کنوانسیون و پیشرفتهای حاصله از آن به دبیر کل سازمان ملل متحد به شرح زیر ارائه کنند:

الف) تهیه گزارش ظرف یکسال پس از لازم الاجرا شدن برای دول مربوطه.

ب) پس از آن حداقل هر چهار سال یکبار و در صورت درخواست کمیته زودتر از چهار سال.

(۲) این گزارشات حاوی مسائل و مشکلاتی است که بر اجرای تعهدات و وظایف این کنوانسیون اثر می گذارد.

#### ماده ۱۹

(۱) کمیته نظامنامه داخلی خود را تصویب می کند.

ب) کمیته کارمندان خود را برای یک دوره دو ساله انتخاب می کند.

#### ماده ۲۰

(۱) کمیته به منظور بررسی گزارشاتی که مطابق با ماده ۱۸ این کنوانسیون ارائه شده هر ساله به مدتی که از دو هفته تجاوز نکند تشکیل جلسه می دهد.

(۲) جلسات کمیته عموماً در مقر سازمان ملل متحد یا در هر محل مناسب دیگری که به درخواست کمیته تعیین می شود برگزار خواهد شد.

#### ماده ۲۱

(۱) کمیته همه ساله از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی گزارشی در مورد فعالیتهای خود به مجمع عمومی تسلیم می نماید و براساس گزارشات و اطلاعات واصله از دول عضو پیشنهادات و توصیه هایی

کلی ارائه می دهد. این پیشنهادات و توصیه های کلی همراه با نظرات احتمالی دول عضو در گزارش کمیته درج می گردد.

(۲) دبیر کل گزارشات کمیته را جهت اطلاع به کمیسیون وضعیت زنان ارسال می نماید.

#### ماده ۲۲

آژانسهای تخصصی می توانند در محدوده فعالیتهای خود بر اجرای مفاد این کنوانسیون نظارت کنند. کمیته می تواند از آژانسهای تخصصی دعوت کند تا گزارشاتی در مورد نحوه اجرای کنوانسیون در زمینه هایی که به حوزه فعالیت آنها مربوط می شود ارائه نمایند.

#### ماده ۲۳

هیچ عاملی بر مفادی که موجب دستیابی سریعتر بر اصل تساوی حقوق زن و مرد در این کنوانسیون باشد موثر نخواهد بود، عامل یاد شده ممکن است در موارد زیر باشد:

الف) در قانون گذاری یک دولت عضو.

ب) در هر کنوانسیون دیگر، پیمان یا قرارداد بین المللی لازم الاجرا برای آن دولت.

#### ماده ۲۴

دول عضو متعهد می گردند کلیه اقدامات لازم در سطح ملی را که هدف از آن تحقق کامل حقوقی است و در این کنوانسیون به رسمیت شناخته شده، بعمل آورند.

#### ماده ۲۵

(۱) این کنوانسیون برای امضای کلیه دول مفتوح می باشد.

(۲) دبیر کل سازمان ملل متحد به عنوان امانتدار این کنوانسیون تعیین شده است.

(۳) رسمیت این کنوانسیون منوط به تصدیق است. اسناد تصدیق نزد دبیر کل سازمان ملل متحد به امانت گذارده شده است.

۴) این کنوانسیون جهت الحاق کلیه دول مفتوح می باشد. لذا الحاق به دبیر کل سازمان ملل باید سپرده شود.

#### ماده ۲۶

۱) دول عضو می توانند در هر زمان نامه ای خطاب به دبیر کل سازمان ملل درخواست کنند این کنوانسیون مورد تجدید نظر قرار گیرد.

۲) مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد اقدامات احتمالی در مورد چنین درخواستی تصمیم خواهد گرفت.

#### ماده ۲۷

۱) این کنوانسیون سی روز پس از تاریخی که بیستمین سند تصدیق یا الحاقیه آن نزد دبیر کل سازمان ملل به امانت گذارده شد، لازم الاجرا می گردد.

۲) پس از به ودیعه سپردن بیستمین سند تصدیق یا الحاق، برای هر دولتی که این کنوانسیون را تصدیق می کند یا به آن ملحق می گردد، کنوانسیون مذکور از سی امین روز تاریخی که این سند تصدیق یا الحاق به امانت گذارده شده لازم الاجرا می گردد.

#### ماده ۲۸

۱) دبیر کل سازمان ملل متحد پس از دریافت تحفظات دولتها به هنگام تصدیق یا الحاق آنها را در اختیار کلیه دول قرار می دهد.

۲) تحفظاتی که با هدف و منظور این کنوانسیون سازگار نباشد پذیرفته نخواهد شد.

۳) هرگاه این تحفظات مورد قبول واقع شود باید به دبیر کل اعلام گردد که وی سپس مراتب را به اطلاع کلیه دول خواهد رسانید، چنین تحفظاتی به مجرد دریافت به مورد اجرا گذارده خواهد شد.

#### ماده ۲۹

۱) هرگونه اختلاف در تفسیر یا اجرای این کنوانسیون بین دو دولت یا اعضای بیشتر که از طریق مذاکره حل نگردد بنا به تقاضای یکی از طرفین به حکمیت ارجاع می گردد. اگر چنانچه ظرف شش ماه از تاریخ درخواست تشکیل داوری، طرفین در مورد تشکیل آن به توافق نرسند، یکی از طرفین می تواند درخواست نماید تا موضوع به دیوان بین المللی دادگستری مطابق با اساسنامه دادگاه ارجاع گردد.

۲) هر دولت عضوی می تواند به هنگام امضاء یا تصدیق این کنوانسیون یا الحاق به آن اعلام کند که خود را موظف به اجرای پاراگراف یک این ماده نمی داند. سایر دول عضو با توجه به تحفظات هر دولت عضوی در این مورد ملزم به رعایت پاراگراف فوق نمی باشند.

۳) هر دولت عضوی که بر طبق پاراگراف ۲ این ماده تحفظاتی انجام داده باشد، می تواند در هر زمان به دبیر کل سازمان ملل اعلام نماید که از این تحفظات صرفنظر کرده است.

#### ماده ۳۰

این کنوانسیون که متن عربی، چینی، انگلیسی، فرانسه، روسی و اسپانیولی آن دارای اعتبار یکسان می باشند، نزد دبیر کل سازمان ملل متحد به امانت گذارده می شود.

ضمیمه شماره ۳: اعلامیه جهانی حقوق بشر

مقدمه

از آنجایی که شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی و عدالت و صلح را در جهان تشکیل می دهد، از آنجا که عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه ای گردیده است که روح بشریت را به عصیان واداشته و ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان و عقیده آزاد و از ترس و فقر فارغ باشند، با عنوان بالاترین آمال بشر اعمال شده است.

از آنجا که اساساً حقوق انسانی را باید با اجرای قانونی حمایت کرد تا بشر به عنوان آخرین علاج به قیام بر ضد ظلم و فشار مجبور نگردد، از آنجا که اساساً لازم است توسعه روابط دوستانه بین الملل را مورد تشویق قرار داد، از آنجا که مردم ملل متحد ایمان خود را به حقوق اساسی بشر و مقام و ارزش فرد انسانی و تساوی حقوق مرد و زن مجدداً در منشور اعلام کرده اند و تصمیم راسخ گرفته اند که به پیشرفت اجتماعی کمک کنند و در محیطی آزاد وضع زندگی بهتری به وجود آورند، از آنجا که دول عضو متعهد شده اند که احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادی های اساسی را با همکاری سازمان ملل متحد تامین کنند، از آنجا که حسن تفاهم مشترکی نسبت به این حقوق و آزادیها برای اجرای کامل این تعهد کامل اهمیت دارد، مجمع عمومی این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل اعلام می کند تا جمیع افراد و همه ارکان اجتماع این اعلامیه را دائماً مد نظر داشته باشند و مجاهدت کنند که به وسیله تعلیم و تربیت احترام این حقوق و آزادیها توسعه یابد و با تدابیر تدریجی ملی و بین المللی، شناسایی و اجرای واقعی، حیاتی آنها، چه در میان خود ملل عضو و چه در بین مردم کشورهای بی که در قلمرو آنها می باشند، تامین گردد.



**ماده اول:** تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای

عقل و وجدان هستند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند.

**ماده دوم:** هرکس می تواند بدون هیچگونه تمایز مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب،

عقیده سیاسی یا هر عقیده دیگر و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت، ولادت یا هر موقعیت دیگر

از تمام حقوق و کلیه آزادیهایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره مند گردد.

بعلاوه هیچ تبعیضی بعمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی، اداری و قضایی یا بین‌المللی کشور

یا سرزمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این کشور مستقل، تحت قیمومیت یا غیر

خودمختار بوده یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد.

**ماده سوم:** هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.

**ماده چهارم:** احدی را نمی توان در بردگی نگاه داشت و داد و ستد بردگان به هر شکلی که باشد

ممنوع است.

**ماده پنجم:** احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه یا برخلاف

انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.

**ماده ششم:** هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی او در همه جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون

شناخته شود.

**ماده هفتم:** همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و باسویه از حمایت قانون

برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشد و برعلیه هر

تحریکی که برای چنین تبعیضی بعمل آید به طور تساوی از حمایت قانون بهره مند شوند.

**ماده هشتم:** در برابر اعمالی که حقوق اساسی هر فرد را مورد تجاوز قرار دهد و آن حقوق به وسیله قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته شده باشد، حق رجوع موثر به محاکم ملی صالحه را دارد.

**ماده نهم:** احدی نباید خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید شود.

**ماده دهم:** هر کس با مساوات کامل حق دارد که دعوایش به وسیله دادگاه مستقل و بی طرفی، منصفانه و علناً رسیدگی بشود و چنین دادگاهی درباره حقوق و الزامات او یا هر اتهام جزایی که به او توجه پیدا کرده باشد، اتخاذ تصمیم نماید.

**ماده یازدهم:** (۱) هر کس که به بزهکاری متهم شده باشد، بی گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوای عمومی که در آن کلیه تضمینهای لازم برای دفاع او تامین شده باشد، تقصیر او قانوناً محرز گردد.

(۲) هیچکس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی جرم شناخته نمی شده است، محکوم نخواهد شد. به همین طریق هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می گرفت، درباره احدی اعمال نخواهد شد.

**ماده دوازدهم:** احدی در زندگی خصوصی، امور زندگی، اقامتگاه و یا مکاتبات خود، نباید مورد مداخله های خودسرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد. هرکس حق دارد که در مقابل اینگونه مداخلات و حملات مورد حمایت قانون قرار گیرد.

**ماده سیزدهم:** (۱) هر کس حق دارد که در داخل هر کشوری آزادانه عبور و مرور کند و محل اقامت خود را انتخاب نماید.

(۲) هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود باز گردد.

**ماده چهاردهم:** (۱) هر کس حق دارد در برابر تعقیب، شکنجه و آزاد پناهگاهی جستجو کند و در کشورهای دیگر پناه اختیار کند.

(۲) در موردی که تعقیب واقعاً مبتنی بر جرم عمومی و غیرسیاسی یا رفتارهای مخالف با اصول و مقاصد ملل متحد باشد، نمی توان از این حق استفاده نمود.

**ماده پانزدهم:** (۱) هر کس حق دارد که دارای تابعیت باشد.

(۲) احدی را نمی توان خودسرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد.

**ماده شانزدهم:** (۱) هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچگونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت، یا مذهب با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج دارای حقوق مساوی هستند.

(۲) ازدواج باید با رعایت کامل و آزادانه زن و مرد واقع شود.

(۳) خانواده رکن طبیعی و اساسی اجتماعی است و حق دارد از حمایت جامعه و دولت بهره مند شود.

**ماده هفدهم:** (۱) هر شخص منفرداً یا به طور اجتماع حق مالکیت دارد.

(۲) احدی را نمی توان خودسرانه از حق مالکیت محروم نمود.

**ماده هجدهم:** هر کس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره مند شود، این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان است و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هر کس می تواند از این حقوق منفرداً یا مجتمعاً به طور خصوصی یا به طور عمومی برخوردار باشد.

**ماده نوزدهم:** هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسائل ممکن و بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد.

**ماده بیستم:** (۱) هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت‌های مسالمت آمیز تشکیل دهد.

(۲) هیچکس را نمی توان مجبور به شرکت در اجتماعی کرد.

**ماده بیست و یکم:** (۱) هر کس حق دارد که در اداره امور عمومی کشور خود، خواه مستقیماً و خواه با وساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید.

(۲) هر کس حق دارد با تساوی شرایط، به مشاغل عمومی کشور خود نایل آید.

(۳) اساس و منشا قدرت حکومت، اراده مردم است. این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به طور ادواری صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رای مخفی یا طریقه ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی رای را تامین نماید.

**ماده بیست و دوم:** هر کسبه عنوان اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به وسیله مساعی ملی و همکاری بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و نمو آزادانه شخصیت اوست با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد.

**ماده بیست و سوم:** (۱) هر کس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب نماید. شرایط منصفانه و رضایت بخشی برای کار خواستار باشد و در مقام بیکاری مورد حمایت قرار گیرد.

(۲) همه حق دارند بدون هیچ تبعیضی، در مقابل کارمساوی، اجرت مساوی دریافت دارند.

(۳) هر کس که کار می کند به مزد منصفانه و رضایت بخشی ذیحق می شود که بتواند او و خانواده اش را موافق شئون انسانی تامین کند و آن را در صورت لزوم با هر نوع وسائل دیگر حمایت اجتماعی تکمیل نماید.

(۴) هر کس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه تشکیل دهد و در اتحادیه ها نیز شرکت کند.

**ماده بیست و چهارم:** هر کس حق استراحت، فراغت و تفریح دارد و به خصوص به محدودیت معقول ساعات کار و مرخصی های اداری با حقوق ذیحق.

**ماده بیست و پنجم:** (۱) هر کس حق دارد که سطح زندگانی سلامتی و رفاه خود و خانواده اش را از حیث خوراک و مسکن و مراقبتهای طبی و خدمات لازم اجتماعی تامین کند و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضاء، بیوه گی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده انسان وسائل امرار معاش از دست رفته باشد از شرایط آبرومندانانه زندگی برخوردار باشد.

(۲) مادران و کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت مخصوصی بهره مند شوند. کودکان حق دارند که از کمک و مراقبت مخصوصی بهره مند شود. کودکان چه بر اثر ازدواج و چه بدون ازدواج به دنیا آمده باشند، حق دارند که همه از یک نوع حمایت اجتماعی برخوردار شوند.

**ماده بیست و ششم:** (۱) هر کس حق دارد که از آموزش و پرورش بهره مند شود. آموزش و پرورش لاقبل تا حدودی که مربوط به تعلیمات ابتدایی و اساسی است باید مجانی باشد. آموزش ابتدایی اجباری است. آموزش حرفه ای باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید با شرایط تساوی کامل به روی همه باز باشد تا همه بنا به استعداد خود بتوانند از آن بهره مند گردند.

(۲) آموزش و پرورش باید طوری هدایت شود که شخصیت انسانی هر کس را به حد کمال رشد آن برساند و احترام حقوق آزادی های بشر را تقویت کند. آموزش و پرورش باید حسن تفاهم، گذشت و احترام عقاید مخالف و دوستی بین تمام ملل و جمعیت های نژادی یا مذهبی و همچنین توسعه فعالیت های ملل متحد را در راه حفظ صلح تسهیل نماید.

(۳) پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش فرزندان خود نسبت به دیگران اولویت دارند.

**ماده بیست و هفتم:** (۱) هر کس حق دارد آزادانه در زندگی فرهنگی اجتماع شرکت کند، از فنون و هنرها متمتع گردد و در پیشرفت علمی و فواید آن سهیم باشد.

۲) هر کس حق دارد از حمایت منابع معنوی و مادی آثار علمی، فرهنگی یا هنری خود برخوردار شود.  
ماده بیست و هشتم: ۱) هر کس حق دارد برقراری نظم را بخواهد که از لحاظ اجتماعی و بین‌المللی حقوق آزادی‌هایی را که در این اعلامیه ذکر گردیده است تامین کند و آنها را به مورد عمل گذارد.

ماده بیست و نهم: ۱) هر کس در مقابل آن جامعه‌ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر سازد.

۲) هر کس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون منحصرأ به منظور تامین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای رعایت مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است.

۳) این حقوق و آزادی‌ها در هیچ موردی نمی‌تواند برخلاف مقاصد و اصول ملل متحد اجرا گردد.

ماده سی‌ام: هیچ یک از مقررات اعلامیه حاضر نباید طوری تفسیر شود که متضمن حقی برای دولتی یا جمعیتی یا فردی باشد که به موجب آن بتواند هر یک از حقوق و آزادی‌های مندرج در این اعلامیه را از بین ببرند یا در آن راه فعالیت بنمایند.

جهت خرید فایل word به سایت [www.kandoocn.com](http://www.kandoocn.com) مراجعه کنید  
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1  
Directory:  
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application  
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm  
Title:  
Subject:  
Author: raz  
Keywords:  
Comments:  
Creation Date: 4/10/2012 6:39:00 PM  
Change Number: 1  
Last Saved On:  
Last Saved By: hadi tahaghoghi  
Total Editing Time: 0 Minutes  
Last Printed On: 4/10/2012 6:39:00 PM  
As of Last Complete Printing  
Number of Pages: 222  
Number of Words: 33,292 (approx.)  
Number of Characters: 189,769 (approx.)